روحانی منقلب

یا

جلد سوم راسپوتین

ترجمه

نظام الدین نوری

ناشر

محمد رمضانی صاحب کتابخانه شرق

قیمت پنجقران

مرداد ماه ۱۳۰۶

مطبعه شرق طهران خیابان پستخانه

راسپوتین

۱۳۱۴ جاسوس آلمانی بلباس اخوندی در دربار روسیه

فصل اول

معرفی شخص راسپوتین

جنگ بین المللی گذشته از اثرات شومی که داشت باعث معرفی یکدسته اشخاص غریب وعجیبی شد که تاریخ زندگانی هیچکدام از انها بمدرسانه این شخص که رسماً دزد و سپس لباس روحانیت را وسیله قرار داده و بمقامات عالیه رسید قابل توجه نبوده است .

اسم اصلی او گریه گوار میباشد که به لقب راسپوتین شناخته شده است بقراریکه دو نفر از وزرای انگلیس نوشته اند وقتی که انها برای سیاحت روسیه و مراجعه بامور اداری ان دولت بمملکت مزبور مسافرت کرده بودند اسم راسپوتین خیلی بگوششان برخورده واین مطلب رامکرر شنیده بودند که شخص وی با اتحاف و اتباع مذهب و مسلك تازه در امد و نو ظهوری جمع زیادی را بدورخود گرد اورده است .

راسپوتین در اول بار پس از دزدی های معروف و محکومیت های زیاد در ادارات پلیس عاقبت در شهر الکساندر و فسکی اقامت گزیده شغلش یکمرتبه از اسب دزدی به معجزه کردن و شفا دادن بیماران و اشخاص فالج مبدل گشت . لباسش همیشه چرك و کثیف وچرب ، باریش انبوه وروبهمرفته هیکلی متناسب با روحانیون مشرق زمین و خیلی ازمنظر او مردم خوش بین نبودند .

درهمان ایام مسافرت وزرای مزبور میدانستند که این شخص درنزد امپراطور روسیه منزلت وتقرب مخصوصی دارد واغلب ازرؤسای دولتی مملکت ازوی حساب می بردند .

راسپوتین در ان موقع تنها نبود یعنی باسم پیروان و مریدان مذهب جدید دوازده نفر زن از طبقات مختلفه نجبای روسیه را در تحت اراده و اختیار خود اورده و انها را در معبدی درشهر پاکروفسکی اقامت داده بود . اخوند مزبور همیشه با نعلین و لباده سیاه حرکت کرده بیشتر ایام را در کلیساها مشغول بنمازودعا واغلب به انجام معجزات متفرقه میپرداخت .

در اوایل ایامی که هنوز باین لباس در نیامده و در شهر پاکروفسکی اقامت داشت بعنوان دزد قطاع الطریق دو مرتبه دستگیر و توقیف و مرتبه سوم در حضور اهالی در میدان عمومی شهر مجازات وشلاق مفصلی خورده وسپس با نهایت تحقیر ازانجا تبعیدش کرده بودند .

باز ماندگان وی در پاکروفسکی عبارت از زن و دو دختر و یك پسر خورد سال به اسم دی میتری بودند که خود این

عائله در موقع و ایام جاسوسی وی دخالت عمده ای در اغلب از امور داشتند .

بنا بسابقه در هر محلی که ورود می کرد خیلی بد از وی پذیرائی میشد باین معنی که پس از دو سه بار تنبیه نمودن از ان محل او رامیراندند . بالاخره پس از چند سالی که هرکس رامیدید بعنوانی از او جیب کنی کرده و باعث سلب اسایش مردم شده بود معلوم نشد بچه مناسبت و درتحت چه اثری یکمرتبه خود را باسم یکنفر مقدس وفرستاده اسمانی معرفی نمود !

درین بازی جدید یکنفر باغبانی که سابقاً با وی اشنا و در کلیسیائی که او زیاد در انجا مد و رفت می نمود سمت خادمی داشت با وی هم فکر و پس از روی کار امدن راسپوتین او هم تغییر ماهیت و هیکل داده یکی از ملا های معروف وهمدست او گشت

این مطلب محل تعجب نیست و بطوریکه اغلب نمونه ان را میشود ارائه داد ازین قبیل اشخاص با لباس و قیافه های عجیب و غریب که با حقه ای خود را پیغمبر و فرستاده خدا معرفی کرده و کارشان هم بالا گرفته در ممالک اسیا بخصوص هندوستان و ایران و روسیه زیاد دیده شده است

راسپوتین بیشتر بواسطه تنبلی و تن پروری که داشت موضوع مذهب جدید را پیش کشید و بکمک همان باغبان از طفیل خریت مردم در ناز و نعمت می غلطید . کم کم این مطلب معروف شد که شخص راسپوتین دارای خاصیت عجیب و غریبی است که فی الحقیقه هم پاره ای از راپورت های معلمین و پروفسور های روس خاصیت

مزبور را تأیید و تصدیق نمودند . موضوع ان این بود که شخص مزبور دارای قوه مقناطیسی و بقدری درین امر مسلط بود که می توانست حتی پلک چشمان خود را تا نزدیک پنجاه ساعت حرکت نداده و در سایهٔ افتاب بیك هیچ نگاه کند این مطلب امر سخت و فوق العاده ای است که تصور نمیرود اساتید فن مان یتیزم بسهولت بتواند از عهده ان برایند

راسپوتین خیلی کم خنده میکرد . با سه بطری شراب ابداً مست نشده یکی دو بطری عرق اندکی اورا سر کیف اورده ولی هر اندازه میخورد باز بی حال ومدهوش نمیشد

یکی دیگر از کیفیات خارق العاده وی غر زدن زن ها بود که بهر سنی بودند انها را مثل مارکه غورباغه را جلب کند بخود جذب می نمود و در این اواخر موضوع این قصه بجائی کشید که تقریباً دیگر کسی نمی توانست از صحت عمل زن خودش اطمینانی داشته باشد !

زیرا در مقابل یك چنین وجود بد ذات مکار و متقلبی که دارای منتهای قدرت مان یه تزم بود هیچ زنی تاب مقاومت نمی توانست بیاورد - سن - هیکل - خانواده - نجابت - معتقدات دینی و مذهبی ان ها هیچ شمرده شده و وقتی که با وی رو برو می شدند از یك اثر نگاه کامیت بین یدی الغسال تسلیم صرف و بی اراده بودند ! !

رویهم رفته طرز زندگانی راسپوتین بد نبود و هیچوقت هم بوی بد نگذشت و هر وقت هم بدون خرجی میماند فوراً به

دارالترحم های ملی که ازمؤسسات بلدی و مانند دارالایتام و دارالعجزه و غیره است رسانده و موقتاً پذیرائی میشد . همین مطلب اخیر بیشتر به جنبه روحانیت وی و وجهه عمومی او کمك نموده ودر قسمات دور دست به قدری طرف دار و مرید پیدا کرده بود که حد نداشت .

درین بین ها در یکی از شهر ها ما در بزرك یکند ختری که بوسیله قوای مغناطیسی راسپوتین ازراه بدر رفته بود محرمانه چهار پنج نفر کردن کلفت را جبر کرده و کتکی به عالیجناب ایشان زد که از فرط دردی مرض یکی دو هفته بیمار و بستری شد وشدت این واقعه هم تا حدی باعث جنجال در اطراف هویت ایشان گشته و قبل از انکه او را از انجا بیرون کنند خودش محل مزبور را ترك و به مسکو رفت .

بنا به تحقیقات شهری اداری پلیس مسکو که در باره تازه واردین عمل میاید معرفی او در دفتر بلدیه شد بقراری است که ذیلا مفتش پلیس نمره ۱۲۸۷ ایوان اوبروحف راپورت داده است :

« حسب الامر بموجب تحقیقات نمره ۱۳۶ اکومبراف رئیس شعبه در ساعت یك ونیم صبح بمحله اوکونین رفتم . در منزلی که یك اطاقش دارای اثاثیه مختصر و با قالی مفروش بود جمعی از زنها را بدور گره گوارنو یك کشیش تازه وارد دیدم که همگی روی زمین در اطراف او حلقه زده و از مریدانش محسوب می شدند . جمعیت مزبور بعده بیست و هشت نفر و چهارده نفر انها از زن های معروفه شده بودند . وقتی که باتفاق هشت نفر اژان

مامور کمك وارد اطاق شدم کشیش مشغول موعظه بود و ایات انجیل را برای مستمعین تفسیر مینمود . در جزو اثاثه شمایل های مهیبی بدیوار ها اویخته بود .

حسب الحکم تمام ان زنها را توقیف و چون همگی برهنه و عاری از هر نوع حجابی بودند لباس مختصری بهر یك پوشانده و بجانب پست مرکزی اعزامشان کردم . خود کشیش نیز توقیف و پس از استنطاق لازمه که ازتمام انها بعمل امد شخص کشیش بنام امپراطور تقاضا کرد که واقعه را بملکه تلگرافاً اطلاع بدهیم . صاحب منصب کشیك مه می لوف (رئیس پلیس خفیه ناحیه مرکز) این تقاضای وی را پذیرفته و درنتیجه روز بعد ساعت یازده تلگرافی از اداره پلیس مرکزی رسید که از جانب امپراطور امر به استخلاص تمام دستگیر شدگان شده است . با انتشار موضوع کشیش ساعت چهار و ربع صبح با ترن سریع السیر به سمت پای تخت عزیمت نمود . »

راپورت فوق تا اندازه ای خواننده رابه مبنای اعمال مذهب جدید راسپوتین اشنا نموده و می فهماند که دختران بدبخت و ساده لوحیکه گول او را خورده و در مجمعش بدون ستر عورت حضور میوافتند تا چه میزان تحت نفوذ و تسلط وی می بودند .

بیشتر دختر های مذکور از خانواده های اعیان بودند که بوسایل متعددی بدام کشیش مزبور افتاده علاوه بر تمتع جسمانی حضرات را برای اعمال جاسوسی خود بکار میبرد .

وقایع مزبوره که خوشبختانه در سایر ممالك کمتر نظیر و

شبیه داشته اند بطوری پشت هم انداخته میشدند که خواننده کاملا حق دارد در صحت مدارك این داستان تردید کند ! — ولی چنانچه بعد ها خواهید دید اثرات نفوذ راسپوتین از اشخاص گذشته تمام خانواده سلطنت و حتی مملکت عظیمی مانند روسیه را چون گردوئی با انگشت میچرخانید و باصطلاح بهر سازی میل میکرد امپراطور و ملکه و تمام وزراء و ادارات و اغلب اوقات حتی پارلمان را هم می رقصانید !

شما خوانندگان هر کدام کتب قصص و رمان خیلی دیده اید ولی تصور نمیرود هیچکدام از انها مثل این داستان تا این اندازه طرف توجه و حتی تحیر شما بوده اند و ممکن نیست تصور کنید که یك چنین ادمی با تردستی تمام خودش را دردربار روسیه جای داده و همه را تحت نفوذ خود بیاورد تاجائیکه مسلك جدید و مخوف خود را بدختران وخانمهای درباری واولاد های ملکه وخود ملکه وامپراطور نیز تحمیل وسرایت دهد .

جرائد خارجه تا به حال هر یك تفاصیلی راجع به این شخص نوشته اند هیچیك از نویسندگان انها یا با اسناد رسمی مربوط بوده فقط مسموعاتی را نقل کرده اند ولی ما درین کتاب بدون اظهار عقیده کلیه اسناد رسمی ومحرمانه ایرا که از دوسیههای ارشیو اداره پلیس خفیه المان اقتباس کرده ایم نشر و حکمیتان را بخود قارئین وامیگذاریم

هر چند روسیه امروز استطاعت انرا ندارد که از حیث اطلاعات و اسرار این شخص کمك قابلی با ما بکند معذلك مقداری اسناد

از دوائر مربوطه ان مملکت در موقع انقلاب بدست امده است که تاریخ این مقدس خارق العاده را شرح داده و تقریباً می فهماند که بچه قسم یکنفر اسب دزد سیبری با حقه و نیرنگ کارش بجائی منتهی میشود که مشاور مخصوص خانواده سلطنتی روسیه گشته و پای اعمال خودرا بقدری بلند و استوار میکند که حتی امپراطور روس را از نفوذ انداخته و یك خانواده عظیم تاریخی مانند ملکه روماتوف را سر نگون میسازد .

تحقیقات این واقعه بوسیله معاون سفارت انگلستان در روسیه شده و اسنادیرا که ایشان جمع اوری و منتشر نموده اند بهترین مدارك تاریخی است که اعمال راسپوتین را شرح میدهد .

بموجب اسناد مزبورراسپوتین که بعدها بعنوان پدر مقدس فقط نام برده می شود سابقه اعمالش در ادارات پلیس توبولسك کاملا مشهور و مطلبی را که بیش از همه وقت و در همه جا قید میکنند قوه فوق العاده مان به تیزم است که دارا و باین وسیله زنها و دختران مختلفه را بدور خود گرداورده باان ترتیب شرم انگیز نام خواهران دینی باخود همدست میکرده است .

راسپوتین در تمام مسافرتهائیکه باطراف و اکناف مملکت می کرد به تمام زنها اعلام مینمود که لطف خداوندی فقط شامل حال کسانیست که به پای منبر وی رفته اورادو ادعیه او را استماع کنند ، سپس در مجامع هفتگی که محرمانه در منزلش منعقد میکرد کلیه زنهارا حاضر و اعمال لازمه ایرا که در نظر داشت شروع و با هر یك جدا جدا انجام میداد . کم کم شروع به معجزه کردن نیز

نموده بوسیله جوانی موسوم به ایلیا گوز میش مرید ان روزانه را اضافه و روزی در منزل خانمی موسوم به مادام ولیلت ومینوف مجمعی از خواص تشکیل داده کسانی را که برای ورود به جمعیت حاضر شده بودند پذیرفته با وضع مخصوص بخود باهر یك رفتار و سپس اورا روایاتی بگوششان خوانده روایات و احادیثی در ترجیح مذهب جدید ذکر مینمود . دراین بین شخصی موسوم به بارون کورت کس که از درد مفصل نالیده و خیلی در تعب بود وارد و بوی معرفی شد . راسپوتین موقع را برای اعجاز مغتنم شمرده عملیات مغناطیسی را درباره وی اجری و معمول داشته درد مفصل در اندك زمانی ساکت و مریض درظرف چند دقیقه بکلی معالجه شد. خبر این قضیه مانند برق در تمام مملکت سیر نموده و منتشر وعده زیادی از زنها که فطرتاً خودشان را همیشه ناخوش و دارای یك دردی میدانند به منزل و معبدش شتافته و هرکس بتصوری مرضی را برای خود قائل و بوی شرح داده راسپوتین هم هریك را بنوبه بوسیله مان یه تیزم به حالت نعاس و بیهوشی انداخته و پس از چند دقیقه ای بهوششان اورده و میگفت مرض شما رفع شده است ــ و حقیقتاً هم انها خودشان را معالجه شده دیده با تقدیم وجهی به پدر روحانی راضی و خوشدل ازمنزلش بیرون میرفتند

همهمه این معجزات مکرره در شهرها پیچیده از هرجانب گروه مردم هجوم اورده پدر مقدس را احاطه و مذهبش را اغلبی بدون چون وچرا قبول و قائل گشته درمدت کمی عده زیادی از اشخاص ناتوان و مریض را بوسیله مان یه تیزم معالجه و توسط همدستهای خود

ایاایا گوزمیش عده نامحدودی زن باین طریق بدور خود جمع کرده و انانرا با خود پیوند داده همه را به مذهب جدید دراورده و کلیه را بجاسوسی وا میداشت

در یکی از مجامع هفتگی زنی موسوم به مادام ویرو.وا که ندیم و مصاحبه ملکه روسیه بوده است حضور یافته این زن اگر چه دارای چندان وجاهتی نبود معذالك فوق العاده طرف توجه امپراطور و ملکه و بعدها بجانب راسپوتین نیز جذب شده علاوه براینکه یکی از طرفداران جدی مذهب وی گشت با اعتمادی که ازجانب خانواده سلطنتی بوی داشتند خود کشیش را بدربار نیز معرفی و با ملکه و امپراطور کاملا مربوط میکند .

رشته دسائس مادام ویروبوا بقدری توسعه داشت که شرح ان زاید است زیرا علاوه بر ارتباط با امپراطور و ملکه پاسبانی ولیعهد را نیز بوی سپرده بودند تا باتفاق یکنفر زاهد فرانسوی که به بستر طفل همه روزه حاضر شده دعا میخواندند مواظب صحت مزاج او باشد. قراریکه بعدها معلوم گشت این زن در اعدال زاهد فرانسوی فوق-العاده نفوذ بکار میبرد و در اغلب حرکات وی کاملا ذیمدخل شمار میرفت .

میزان خرافات و معتقدات ملکه روسیه به بقدری است که نود شرح داد بخصوص اطمینان کامل او بزاهد مزبور در ارتباط عالم اخرت که کاملا ازاین حیث در ید تسخیر وی افتاده بود

در این بین ها معلوم نشد چرا و بچه عنوان زاهد مومی الیه چشم امپراطور و ملکه افتاده طرف بی میلی دربار واقع گشت و

بلافاصله مادام ویروبوا موقع را مغتنم دانسته و چون دانست ملکه فقط با خیال زندگانی ولیعهد زنده و منتهی ارزویش سلامتی مزاج اوست از طرفی هم اطباء از معالجه بچه عاجز مانده و مرگ وی را برای یکی دو سال بعد پیش بینی کرده بودند بیك نحوی صاحب اعجاز و کرامات معروف مملکت یعنی راسپوتین را به دربارمعرفی و حضور اورا برای سلامتی مزاج ولیعهد مؤثر قلمداد مینماید

باین ملاحظه از قول ملکه نزد او رفته و از وی تمنا میکنند که ببالین طفل مریض حاضر شده دعا کند .

راسپوتین که کاملا مواظب اصل موضوع بود با نهایت بی میلی اظهار میکند که من برای ملت و سلامتی حال رعایای روسیه پاباین سر زمین گذارده و از جانب خداوند مأموریت دارم و باین جهت به دربار حاضر نخواهم شد .

ندیمه دربار از راسپوتین مأیوس به مادام کووالانکو مراجعه و از او درخواست میکند که چون با روحانی مقدس خیلی محشور است اورا بهر طریقی که میتواند برای انجام این امر حاضر نماید

روزی که کشیش بمنزل خانم مزبور رفته و در انجا این مطلب را بوی ابراز نمودند که ارتباط وی با دربار بحال خودش بیشتر مفید است با نهایت خشونت یکدست را بسینه و دست دیگر را به پشت گذارده باطمأنینه تمام گفت :

من با پادشاهان و سلطان زادگان کاری ندارم و سر وکارم در تمام دنیا با یکنفر است یعنی همان کسیکه مرا افریده و امرزیده و مورد الطاف خود قرار و برای نجات مردم فقیر و بی بضاعت به اینجا فرستاده است جز او دیگری را نمیخواهم بشناسم واو است که

هادی و رهنمای من خواهد بود عدالت و صلح ابدی را من از او خواسته اگر هر کس بکسی مینازد من فقط او را پرستیده در اطاق جنگل — بیابان — روی زمین — زیر زمین هر جاباشم در حضور او هستم و شما چون ملتفت مطلب نیستید و امپراطور ما را خیالی اهمیت میدهید همین قدر بدانید که خداوند خالق من خاصیتی در وجود من قرار داده است که قادر بتنبیه و مجازات بدکاران وشفای بیماران هستم و شما خانم چناچه انسان پاك باطنی هستید بیائید با من اورا پرستیده دست ازاین دربار و بچه بازیها می کشید تا نظر مرحمتش شامل حالتان بشود واز درد والم ...

مادام ویروبوا از اثر این نطق با تمام که با نهایت خشونت اوا خرش را ادا میکرد و در تحت اثر فشار مان یقیزم بزانو درامده در مقابل قدم های کشیش بزمین افتاده دست ها و دامن لباده اش را بوسه داده استدعا میکرد که از حضور در بالین بچه مریض مضایقه نکند .

راسپوتین که از وضع دربار مسبوق و بی لطفی نسبت بزاهد فرانسوی را میدانست مخصوصاً ابراز میل برفتن دربار نکرده ظاهرا این قسم وانمود مینمود که ممکن است روزی خودش هم موردهمین قسم معامله واقع شود .

بعد از این مجلس برای مرتبه سوم مادام ویروبوا ملکه را وادار نمود که توسط وزیردربار رسماً کشیش را برای حضوربیبالین مریض دعوت کند . در اینمرتبه راسپوتین بلا اطمینان باینکه کار از کار گذشته از طرفی جانشینی زاهد فرانسوی در دربار بوی تکلیف و این خود فوزی عظیم و کمك بزرگی برای اعمال نظریاتش واقع

و از طرف دیگر ریاست کلیسای بزرگ دربار را بموجب یک مراسله رسمی بوی میدهند واین نیز بهترین و مناسب ترین مقامی است که بتواند دارا شود برای رفتن بدربار حاضر میشود

اقتدار راسپوتین از اینجا شروع میشود از اینجا است که شروع بشکستن پایه های تخت سلطنت روسیه میکند و از اینجا ببعد مصدر عملیاتی میشود که تا دم مرگ یکنفر بشر کمتر قادر است به چنین اموری بپردازد

بعد از ظهر روزی که هوا کمی ابر بود راسپوتین به عمارت سلطنتی هدایت گشته در اطاق مخصوص ملکه که بطالار طلا معروف است وارد شد ملکه با سه نفر از خانم های درباری منتظر قدوم جناب قدوسی مرتبت بودند که شدت اعجاز و کراماتش گوش مردم را پر نموده و با نهایت اشتیاق مایل بدیدار شخصی بودند که از دهان اغلب زنان محترم و خانمهای درباری و خانواده های نجیب تفاصیل قابل باوری درباره وی شنیده بودند .

بمحض ورود در درگاه عمارت قیافه متین و خشنی بخود گرفته بعادت همیشگی دست ها را به پشت سر برده سینه را جلو و شکم را عقب داده با وضع گیرنده ای چشمان خاکستری خود را به حضار اطاق دوخت .

این قیافه را مخصوصاً نشان میداد تا ببیند در میان زنهای مزبور تا چه حد اثار مقناطیس اثر میکند وپس از لحظهٔ سکوت معلوم بود که هیچکدام در مقابل قوه مانیتیزمی وی مقاومت بخرج نمیتوانستند بدهند . بهر حال میشود گفت که اثروز عده مریدان وی چهار نفر اضافه گشته یعنی ملکه و همکنان بکلی مجذوب و تسلیم شده

بودند . راسپوتین با صدای بم مخصوص خطاب به ملکه نموده گفت :

خانم بزرگوار تو دیدار مرا طالب بودی اینک خدمت رسیده ام .

ملکه از جا بر خاسته ویرا برای نشستن دعوت و نیم ساعتی طول نکشید که بوسیله ملکه به ده دوازده نفر از خانمهای دربار معرفی شد که انها هم نوبه خود هیچکدام طاقت تأمل نیاورده در مقابل وی لرزان و خائف شدند . پس از مختصر پذیرائی او را بجانب بالین ولیعهد که مریض و با نقاهت شدیدی دست وگریبان بودند برده دراطاق مجلل و با شکوهی واردش نمودند .

راسپوتین بعد از معاینه طفل دست چپ را روی سینه ولیعهد نهاده رو بملکه کرده گفت : خانم من پسر شما را معالجه میکنم . تشویش نداشته باش .

سپس در پائین تخت خواب به زانو در امده نگاه های تندی به چشم های طفل بستری انداخته ویرا به اختیار قوای مانیتیزم در اورد .

مادام ویروبوا ازین وضع با اشاره چشم نهایت مسرت خود را بملکه اشکار نمود ملکه هم بنوبه خود از ابراز بشاشت خود داری نکرده خیال مینمود کسیکه باین قدر با خدا مربوط باشد که تمام عجزه و مریض های شهر ها را معالجه وشفا بخشیده است چطور نمیتواند به معالجه یك طفل او که این همه دوستش دارد موفق شود ؟

بعد از ین واقعه و چند روزی پس از بهبودی یافتن ولیعهد که از بستر بیماری بر خاسته بود کشیش ملعون با وسیله مادام ویروبوا مبنای مذهب خود را در دربار ومجمع خانم های درباری

وحتی خود ملکه هم با نهایت وقاحت و بی باکی جلوه گر ساخت !

قبول دعوت وی برای پیروی دین جدید چندان بی مناسبت نبود زیرا شهرت اعجاز و کرامات که اطواری که ازو دیده بودند و از همه غریب تر معالجه فوری ولیعهد جوان که حتی اطباء خیلی متخصص هم از معالجه و باور نمودن ان خود داری داشتند ملکه و خانم های درباری را برای اطاعت از مذهب و قبح او حاضر ومطیع کرده بود .

تا بعد از مرگ راسپوتین کسی از موضوع اعجاز و کرامات وی مطلع نمیشد و فقط بعد از کشتنش که اسرار و اسنادش مکشوف و بوسیله اداره تحقیقات منتشر گشت معلوم شد که معجزات وی مخصوص معالجاتش درباره ولیعهد مربوط به خوراندن ادویه غریب و عجیبی بود که از روی دستور مخصوصی ترکیب کرده و با انواع معجون الات قبلا بیك طریقی که خورندکان ملتفت نمیشدند بخورد اشخاص سالم داده و سپس تریاق همان ادویه را که نیز خودش میدانست در موقع معالجه بکار برده وازین راه ثروت هنگفتی از جیب کنی برای خود جمع واندوخته میکرد .

دوا جاتی را که برای نا خوشی و معالجات به کار میبرد توسط یك طبیب چینی موسوم به دکتر یاد مایف اماده مینمود و این دواساز شرقی هم که از گیاه های غیر معروف معجون های مزبور را ترکیب میکرد با قیمت های خیلی زیادی با راسپوتین داخل معامله می شد

بهر اندازه ایکه حالت ولیعهد بهبودی مییافت بهمان درجه تسلط و نفوذ راسپوتین در ملکه مؤثر تر شده تا بالاخره بامپراطور —

که اورا فقط از دور می یافت - توسط ملکه معرفی گشت بدیهی است درین مورد امپراطور از ملاقات شخصی که جان اولادش را تامین و صحت مزاج باو داده است اقدرها بدش نمیامد .

دائره موعظه راسپوتین در دربار وسیع شده علاوه بر امپراطور و ملکه و بچه ها وعده‌ای از مصاحبه ها تمام خانم‌های محترم و نجیبی که با دربار رفت وامد داشتند مطیع و منقاد وی گشته بدورش حلقه زدند . بموجب رایورت ها و اسناد رسمی که بعدها منتشر خواهد شد مدارکی در دست می‌باشد که اسامی تمام مریدان را ذکر و معلوم مینماید هریك با ترتیب فجیعی در مقابل تقاضا های روحانی منقلب تسلیم شده بودند .

راسپوتین برای امتحان مقام خود و اینکه مبادا سرگذشت زاهد فراسوی را در باره وی تجدید نمایند روزی بدون مقدمه از پاره‌ای گفتگوهای ملکه ظاهراً دلخور شده و با وضع شدیدی که هیچیك از معظم ترین شاهزادگان خانواده سلطنت وجرئت چنان قسم برخوردی نداشتند مطالب خودرا ابراز و خداحافظی نموده برای مسافرت به دهکده و عبادت گاهی که می‌گفت در قریه پاکروفسکی بنا نهاده است عازم گشت .

بعد ازحرکت وی خانم های درباری و ملکه خوش‌حال بودند یا بد حال کاری بان نداریم و مطلب علیحده است همینقدر بفاصله چهار روز بعد از غیبت پدر مقدس ولیعهد که کاملا حالش خوب بود و ابداً اثار ناخوشی نداشت غفلتاً مریض و بستری شده ملکه وامپراطور هردو مضطرب و در نتیجه مادری که تمام وجودش را وقف سلامتی یگانه اولاد پسرش کرده بود برای رجعت دادن کشیش از صومعه

خودش تلگراف ذیل‌را بوی مخابره نمود :

« پدر مقدس . غیبت شما درینجا غیرقابل تحمل است . یعنی در حقیقت زندگانی بدون وجود شما دارای قدر و قیمتی نیست الکسیس (اسم اختصاری ولیعهد است) سخت مریض و محض‌خاطر من و بنام‌سلامتی پسرم تمنی دارم بزودترین وقتی مراجعت فرمائید الیکس » (الیکس اسم اختصاری ملکه است)

با وجود یک‌چنین تلگرافی از جانب ملکه راسپوتین از جا حرکت نکرد . بقرار معلوم یکی از دوستانش ازیك هفته قبل مهمان وی بود و در ان مهمانی بحدی مشروب خورده بود که هیچ چیزی را ملتفت نمی‌شد یا اگرهم ملتفت می‌شد و مثلا اساس فوریت‌تلگراف را هم فهمید عمداً سکوت ورزید تا حضرت‌را کاملا تشنه و نقشه‌ایرا که برای در دست گرفتن قدرت‌درباری طرح کرده بود می‌توانید‌بموقع عمل بگذارد .

قضیه شهرت اعجاز و کرامات راسپوتین در بدو امر از عجایب بنظر میامد و چون در مدت دو سال متمادی در شهر های کیه و — مسکو و پطر وگراد بکلی معروف شده بود دیگر کسی نبود که گریچکا را یکنفر مقدس نداند . کشیش های معروف روسیه‌در مقابل چنین شخصی که‌فقط‌با‌مالش دست مرضا را شفا می بخشد بانمام بساط و نفوذی که داشتند دیگر اهمیتی نداشته و تعجب بیشتر در این مسئله است که اداره پلیس خفیه پطر وگراد که در تمام عالم معروف و مشهور است بعد از واقعه مسکو دیگر نتوانستند بر تحقیقات کاملی در خصوص هویت راسپوتین تا پس از مرگش بکنند و حتی اوراق و اسنادی هم که از سابق در ادارات مختلفه پلیس

راجع به اعمال سابقه اش در توبو لسلک مبنی بر شرارت و دزدی و مجازات های مکرره او ضبط شده بود و تمام سوابق اخلاقی یک بد ذات دائم الخمری را تکمیل می کرد معلوم نشد بچه قسم یکمرتبه تمام از انجا رفته و مفقود شده اند !

و فقط کسی که توانست از اسرار این روحانی نجس سر در اورده و در عین حال اورا بمردم بشناساند یکنفر دختر انقلابی روس و وطن پرستی موسوم به ماد موازل الیه ف بود که بواسطه وجاهت و رعنائی که داشت جلب توجه راسپوتین را بخود نموده بسیبری مسافرت و داخل مجمع و جزو مریدانش وارد شده موضوع اعمال وقاحت امیز و مبنای اعمالش که تاج و تخت را از امپراطور و شرافت و نجابت را از خانواده های اصیل روسیه ربوده بود کشف و باستحضار عامه رسانید .

برای اینکه تا اندازه ای از احوال این مقدس روحانی اطلاع حاصل شود چند فقره راپورتهائی را که بعد از مرگش منتشر شده بنظر خوانندگان میرسانیم و مقدمتاً راپورتی را که مربوط بهمان دختر انقلابی فوق الذکر است ترجمه میکنیم :

« روبهم رفته قصبه پاکرو فسکی مامن و محل پست فطرت ترین و قطاع الطریق های بد جنس است لیکن انچه که خود راسپوتین شهرت میدهد ازان چند بابه کاخ های مرمر و قصور عالیه اینکه می گوید بامر خداوند برای من و معبد من بنا شده اند ابداً اندک نمونه ای دیده نمیشود . منزل و عبادت گاه وی فقط عبارت از سه اطاق کوچک است که عیال و دو دختر و یک پسرش سکنی کرده اند . در قسمت دیگر این خانه دوازده نفر زن متفاوت السن منزل دارند

و بقول راسپوتین معتکف شده اند که کوچکترین انها ۱۶ ساله است و مایك عقیده راسخی بکلی همه چیز خود را تسلیم پدر مقدس نموده و در واقع و نفس الامر برای تسکین طبع بهیمی و شهوت پرستی و ... را انجا در قفس کرده اند . »

مادموازل الیه ف پس از مراجعه به زنی موسوم به گوستاوا به اداره نظمیه سیبری معرفی و موفق می شود سوادی از راپرت های اداره پلیس را برداشته بانضمام راپورت خود بعد از مراجعت به پطروگراد به وکلای پارلمان تقدیم دارد .

باری علیاحضرت ملکه مجدداً بوسیله ویروبوا راسپوتین را احضار می‌کند ولی او که تازه در میان مریدان دوازده گانه اش باصطلاح جائی گرم کرده و خوش بود باده گساری نموده نه اینکه فقط خود جوابی نداد بلکه زنش‌را هم مانع از فرستادن جواب شد

بالاخره بعد از یکماه تلگرافی به ملکه مخابره نمود که برحسب امر الهی عنقریب به بستر ولیعهد حاضر خواهد شد و این مطلب که پدر مقدس بزودی می‌رسد در دربار و مجامع مربوطه بی نهایت حسن اثر بخشیده وصول تلگراف مزبور را با بشاشت بیکدیگر مژده میدادند . ملکه‌ازشادی‌در پوست نمی گنجید و فی‌الفور نزد امپراطور شتافته خبر حرکت کشیش نکره را با اب و تاب مخصوصی بشوهر خود داد .

ندیمه ملکه مادام ویروبوا هم بنوبه خودش موقعی که اعلی‌-حضرت از کابینه خودش باتفاق وزیر داخله مسیو پروتوپوپوف و دوك استراتیژ خارج می‌شد خبر مراجعت کشیش‌را داده امپراطور نه درست ماتفت نبود وجود همین شخص است که خانواده اش را از

ین برده خودش را تباه خواهد کرد با نهایت مسرت خبر مزبور را تلقی و بقدری اظهار بشاشت کرد که حتی همراهان وی مجبور شدند حضوراً تبریک عرض کنند !

حقیقتاً هم چند روزی فاصله جناب ملاذالانام راسپوتین با طنطنه و شکوهی که مایه شگفت بود به پای تخت وارد و دلباختگان خودم را مشعوف داشت .

فصل دوم

جنجال در دربار

مطالبی را که راجع به شخص راسپوتین درعالم انتشار داده اند درهیچ کجا حتی در خود روسیه خرافاتی هم نظیر نداشته است باری کشیش مزبور پس از ورود به پای‌تخت مستقیماً بقصر زمستانی که دربار برای چند روزی موقتاً بانجا رفته بود حرکت و بطوریکه خودش می‌گفت اوامر الهی‌را بموقع اجرا گذارد

پس از ورود به قصر وصعود از پله‌های سنگ‌تراش از مقابل قراولان سلطنتی عبور و در سالونیکه انتظارش را داشتند واردشد

ملکه در بدو ورود با نهایت طلاقت لسان عذر خواهی مفصلی نموده طلب امرزش و مغفرت نمود ولی راسپوتین بدون اینکه اهمیتی باظهارات ملکه نهاده یا جوابی دهد بدون مقدمه با قیافه خشنی گفت: مرا به بالین ولیعهد هدایت کنید او ناخوش است وسخت هم ناخوش خداوند مرا برای معالجه وی امر مخصوصی داده است .

ملکه با شتاب ویرا به اطاق ولیعهد مریض که مادام ویروبوا و دونفر پرستار و یك طبیب درباری مشغول مواظبتش بودند برد . راسپوتین امر بخروج تمام جمعیت حتی خود ملکه نیز داده واظهار نمود که برای مناجات و نمازیکه لازم است در سر بالین مریض بکند باید تنها باشد . بعد از انکه با مادام ویروبو اتاك و تنها ماند شروع بنماز کرد ، وقتی که همه از پشت در متفرق شدند و مطمئن گشت که خود ولیعهد نیز در خواب است اهسته به

شار الیها گفت : راستی خیال می کنم ان دوا خیلی خوب اثری اشته باشد ؟ — ان طور نیست ؟ خوب حالا تریاق کجاست ؟

ندیمه از مابین پستانهای خود شیشه کبود رنگ باریکی را در ر٠ه تقدیم نموده گفت بلی دکتر بادهیف حق داشتاینده وای خیلی بیای بدرد خوری است - هر مرتبه که من کمی از ان داخل شیر لیعهد میکنم حالش بد تر و خرابتر میشود

راسپوتین گفت بلی حال که خداوند مرا مأمور استعلاج و لامتی دادن والا حضرت ولیعهد کرده است ٠٠٠٠ بدیهی است از وز ان روزی شش قطره را ترك خواهید نمود - و سپس شیشهٔ که از وی گرفته بود در جیب خود نهاده گفت بسیار خوب حال ار داخل شوند ٠

و خود بزانو بالای سر مریض بزمین افتاده شروع به تلاوت یه نمود : [خدایا ! خداوندا ! ای قادر متعال و ای انکسی که ك و حیاة این ناچیزان در ید قدرت تو است - توقع ما ازتو این ٤ و بس و امیدی غیر از این از درگاهت نداشته ونداریم

درین بین که کلمات مزبور را ادا میکرد همدست با وفایش به امپراطور و ملکه در را باز و مادر غمزده ایرا که زندگانی ش با مشتی ادویه سمی اداره میشد وارد کرده ویرا ببالین مریضی که مرکش بدست ان دونفر و هران تصمیمی میگرفتند ممکن بود ك حالت نزف الدمی اورا از پای دراورند

باین قسم قطاع الطریق فیروزی با سمت فرستاده اسمانی شرا در قصر امپراطوری نشانده زنان طبقات عالیه دربار را به خود گرد اورده و به انها می فهماند که بدون پیروی از اعمال

وی طاعاتشان قبول نگشته براه حق نزدیك نخواهند شد

مابین اعضاء مجمع راسپوتین یکنفر از نجبای معروف روسیه کنتس این یاتیه ف از همه بیشتر با راسپوتین محشور شده بود بطوریکه میشود گفت روحی در دو قالب بخرج میرفتند واین زن نیز نوبه خودش در مقامات عالیه نفوذ کلمه زیادی دارا بود

وقتی که جنك بین المللی شروع شد جراید دول خارجه مخصوصاً متفقین روسیه شرح و بسط هائی از قوای عظیمه دولت روس داده و اظهار خوش وقتی میکردند در صورتیکه ملکه همان مملکت بهمدستی یا اطاعت از راسپوتین در خرابی مملکت مستعد و اماده و یکنفر شخصی که عادتاً از روی تمسخر باسم کریچکا نامیده میشد اقتدارات دولتی را دردست گرفته امور را بدلخواه راه برده و باسم اعجاز و کشف کرامات برای خود در هر طرفی جای مطلوبی باز کرده بود

هر روزه مخترع مذهب جدید عالی جناب قدوسی مرتبت به بالین ولیعهد بدبخت زانو زده در حالیکه ملکه بیچاره در کنجی خزیده به ایات رکلمات غیر قابل فهم روحانی گوش میداد او بانهایت زردستی بکار خود مشغول وبا دست خشن و انگشت های کثیف و ناخنی که هیچوقت پاك نشده بود سر و صورت مریض را لمس کرده عالمی را تحمیق میکرد

بعد از هر دوره ورود نماز مادام ویروبوا پدر مقدس را از خاك بلند کرده با نهایت تأسف از خستگی حاصله ویرا به اطاق مجاوری که پیشخدمت مخصوص و بطری عرق انتظارش را داشتند برده پس از رفع عطش که سبیل های خودش را به عادت دهقانی

مدتی میمکید نفسی تازه کرده باشیمه امپراطوری نجوی مینمود

مادموازل سوفی تونت مربیه دختران علیا حضرت کم کم دیده بود که طرز رفتار و اخلاق و عادات شاگردانش تغییرات کلی یافته است . حقیقتاً هم اطفال با اخلاق و ساکت و صامت نبودند زیرا اغلب اوقات پاره ای مطالب عجیب و غریب بینشان گفتگو شده واز این مطالب که بعضی اوقات راسپوتین بدون مقدمه باطاق مجاور عمارت خود یعنی منزلگاه و محل سکونت دختران امپراطور میرود و با انها مذاکره میکند و ملیمه امپراطوری مادام ویروبوا هم از این حرکت جلوگیری نمی کند خیلی کوك شده بود

روزی مربیه مذکور که از خانواده های قدیم روسیه بیرون امده بود دیده بود که صحبت مابین راسپوتین و دختر ها بجای باریکی منتهی شده کلمات و عباراتی باهم رد و بدل میکنند که بی نهایت خجلت انگیز و چون دیگر تاب تحمل نداشت بسراغ ملکه رفته تفصیل را بیان کرد

بدبختانه ازین اظهارات مربیه سوء نتیجه حاصل گشته باین طور که ملکه از وی دلخور و بالهجه امرانه ای بوی جواب داد : من مادر دختر هاهستم و کشیش هم پدر مقدس ما است این مطالب را جز بفضولی بچیز دیگری نمیتوانم نسبت دهم ومنهم فطرتاً چندان ازاشخاص فضول خوشم نمیاید. شما اگر وضع را شایسته میل خودتان نمیدانید می توانید مارا ترك نموده بزودی ازاینجا تشریف ببرید .

یکساعت بعد مربیه از دربار خارج و حتی به وضعی او را بیرون کردند که نتوانسته بود با شاگرد های خود خدا حافظی لا اقل بکند .

این یکی از مثالهای متعددی است از نهایت اقتدار و نفوذ راسپوتین در دربار و اینکه تا بچه حد علیا حضرت ملکه به وی گرویده بود .

تمام وزرا — نجبا — خوانین — و حتی خود هیئت دولت هم بقدر راسپوتین در نظر امپراطور و ملکه قدر و منزلتی نداشته . اگر اعلیحضرت نیکلا ظاهراً امپراطور و صاحب تاج و تخت روسیه بشمار میرفت ولی باطناً راسپوتین بود که در روسیه حکومت میکرد وبامکروحیله بوسیله مذهب جدیدخودرشته تمام امور را در دست گرفته بود .

همان طور که اشخاص جنایت کار دائم الفان و همیشه اطراف خود را مواظب هستند راسپوتین هم کاملا تمام جریانات را تحت نظر داشت واگراز یکطرف باطمینان دوست صمیمی خودش پروتوپوپوف راحت میزیست از جانب دیگر کاملا استولی پین و می لی اوکوف را شناخته و میدانست از دشمنان جدی خودش میباشند . از گراندوك نیکلا نیز همیشه مظنون ومرتباً اورا می پائید . دلیل سوء ظن مزبور هم این بود که گراندوك از سابقه احوال یك نفر اسب دزد که خود را پدر مقدس اهالی دربار کرده بود کاملا مطلع بود و فوق العاده حتی خیلی بیشتر از انچه که خود راسپوتین باور نماید در صدد بر داشتن او بود .

یکهفته بعد از اخراج مادموازل توشف در عمارت طلا وکالاری معروف به نیکلا مجلس رقص دایر شد . این طالار از بزرگترین و با شکوه ترین عمارات عالم و علاوه بر اثاثیه مجلل و طلا کاری های نفیس بقدری وسیع و با فضا ساخته شده است که دران واحد سه

هزار نفر میتوانند در ان برقصند .

اگر چه مملکت روسیه در ان ایام دچار جنك و برای مردم و ملت دل و دماغی باقی نمانده بود معذلك مجالس رقص هفتگی که هر مرتبه با مخارج هنگفتی تمام میشد بامر ملکه منعقد میگشت و درین مجلس اخری که شرح انرا دادیم اتفاقی رخ داد که ذیلا بان اشاره میکنیم :

در میان جمعیت تماشاچی راسپوتین که با سر خمیده راه میرفت بهمراهی رفیق خود به اوفان قدم میزد وازجلو هر دسته زنی —، اعم از مریدان یا غیره .. رد میشد ملدا کرانی با ابهارد و بدن میکرد که شایسته گفتن درهر جائی نیست .

همین طور قدم زنان از کالاری خارج و به اطاق سمت شرقی عمارت که سر تا سرش را ظروف طلا ئیکه برای ملکه سابق کاترین بزرك بان سنك اورده از شهر ها بودند پر کرده بود وارد و از انجا به سرسرای زمستانی عبور کرده در دنبالش دو نفر یکی شخص اجل خیلی موقری که با ریش و سبیل کوتاه و کم و لباس نظامی سفید و دیگری جوان بلند قدی که موی مشکی و چشمان ابی حنائی داشت وقیافه هر دو را همه میشناختند که اولی خود کراندوك و دومی کراندوك دیمتیری است وارد اطاق کشتند .

بمحض ورود دو نفری با انیش رو برو شده کراندوك نیکلا با صدای خشنی براسپوتین رو کرده گفت : من تا اینجا امده ام که شمارا از عمارت سلطنتی بیرون کنم . ما دونفر از خانواده سلطنت و شخصا هیچ میل نداریم با اشخاص دزد وفاسق زنها رابطه داشته باشیم . بفرمائید بروید . ابداً بشما اجازه نمی‌دهیم یك ثانیه مکث کنید .

راسپوتین متعجبانه جواب داد : ببخشید اولا بفرمائید شما بچه حقی این نوع با من مکالمه می‌کنید ؟

کراندوك گفت بهمان حقی که شرکت در امور سلطنتی بمن اجازه داده است وشخصاً مختارم و ازاد

راسپوتین به تحقیر وی تفی به قالی انداخته گفت اهه !

کراندوك جوان که تازه از فرونت واز زیردست ژنرال ون کامف مراجعت کرده بود طاقت تحمل این نوع بی احترامی را نیاورده کلوی راسپوتین را گرفته او را بزمین انداخت و با ضرب لکد از پله ها سرازیرش کرده در اخر پله‌ها ده دوازده نفر از قراولان‌را صدا زده اورا بدست انها سپرد که از قصر بیرونش کنند .

قراولان وقتی که راسپوتین را کشان کشان از روی برفها بطرف درب خروج میبردند کراندوك نیکلا هم رفیق راسپوتین و برادرزش جناب ملاذالانام را با دو سه سپای ایاد ار پذیرائی کردن بند طلا و صلیب مینائی را که بگردن داشت از سینه‌اش کنده به خارج پرتاب و بااردنك از اطاق بیرونش کرد .

بهر صورت ان شب را با جناب قدوسی مرتبت خیلی خوب معامله نشد .

راسپوتین از این واقعه با وجود خلق تنگی و اضطرابی که داشت ابداً با امپراطوریطمه‌ای بمیان نیاورده و فقط روزبعد که باتفاق مادام ویروبوا در سر میز ملکه مشغول نهار خوردن بود غفلتاً مطلبی بذهنش رسیده بی‌مقدمه به علیاحضرت گفت :

خانم بزرگوار خداوند مرا احضار فرموده و برای اجابت لبیك او فوراً باید فردا بروم من خودم خوب می دانم برای چه احضار

شده‌ام هرچند مدت غیبتش را نمی‌دانم ولی مطمئنم که حالت مزاجی ولیعهد در غیبت من سخت نخواهد شد و مرضش تخفیف خواهد یافت زیرا از روز ورود تا بحال همه‌شب مناجات و برای او دعا کرده‌ام و باوجود عدم رغبتی که از دوری دربار دارم حکم الهی را اطاعت و بیش از این نمی‌توانم توقف کنم

ملکه سؤال کرد حالا ممکن است تا امشب را لااقل اینجا بمانید؟

راسپوتین گفت نه . ناچارم از شما مرخصی بگیرم خواهش بکنم مرا زیاد معطل نکنید .

و با قطار سریع السیر همانروز از پطروگراد حرکت کرد .

قراریکه بعد معلوم شد در مسکو کنتس این‌یاتیدف انتظار او را داشت . موضوع انتظارش هم این بود که دو نفر دخترهای بارون کولومزین معروف که حاضر برای قبول مذهب جدید شده بودند به شاهزاده خانم مطالب خود را ابراز داشته و اوهم راسپوتین را برای دیدن انها احضار کرده بود . در مسکو قبلا عکس دختر ها را دیده پس ازاینکه از وجاهت و جوانی انها اطمینان حاصل کرد همان شب بساط مجمع را مرتب و مریدان تازه وارد را در تاریکی اطاق از لباسهای بدن عاری و ترتیباتی را که برای قبول دین لازم بود با نها اموخته سپس هردو را باهمان حالت برهنه برای غسل تعمید دادن بحمام حاضری که در اطاق مجاور داشت هدایت و بقیه امر را در انجا انجام داد .

دختر های بیچاره که انتظار چنین ترتیباتی را نداشتند و از ترس هم در منزل راسپوتین جز تسلیم باوضاع شرم اور انجاچاره نمیدیدند صبح روز بعد واقعه را برای نامزد های خود که دو نفر از

صاحب منصبان پلیس بودند نقل نموده در اثر ان بعد از ظهر همان روز اداره نظامیه کشیش متقلب را با جمعی از مریدانش ترقیف و در ظرف ۴۸ ساعت با اوامر اکیده مقامات عالیه بطوریکه در اوایل داستان شرح دادیم ـ مستخلص و ازادش کردند

راسپوتین که میدانست در چه جامعه ای زندگانی میکند ازین پیش امد ابداً مکدر نشده فردای انروز را به پای تخت مراجعت و بفاصله دوازده ساعت بعد از ورودش رئیس اداره پلیس مسکو با صاحب منصبانیکه طرف بغضش بودند از جانب امپراطور احضار واز شغل خود منفصل گشتند

با وجودیکه این فتح راسپوتین چندان قابل توجه نیست ولی از همین امتحان کوچك خوب فهمید تا چه اندازه نفوذش مؤثر است و بچه قسم میتواند در اتیه با تر دستی تمام بازی کرده و حال که ملکه به اعجاز و کرامات وی قائل وامپراطور از او حرف شنوی دارد چرا از يك چنین قدرتی درست استفاده نکند ؟

هر چند راجع باین موضوع زیاده از حد توصیف شده است معذالك بدون اشارهٔ مختصری نمیشود گذشت قوه و قدرت مانیتیزم این شخص طوری بود که بشهادت عده زیادی از متخصصین علم مزبور ممکن نیست و سابقه نداشته است یکنفر بشر به ان پایه و درجه رسیده باشد . اثر نگاهش بطوری مرد های پرقوت ودلیر را جذب مینمود که فقط از نگاه وی تکان خورده و هیچکس قادر به مقاومت نبود . با این حال تسلط وی به زنهای ضعیف النفس دل نازك چندان چیزی نبوده و بطفیل همین قوه خارق العاده بود که تمام انها را اسیر خود ساخته خودش را فرستاده خداوند و نجات

منده روسیه معرفی مینمود . از غرائب احوال او اینست که ظاهرا
اب ایام را روزه داشت درصورتیکه انصالا مست و چیزیرا که در
مرش یکبار حتی امتحان هم نکرده بود همان روزه بود !
شهرت میداد که در موقع غیبت بزیارت معابد متبر که میرود
حال انکه با لباس مبدل سوار اتوموبیل شده باندن رفقا و سایر
سوسان الدانی که تعلیماتی برای وی داشتند یا انتظار تعلیماتیرا
او میکشیدند میرفت ظاهراً به کلیسا خیلی احترام میگذارد در
رتیکه ابداً ذره ای اعتقاد به اعمال خود نداشت . و همین نوع
الب بوده که بیشتر زنها را ـ اعم از شاهزاده خانمها یا پست ترین
ت ها را ـ جذب قلوب مینمود .
از همه عجیب تر رفتار نا شایسته او نسبت بزنها است و به
عوض بعد از واقعه مسکو که بهمدستی شریک خیاناتش ـ ته اوفان ـ
درت به ان نوع رفتار ها میکرد خیلی بیش و جری تر از سابق
دشمنان جدی راسپوتین در ان موقع یکنفر از وزرای دولت
ولی بین ودیگری گراندوك نیکلا بودند که بعد مسیو می لی او کوف
یکی از وکلای پارلمان بود با کوچکوف و گراندوك دیمتیری و
عده چهل پنجاه نفری شوهران خشمگین زنهای مختلفه و پدران
ر های معصومی که بدام وی افتاده بودند به ان دو نفر اضافه
ند و مرامشان بطور واحد از بین بر داشتن راسپوتین بود .
ولی از هرطرف برای او دامی میگستردند با هزار حقه بازی
ن احتراز می نمود و گیر نمیافتاد . بعد از مراجعت از مسکو
ن افتضاح مضحك که تقریباً همه جا انتشار یافت معلوم نشد بچه
ای باز در منازل خیلی عالی مقام و عمارات محترم بزرگان

روسیه آمد و شد یافت . و بیشتر پذیرائی او بعلت این بود که منزلش در دربار و همه میل داشتند از تقرب او به امپراطور استفاده نمایند .

کسیکه او را از وجود مخاطرات مستحضر میکرد رفیق با وفایش ایلیا کوزمیش بود که باتفاق ته اوفان که بزور راسپوتین بمقام روحانیت ارتقاء یافته بود از همه جا با خبر میشدند . در این قبیل موارد یك وقتی ته اوفان خیلی خائف و هراسان شده راسپوتین مطلب را گفته بود و او جواب داده بود : « چه بکنم ؟ ـ تقدیر مرا برای نجات روسیه ماموریت داده است . پس ترس برای چه ؟ »

چندی از واقعه مسکو نگذشته بود که پدر خوانده همان دو دختر کاغذی برای راسپوتین نوشته و صریحاً قول داده وقسم خورده بود که دراولین ملاقات اورا خواهد کشت . راسپوتین درجواب بادستگاه تلگراف درباری بوی مخابره کرد :

« شما مرا بکشید وخدا بدخترهای شما اجر خواهد داد با این نوع خونسردی و بی اعتنائی معلوم است انسان هراندازه هم سنگدل باشد شك و تردید میافتد وموضوع خیالاتش از بین می رود .

ولی راسپوتین باوجود خاطر فارغ البالی که ظاهراً از خود بروز می داد براستی ازاین تهدید فوق العاده در ترس ووحشت افتاد . یك کمی غلط کاری کافی بود که خونش را هدر دهد اما چون که اشخاص جانی فوق العاده دور بین و مآل اندیش و با احتیاط میشوند راسپوتین را هیچکس نمی توانست بسهولت بچنگ خود آورد .

ادارات پلیس روسیه امپراطوری که بان قدر طرف توجه و حکایات رمان نویسهای عصر واقع شده بودند ازیك نفر دهاتی دزد

عاجز و درمانده وبهیچ طرزی نمی توانستند در مقابل قدرت و نفوذ
و مقاومت کنند و درمقابل چشم خونخوار ترین شرهرها زنهارا از
ر طبقه ای بودند بانگاه نگاهی مانند ماری که غورباغه را جذب کند
سمت خویش جلب و تسلیم هوا وهوس خود میشوند .

ظاهراً معلوم نیست بچه مناسبت علیاحضرت ملکه که همیشه در
ور سری دولت دخالت داشت بیکنفر از رجال روسیه ـ اشتورمر ـ
ایت اعتماد و اطمینان را پیدا کرد . در اینکه این شخص از المان
رسته‌ای معروف وحتی خانواده اش هم هنوز درالمان بود وشخصاً
م با راسپوتین خیلی روابط و مناسبات داشت تردیدی نیست زیرا
می راکه راسپوتین بقول خودش به عبادت‌میرفت ولی برای گردش
تحقیقات موقتاً از پای تخت دور میشد اشتورمر رابط او با ملکه بود.
رحال چندی طول نکشید که بدون مقدمه «اشتورمر در اثر قدرت
فوذ ملکه بسمت ریاست وزرائی انتخاب گشت . و معلوم است در
چنین صورت یعنی با در دست داشتن مقام صدارت و منبع پلتیک
ه مملکت تمام روسیه مانند مومی درکف المان قرار داشت که بهر
و میل می کرد انرا تغییر شکل می‌داد .

با این طرز جدید پر واضح است من بعد راسپوتین است که در
سیه حکومت می کند نه امپراطور نیکلا ۱ و بقراریکه در یکی از
سلات خصوصیش دیده می‌شود بقول خودش امپراطور بی تاج و
ت روسیه بشمار میرفت . ملکه روسیه در مقابل وی تسلیم و بیچه
ه امپراطور کاملا زیر دست و آلت او — خود امپراطور هم که
وشی زیادی بخنده و تفریح داشت مانند شخص سفیهی بهیچ چیز
بت نداد و دربار همایونی و تمام وزراء در مقابلش سر تعظیم

فرود اورده و این قضایا بود که باو حق میدادند بدوستانش نویسد:
« سلطان روسیه منم . »

باوجود یک چنین اقتدار و منزلتی که در دربار داشت برای انجام مقدمات یک حیله جدیدی از دربار کناره جست و علت این کناره گیری راظاهراً به نیش‌هائیکه رفیقش تهاوفان بوی میزد نسبت میداد.

بهر حال ازروی میل یا به ناچاری از ملکه و مجاورت دائمی باوی دست شسته در یکی از محلات مجاور قصر سلطنتی درعمارت مجلل و پاکیزه کی منزل گرفت . در منزل جدید بدواً رسماً اطلاع داد که ایام جلسه انجمن هفتگی تشکیل خواهد شد و کما فی‌السابق هفته ای یک بار از عموم خواهران دینی خود پذیرائی مینمود .

موضوع دوری از دربار و خارج شدنش از قصر سلطنتی فی‌الواقع برای این بود که چون در انجا نمی توانست از هر زنی پذیرائی کند و برایش نیز لازم بود که اغلب از زنهای هرزه گرد نیز دیدنی کرده باشد باین تصمیم مبادرت نمود و بلا فاصله بعد از حاضر شدن وسایل پذیرائی کلیه زنهائیکه بانتظار اعجاز و کرامات وی بسر میبردند به عمارت جدیدش هجوم اوردند . در هر جلسه و روز پذیرائی چندین صد نفر زن از طبقات مختلفه بدیدنش امده و در بوسیدن دستش بیکدیگر سبقت می گرفتند .

کسانیکه در منزل جدید راسپوتین وارد شده و جدیداً عضویت مجمع اورا قبول نموده بودند عبارت بودند از : شاهزاده خانم بوپارسکی که از اشخاص فوق العاده خوشگل و معروف بود — مادام پیسن‌تول — و خواهر مادام ویروبوا که سابقه شناسائی باوی داریم — و مادام کنتس به پان شین که در یکی از خانه های

میار مجلل پطرو گراد منزل داشت و گراند وشس او لگا دختر
رك امپراطور

جلسات هفتگی مرتباً منعقد و هر باری جمعی تازه از زنان
هر به دور راسپوتین گرد امده طالب مذهب جدید و قوه مان
بزم او جلب میشدند .

ملاقات های اولیه کلیه واردین عمومی نبود یعنی بدواً هر
سام را جدا جدا در ساعات معینی در اطاق کار که مجاور با اطاق
خوابش بود پذیرائی میکرد .

کم کم حرکات راسپوتین که باعث جدا شدن زنها از شوهرها
دخترها از نامزدها میشد در مجامع نقل مجلس گشته و هرروزی
که میدیدند راسپوتین بازنی در اتوموبیل سوار و گردش میکند صریحا
مردم میگفتند که باز هم گریچکا یکی را تله انداخته .

تاتوفان هم بعضی از اوقات در جلسات حاضر بود و در یك
وقتی که او هم حضور داشت واقعه ای اتفاق افتاد که اینك
شرح میدهیم :

راسپوتین تازگی با خانم جوانی موسوم به ماد موازل زرمین
که بیش از بیست سال نداشت اشنا شده بود و خوب پیدا بود که
شاهزاده خانم بوبارسگی که با راسپوتین سوابقی بهم زده بود از
این پیش امد چندان دلخوشی نداشت و بان دختر کاملا حسادت
می ورزید .

در نتیجه مابین این دو خانم بالاخره روزی نزاعی برخاسته
راسپوتین برای ختم جنجال بمیان افتاد که بیك طریقی طرفین را
اشتی دهد .

شاهزاده خانم زبان بفحش گشوده صریحاً راسپوتین را تهدید نمود که تمام نفوذش را برای افتضاح وی بکار خواهد برد.

هر چند راسپوتین و رفیقش این اظهار مشار الیها را مورد سخریه قرار داده وبحرفهایش خندیدند ولی دو روز بعد هر دو بطوری متأثر شدند که حد نداشت زیرا بدون مقدمه ته اوتان که تازگی در دربار قرب و منزلتی یافته بود طرف بی لطفی واقع و طرد شد. معلوم است این دسیسه مستقیماً از طرف همان شاهزاده خانم بود که باتفاق کنتس کان میشال مبادرت نموده بود

راسپوتین نه اینکه ازین اقدام از جا در نرفت بلکه صریحاً بملکه اخطار نمود که چنانچه ته اوفان را مجدداً بدربار نخواهند او از پطروگراد غائب شده و غیبتش سبب کسالت ولیعهد گشته و حتی بچه هلاک خواهد شد. نفوذ راسپوتین بزودی مؤثر واقع شده و نتایج حاصله در اندك مدتی بمنفعت او تمام گشت.

راسپوتین در منزل جدید بی کار نمانده از طرفی باتردستی و مهارت خاصی بکمك رفیق جدیدش ایلیاکوزموش در باره مردم بخصوص شهرا هر روزه اعجاز وکرامات نموده و شهرتی در تمام روسیه برله خود منتشر و از طرف دیگر عملیات اساسیش درباره جنك مداومت در خصوص مذهب هم با وجود اظهار تقدس مابی کم کم انقدرها تعقیبی نکرده فقط بتجمع زنها اکتفا میکرد.

مذهب اختراعی او هم چیز غریب و عجیبی نبود بلکه همین قدر خود را بالا دست نوع بشر قلم داده کلیه قوانین ورسوم‌مذاهب جاریه را که بغیر از مال خودش بودند بهیچ شمرده و مریدان خودش را کاملا اموخته بود که لطف خداوندی را فقط در طفیل

اعت اوامر و دستورات او دارا خواهند شد و باید وجود او را فظ و نگهبان خود بدانند لاغیر چنانچه روزی در حین موعظه دستی بکمر ودست دیگر را بروی انجیل نهاده گفت :

هادی و رهنمای امم من هستم ، من از جانب خدا حامل لطاف الهیه بوده هیچوقت بدون اشاره کردگار بامری مبادرت نخواهم ود وانجیل ناطق میباشم

ادعای راسپوتین باین اندازه هم نبود بلکه اغلب داخل مباحث یگری نیز شده بعضی اوقات پارهٔ مطالب خلقتی ذکر کرده و اگر ویشتن را خدا معرفی نمیکرد فقط برای بیم از تمرد نسبت بخودش د والا ازاقرار باین مطالب هم شاید اعراضی نداشت .

این اظهارات ما هم برای تخطئه تو نیست بلکه بموجب مدارك شواهد بسیاریکه از اعمال خود او دیده شده است قسمی خودرا انمود میکرد و می فهماند که اساساً عده زیادی خود بشبهه افتاده اورا مخلوق نمیدانستند

همین ملاحظه اخیر بود که دائماً مریدانش زیاد وزیاد ترشد هرزنی که یکمرتبه با وی ملاقات می کرد برای مرتبه دوم زن یا ختر دیگری را بهمراه خود هدایت نموده بوی معرفی میکردوچنانچه ن تازه وارد یا معرف خود معناً پذیرفته میشدند باز هم نتایج ئاصله یکی بود ومثل این بود که هردو را تك تك دیده باشد زیرا یچکدام جرئت ابراز مطالب و اتفاقی را که در موقع ملاقاتشان با شیش دست می داد نداشتند بواسطه خرافات و توهم در قادر یکنفر نامل قوی قوه مانند اسیر بودند .

روزی زن جوان کنت ایوانیسکی که با سابقه خیال ملاقات

راسپوتین را داشت از بیم افشای سر اباس خدمتکار خود را پوشیده وبمقصد رفته موقع مراجعت شوهرش که ازطرز حرکت اوظنین شده بود کشیک کشیده و دید که از خانه راسپوتین بیرون امده است . سوءظن در انحال مبدل به یقین و درحین ورود بمنزل در حضور خدمه خانه زن خودرا استنطاق و ناچار باعتراف نموده پس ازشنیدن اقرار همراووده با یك گلوله ویرا ازپای در اورده وخود باداره پلیس رفته با بیان تفصیل وموضوع امرخودرا بمحبس انداخت

یکساعت بعد راپورت خفیه بدربار رسید موقعیکه راسپوتین در سر میز با ملکه مشغول صرف نهار بود از کیفیت راپورت مستحضر شده با لبخند سردی گفت :

« چه حیف : بیچاره بدبخت تازه از مریدان مخصوص هم شده بود ! »

ملکه از رسوائی راسپوتین می ترسید دامن خودش هم لکه دار شود برای خواباندن جنجال فوراً بوزارت داخله امرداد کنت را ازاد و مستخلص نمایند .

هشت روز بعد از واقعه مزبور یکنفر از صاحب منصبان ارکان حرب ژنرال رن کامف از درست لیتوفسك به پای تخت امده موقع ورود به شهر زنش که ازجوانهای خوشگل و معروف بود بانتظارش در ایستگاه ایستاده و برای پذیرائی شوهر خود حاضر شده بود . موقع ورود شخص ناشناختی کاغذی بدست صاحب منصب داده دورشد صاحب منصب از عنوان کاغذ این قسم مطلع شد که زنش با مجمع راسپوتین مراووده داردوچون از بابت مجمع مزبورنیز اطلاعاتی داشت برای رفع شبهه تا چند روز بعد از ورود کشیك ویرا کشیده ودید

که مطمئناً زنش بمنزل راسپوتین امده شد مینماید و بعد هم بوسایلی تحقیق نمود که خانم مشار الیها جزو مریدان خاص بشمار میرود . روزی در نزدیکی خانه مزبور منتظر ایستاد تا زنش از خانه خارج شد . بلافاصله بعد از خروج زن خود راسپوتین ازخانه بیرون امده دریك کالسکه سلطنتی که بانتظار او درب منزل نگاهداشته بودند سوار شد و میخواهد حرکت کند .

صاحب منصب جوان از دیدن این منظره قطع نمود که زنش در تمام طول مسافرت وی با راسپوتین بفسق مشغول بوده است . دیوانه وار با کاردی بوی حمله ورشده راسپوتین باشدت فوق العادة اورا از خود رانده وبدیوار پرت کرده کالسکه حرکت و بجانب قصر سلطنتی رفت . البته برای صاحب منصب مزبور محل تعجب بود که چرا زخم کارد باو اثر نکرده است زیرا نمیدانست که در زیر لباده اخوندی پیراهن نازك وسبکی از زره در بر دارد که در فرانسه در یك کارخانه الکتریك سفارش داده و ساخته بودند و همیشه انرا تن میکرد و حسن این زره ان بود که انواع تیغه های کارد حتی گلوله هم ازو رد نمیشد وبدن ملعون پدر مقدس و روحانی فاسق از هر حمله ای مصون میماند

صاحب منصب مزبور بهر حال زن خود را به سزای اعمالش رسانده وکشت و این قبیل جنایات که مرتکب حقیقی ان راسپوتین و خرافات بودند که بنام مذهب عده زیادی را کرو کور کرده بودند زیاد اتفاق میافتاد بحدی که حتی یکی دو نفر از پدر ها به قتل دختر های خود نیز مبادرت ورزیده و به این قسم ابروی خود را حفظ مینمودند !

فصل سوم

مسموم کردن ولیعهد

قوای سری و سلسله دامهائیکه قیصر المان در ۱۹۱۴ برای تسلط به تخت و تاج روسیه تهیه دیده بود بطور کافی تکمیل شده بودند .

اقدامات و عملیات راسپوتین و دسته مخصوص عمال المان که با فامیل سلطنتی و دربار رابطه یافته وحتی رئیس انها راسپوتین با اعلیحضرتین امپراطور و ملکه هم غذا شده بود روی هم رفته عبارت از مجزی کردن روسیه از متفقین و انجام صلح جدا گانه با المان بود .

از مهارت جاسوسان المان همینقدر بس که یک نفر از انها مسیو اشتورمر که نژاداً اطریشی بود بسمت ریاست وزرا تعیین گردیده اشتورمر در مدت توقف در روسیه خود را یکی از صمیمی ترین کار کنان دولت روس قلمداد نموده و موقعیکه در درشکه تک اسب خودش در خیابانها گردش میکرد مردم بحد پرستش بوی احترام گذارده موقعیکه بصدارت انتخاب گشت پروگرام خودش را تعقیب عملیات جنگ و صمیمیت با متفقین ظاهراً اعلام داشته روسهای ساده لوح احمق هم باور نمودند در صورتیکه طلای المان و دستورات قیصر ویلهلم در باطن ویرا بکار دیگری واداشته بودند مقدمه عملیات او که ارتباط روسیه بادریای ازاد بود انجام یافت باین طریق که راه اهن موقتی سیبک را از بندر شمالی الکساندروفسک امتداد ومخبرین

جرائد خارجه‌هم که از مملکت روسیه مراجعت و این مناظر را ظاهراً میدهند کاملاً در اشتباه و انتشار میدادند که عنقریب حملات اجتماعی قشون روس افواج المان را از سرحدات بداخله خاك خودشان رانده وتا دشمن برود ملتفت شود کارها یکسره وخاتمه یافته اند !

هر چند در ان اوقات اسم راسپوتین در همه جا بگوش می خورد ولی در هیچ یك ازجراید ذکری از وی نمیشد وهمین اندازه بعضی وقت اشاره‌ای هم اگر میکردند اینطور بود که اخوند بی ازار وغیب گو ودعا نویس ماهری است

بملاحظه همین نوع انتشارات هم بهمان قسمیکه در اروپازنها هم بدور مخترعین طرز لباس جمع شده از انها دست بر نمیدارند بهمان قسم زنهای خرافاتی روسیه بدورش حلقه زده بهیچوجه کسی انتظار سعایتی از او نداشت

موضوع عدم شهرت راسپوتین در جراید بمناسبت سانسور سختی بود که دولت در این قضیه مخصوص اجری میداشت . قضیه سانسور درروسیه هم یکی از مطالب خیلی شنیدنی است زیرااطلاعات و مخابرات جراید و تلگرافات اروپا حتی روزنامه رسمی انکلیس - تایمز - را هم جرح و تعدیل مینمودند . موقعیکه مخبر روزنامه تایمز بلندن مراجعت وباسفیر روسیه مسیو اشتال موضوع را مطرح مذاکره قرار داده از سانسور داخلی روسیه شکایت وگله کرد سفیر معزی الیه در جواب گفت :

« عجب شما چرا ! ازین بابت این قدر اوقاتتان تلخ شده است ؟ کاغذ های خصوصی خود من حتی انهائیرا هم که بعنوان دخترم می فرستم سانسور میشود و این امر چیزی است که نباید تولید سوء

ظن و اساءه ادبی بکند. زیرا روسیه در قرن حاضر خیلی از سایر رفقایش عقب است و کسی که تا سیبری مسافرت کرده و اوضاع ملت روسیه را درست از نزدیك معاینه کرده باشد هیچوقت از این ترتیبات کاه گذاری نخواهد نمود.»

مجمع المان دوست ها که مرکزشان در منزل پدر مقدس جناب راسپوتین هر هفته که باز منعقد میشد کاملا در پیشرفت مقاصد خود ساعی بودند و انتشار موضوع صلح جدا گانه با المان و فوائد ان برای روسیه بقدری وسیع و سریع بود که همه را به تعجب انداخته بود. قضایای ان زمان باندازه ای جالب رقت و بهت اور بودند که یك نفر تاریخ نویس از تفسیر ان مسلماً عاجز است زیرا این نوع حقایق باور نکردنی را نمیشد دران موقع تحریر کرد تا لااقل یاد داشت هائی ازان بابت بدست باشد. مثلا بچه قسم ممکن بود این مطالب را روی کاغذ اورد که خانواده سلطنت روسیه و یك مملکت عظیم و مقتدری با بیست کرور قشون مسلح مانند تخم مرغ در کف دست یك عده چهل پنجاه نفری جاسوس و عمال المان واقع شده و سر نوشت بزرك ترین ممالك عالم مانند کیاه نازکی که همیشه در معرض بادهای سخت واقع است دران در تزلزل و تلاطم باشد؟

بموجب راپورت های رسمی اساس و تشکیلات خفیه انقلاب روس بدست یکی از همین المان دوست ها مسیو پروتوپوپوف که وزیر داخله بود مهیا گشت زیرا کابینه جراید را در دست داشت و هیچ امری را ممکن نبود از جزئی و کلی مراقب و تحت نظر نداشته باشد. و همین شخص بود که بهمراهی شاهزاده المانی الاصل شارل میشل و راسپوتین متفقا سه هفته قبل از اعلام جنك

دول اروپا پروگرام عملی امپراطور المان را که عبارت از بدست داشتن دربار و دولت روسیه بود اجرا و خرابی مملکت روسیه را به نفع المان شروع نمودند .

برای اینکه قارئین محترم تا اندازه ای به نفوذ خارج ازمحدوده دربار راسپوتین اشنا باشند از ذکر یك نکته کوچکی ناگزیریم وان این است که این روحانی متقلب در هر خانه ای حضور مییافت موقع صرف غذا بادست تناول کرده و سپس انگشتان کثیف و پر از چرك ورا که سال بسال نمیشست مریدان بخصوص زنها بعنوان تیمن و تبرك لیسیده و پاك کرده و باوجودیکه قبول این مطلب منظر شاید بحال واغراق بیایدولی راپورت های رسمی ادارات پلیس روسیه و کمیته مدارك انقلابیون صریح این کتاب محسوب میشوندعین این قضیه را صریح نموده ویادداشت کرده اند. بوسیله استفاده ازاین نوع خرافات زنها بود که راسپوتین پروگرام امپراطور المان را بسهولت بموقع عمل گذارده مانند موریانه باعده ای قلیل جاسوسهای اطراف خودش استقلال مملکت روسیه را فانی ومضمحل نمود .

حضرات اشتورمر - پروتوپوپوف - نه اوفان و سایر رفقایشان ظاهراً دم از وطن پرستی زده و برای ادامه جنگ جداً ایستادگی صریح میدادند ولی در باطن و نفس الامر بطور خفیه اقداما تیرا مرتکب میشدند موجب خرابی و زوال قشون بود و نه تقویت ان تا بتواند بجنك ادامه دهد .

مثلا بهمان طور که محتکرین عمل میکنند با در دست داشتن انبارات زیاد ارزاق را خریداری کرده از طرفی حبوبات را در انبار ها ضایع وفاسد نموده و از طرف دیگر مردم گرسنه و مملکت

قحطی زده را به سر پیچی از جنگ تحریص می نمودند. واقعایت و جنایات متعددی که در کتاب سابق شرح داده شده است تمام بدست همین اشخاص واقع میشد و ادارات پلیس هم یا ظاهراً موفق به کشف انها نمیشدند یا میشدند و مطلب مسکوت عنه و بلا تعقیب میماند.

در همین موضوع اختلال زاید الوصفی در امور طرق اهن شروع شد مخصوصاً ترتیبات منظم ومحرکت ترن های حامل قشون و نقلیه های فرونت کلی از هم گسیخته گردید: — عده زیادی از زنهای خانواده های معروف روسیه که اندکی بموضوع پی برده بودند متهم بافشاء اسرار سلطنتی گشته محکوم بمرگ یا بحبس ابد افتادند: — راپورت های جعلی از طرف مامورین خفیه در باره اغلب از صاحب منصبان جدی فرونت داده شده وقتی اسناد لازمه دال بر جنایت را در اسباب و اثاثیه انها وارد کرده و سپس تفتیش و بر طبق انها عده زیادی را محکوم نموده از کار انداختند. رویهم رفته هر چه که برخلاف میل راسپوتین و شرکاء بود با موافق مایل گرام المان میکرد بر بایای تخریب و منهدم شده اساس کارها باین وتیره عوض میشد.

برای مثال روشن تری ذکر واقعه ذیل بی مزه نیست:

روزی راسپوتین بدیدن مسیو دزهون کوفسکی معاون وزارت داخله که رئیس اداره پلیس خفیه بود رفته بمحض ورود از معاون مزبور توضیح خواست که دلیل مراقبت اطراف منزل او توسط جاسوسهای وزارت داخله چیست و بچه مناسبت وزارت داخله مایل است از هویت اشخاص که بنزد او رفت و امد می کنند مطلع و

متحضر شود ؟

معاون من موظف هستم تلیه اموری را که در پای
ت میگذرد مواظب ومراقب باشم وازکما کیف انها مستحضر کردم

راسپوتین با نهایت تغیر پرسید ایا شما میدانید که جاسوسهای
ارت داخله اطراف منزل مرا پائیده و مرا هم از نظر دور ندارند ؟
ایا پی باین مطلب نبرده اید که پلیس درباری مواظب حفظ جان
هست واحتیاجی به حمایت مامورین خفیه وزارت داخله ندارم ؟

معاون که بوسیله اژانهای خود از طرز اعمال راسپوتین و
انهایش اگاه بود جواب داد چرا میدانم ولی البته قضاوت اعمال
به کسی مربوط نیست و خودم بهتر میدانم چه باید بکنم !

راسپوتین عصبانی شده و از جواب های معاون وزارت مگذر
ول زبان بفحش و دشنام باز و حتی بنا کرد نسبت های ناشایسته
ن معاون بدهد .

معاون از این طرز مکالمه کوك و در جواب با نهایت شدت
مشتی به سر وروی جناب ملاذ الانام کوبیده اورا بزمین انداخته
ت لگد مال کرد .

راسپوتین با چشم مجروح و دست شکسته مستقیماً نزملکه
تفصیل واقعه را بیان و اظهار داشت این صدمه را فقط ازبرای
محبت بخانواده سلطنت بمن که میدانند باشما مربوطم وارد
، است .

هر چند اساساً اظهارات اداره پلیس در نزد ملکه ابداً اثری
، و هرچه باو راپورت داده میشد حمل به غرض رانی نموده
ل میکرد انتشاراتی است که از طرف مخالفین و محسودین او

داده می‌شود. معهذالك بلافاصله پس از اظهارات راسپوتین با عجله سراغ امپراطور رفته درظرف ده دقیقه حکم انفصال معاون مزبور و استخدام یکنفر از رفقای راسپوتین را بجایش صادر و فوراً بادست خود کشیش هردو حکم‌را بموقع اجراء گذارد.

درهمان هفته واقعه دیگر نیز بشرح ذیل رخ داد:

امپراطور سامارن نامی‌را برای ارجاع شغلی انتخاب کرد و معلوم نبود برای‌چه از این انتخاب راسپوتین خوشش نیامد. بقراری که می‌گفتند این شخص از سوابق حرکات وزندگانی او کاملا مسبوق و خوب می‌دانست که این اخوند بدجنس چکاره است. راسپوتین‌هم که دراین صورت با یکنفر از دشمنان جدی خودش روبرو و او را مصدر کاری مشاهده می‌کرد تصمیم گرفت بهر قسم شده است او را از دربار رانده وشرش‌را از سرخود رفع کند.

سه‌روز بعد از انتخاب شخص مزبور غفلتاً باطاق کابینه خصوصی امپراطور وارد شده و با وضع بهت اوری بامپراطور گفت: عزیزم همینقدر بدان دسیسه بزرك وعالی برضدت تهیه شده و برای خلعت از سلطنت تهیاتی دیده‌اند. دیشب که منزل رئیس الوزرا ـ اشتورمر بودم فهمیدم اوهم از موضوع تا اندازه‌ای مستحضر است.

امپراطور با نهایت تعجب صندلی را عقب انداخته پرسید یعنی چه؟ ـ باز هم یك دسیسه دیگری در کار است؟ برای چه. ایا از مؤسسین انهم اطلاعی دارید؟

راسپوتین از موقع استفاده کرده گفت بلی یکی از موسسین‌ان شخص سامارن نامی است که بقرار معلوم اخیراً در دربار بشغلی هم مشغول شده است و باوجودیکه من میل ندارم داخل این قبیل

امور خصوصی شوهر اشتورمر بمن تاکید کرد مخصوصاً این نکته را بعرض شما برسانم .

امپراطور پرسید فی‌الواقع شما شخصاً هم در صحت این خبر اطمینانی دارید ؟

راسپوتین چشم‌ها را به چشم امپراطور دوخته گفت برای من ثابت شده است که در این قبیل موارد اشتورمر هیچوقت جز راستی چیزی بیان نمی‌کند و او از خیرخواهان خانواده شما است

مذاکره همین‌جا ختم و همان روز عصر حکم انفصال سازانف بامضا رسیده و از دربار طرد گشت .

تمام اهل دربار حتی عده زیادی از معروفین شهر از این انتصاب وانفصال فوری در تعجب افتاده شب راسپوتین واشتورمر بسلامتی این فتح جدید باده نوشیها نمودند مادام ویروبوا که در این قبیل مجالس شادی اغلب شرکت داشت از نهایت خوشوقتی درپوست نمی گنجید .

درتمام روسیه کمترین کسی یافت نمی‌شد که بتواند درمقابل قدرت راسپوتین مقاومت بخرج دهد . تمام نجبا و اعیان مملکت از زن ومرد از بیم او شبها خواب راحت نداشتند .

یکی از اختصاصات منحصر بفردی که راسپوتین داشت و دیگران که از جنس خودش بودند نداشتند این بود که تمام جاسوسی‌ها می بایستی مثل ریك پول خرج کنند وحال اینکه او هم جاسوس میکرد و هم از کسانی که بدورش حلقه زده الت بی‌اراده اجرای اعمالش واقع می‌شدند دستی تول هم می‌گرفت . مثلا مخارجاش را ان دوازده نفر زن کمیته مرکزی مذهب جدید پرداخته از دربار روسیه سالی سه مليون منات طلا ــ بطور متوسط درمادت ارتباطش ــ حقوق و انعام

مأخوذ داشته و مبالغ معینی راهم دربار المان بوی می داد که مجموعاً مبالغ هنگفتی پول نقد جمع اوری کرده بود و چنانچه صورت مقایسه یکی از جراید سوئد را که درین موضوع انتشار یافته بود مدرك بگیریم ثروت راسپوتین مساوی بود با جمیع تمول نقدینه امپراطور المان و انگلیس و پادشاه ایطالیا !

درتمام ادارات خفیه دولت المان یکنفر مأموری باین زیر دستی نداشتند و هم چنین برای مردم بدبختی که طرف معامله با او قرار می گرفتند دشمنی باین خطرناکی ممکن نبود پیدا شود زیرا بمحض اندك سر پیچی از اوامرش بلافاصله مسموم و در اندك زمانی به قتل می رسیدند .

بمناسبت همین مطلب اخیر سوءظن های شدیدی ـ مخصوصاً از طرف دستجات انقلابیون ـ بوی برده می شد و کاملا اعمال او را مراقب و خودش را تحت نظر داشتند بطوریکه بیشتر اسناد و مدارك اعمال او بوسیله کمیته انقلابی جمع اوری و انتشار می یافت .

چند روزی از عزل سامارن گذشته بود که راسپوتین ملتفت شد راپورت های محرمانه ای راجع به اغراض شخصی او به امپراطور داده اند و امپراطور هم انها را بملکه ارائه داده است ـ چون باز خطری را متوجه خود دید با تهور و جسارت مخصوصی که داشت شبی موقع غروب غفلتاً وارد اطاق ملکه شده اظهار داشت :

دیشب حضرت مسیح را بخواب دیدم که می فرمودند دشمنان خانواده سلطنت سعایتهائی از تو بنزد ملکه و امپراطور خواهند کرد

چون طریق تقوی و خدا پرستی ان نیست که در مقام مدافعه از اباطیل برائی لذا مرخصی طلبیده بمعبد خودت برو اینك

شرفیاب شده ام اجازه فرمائید ازشما خدا حافظی کنم

ملکه با حالت حزن و اندوهی جواب داد شما ... شما پدر مقدس رامسلماً نخواهم گذارد ازینجا دور شوید گمان ندارم خودتان هم مایل بترك ما باشید زیرا بولیعهد و این طفل معصوم .. لا اقل رحم خواهید کرد ..

راسپوتین گفت خیر دشمنان کار خود را کرده و بفتح نائل شده اند - کذب بر صدق غلبه یافته وردر این جنگ عالمگیر من نمی دانم و نمیتوانم پیش گوئی کنم مآل کار بکجا خواهد انجامید ؟ .... و اما در خصوص ولیعهد .... چه عرض کنم ؟ من مسئولیتی جز انچه تاحال از دستم برامده است ندارم !

ملکه فقط در جواب با ناله استرحام مانندی فریاد زده گفت

الله ! الله ! ...

راسپوتین دستها را بسینه گذارده گفت صحیح است ! من از تو چیزی پنهان ندارم و مسلم است که بهر صورت بیست روز بعداز حرکت من ولیعهد ناخوش می شود و متاسفانه .... دیگرهم ...؟ بر نخواهد خواست

مادام ویروبوا که درین مصاحبه حاضر بود ظاهراً خود را به وحشت و اضطراب انداخته ملکه‌از استماع خبر کسالت ولیعهدفریادی زده بیخود شد وروی صندلی افتاد - راسبوتین از عقب سر ازاطاق خارج وبیرون رفت

نیم ساعت بعد راسبوتین بجانب منزلش که عده ای تازه‌وارد بانتظارش بودند شتافت ملکه بد بخت مانند اهوئی که از کمین شیر مطلع با ... روز ارام و قرار نداشت و با ترس و لرز زاید -

الوصفی زندگانی میکرد ولی چه زندگانی که هزار مرتبه ازمرك برایش سخت تر میگذشت .

بهر حال مطابق پیش بینی راسپوتین سر روز بیست و یکم ولیعهد مبتلا بخون دماغ شدیدی شد که اطبای دولتی و درباری از معالجه و بند اوردن خون عاجز مانده و به اصطلاح مریض را جواب دادند .

وزیر دربار دوازده نفر از جراحان معروف اروپائی را گرد اورده مجلس مشاوره ای تشکیل هر یك در خصوص طرز معالجه و اساس ناخوشی دارای عقیده خاصی گردیده و در نتیجه همگی مایوس و ملکه بد بخت — که نمیدانست همان پرستار طفل مادام ویروبوا بدستور کشیش هر شش ساعت بشش ساعت گرد سفید رنگی را در شیر ریخته و بوی خورانده است ناچار شد که تلگرافاً از راسپوتین تمنی واستدعا کند که بپایتخت مراجعت نماید

تا عصر روز بعد عده تلگرافات بی جواب مانده غم ملکه هران افزوده گشت و تمام این مخابرات که بامضای « خواهر شما الیکس » بود ابداً طرف توجه راسپوتین واقع نگشتند . اطبای تازه وارد هم هیچ کدام از موضوع مرض سر در نیاورده بهیچوجه جرئت معالجه نداشتند. حالت ولیعهد هم هرساعت شدیدتر و جریان خون طفل بدبخت را که باین قسم راسپوتین با جانش بازی می کرد بخطر انداخت .

ان گرد سفید رنك که سم قاطع برای بروز نذف الدم ولیعهد بود عبارت از ماده خاکستری رنگی است که از ته شاخهای بز کوهی - گوزن - استخراج می کنند . باین طریق که وقتی بز کوهی شاخهای ایام طفولیت را انداخت و درجای انها باید شاخ تازه بروید درمکان

شاخهای افتاده شده جوشهائی میزند که همانها اساس شاخ جدید هستند . چنانچه ان جوشهارا هنگام تازگی با چاقو بریده و با ریشه گل خرزهره سفید مخلوط و درافتاب ملایم بهار بخشکانند و صلایه کنند گرد سفیدی بدست میاید که مقدار کم ان - بطوری که در چین معمول است -- معالج سکته و فلج وحمله وچنانچه زیاد به تناوب استعمال شود خطرناك و مهلك و تولید خون دماغی میکند که تاکشند دست بردار نیست .

این گرد را با سایر ادویه نظیر ان و بخصوص تریاق خود این سم که همان جوش شاخ بر کوهی است باگل خرزهره سفید - که منتهی در سایه باید بخشکانند --- دوا ساز معروف چینی که در خدمت راسپوتین و از عمال وی محسوب میشد -- دکتر بادمایف تهیه مینمود .

بهر اندازه ای که شدت نقاهت ولیعهد زیاده تر میشد ملکه دیوانه تر گشته از امدن پدر مقدس نیز مایوس و یقین داشت که دیگر بمرك فرزندش چیزی باقی نمانده

درین اثنا راسپوتین که بهیچیك از تلگرافات ملکه اعتنائی نکرده و یك کلمه هم جواب نداده بود سر زده وارد ومقدمتاً بدیدن امپراطور و ملکه رفته باصدای خشن و قهر مانندی که از بیخ حلق ادا میکرد بملکه خطاب کنان گفت : او خانم محترم من فقط برای معالجه ان طفل معصوم امده ام !

ملکه که هیچ منتظر مراجعت راسپوتین نبود فوق‌العاده بشاش و بلا فاصله کشیش را ببالین طفل محتضر هدایت نمود کشیش بدون معطلی دست خشن و کثیف خود را به پیشانی طفل نهاده و بزانو

درامده بدعا مشغول شد

ازین نوع حرکت او شریك وهمدستش مادام ویروبوا مطلع شد که دیگر نباید از ان دوا بولیعهد بخوراند

باری پس از لحظه ای که از دعا و مناجات فارغ گشت به ملکه گفت : علیا حضرتا : پسرت بزودی معالجه میشود ولی باید بهر صورت درفکر معالجه قطعی او باشید

و با این عبارت تقریباً فهماند که غیبت او از دربار در اتیه سبب مرگ ولیعهد خواهد شد

ملکه که از شدت شادی خود را گم کرده بود لب ها را تر کرده پرسید : راستی پدر شما چطور دلتان امد ما را تنها گذارده ترکمان کنید ؟

راسپوتین با اخم و تخم مخصوصی جواب داد بجهت انکه شما هم در هویت من شك کرده و طبیعی است من انقدر ها خوش ندارم با اشخاصیکه بمن صمیمیت ندارند در یکجا مانده زندگانی و معاشرت کنم — ملکه با تعجب و صدای نازکی که کاملا مقهوریت او را می نمایاند گفت خیر خیر من از شما معذرت و مغفرت می طلبم . شما نباید از ما جدا شوید و من بشخصه قول میدهم که هیچ وقت بشما اندك شك و تردیدی پیدا نکرده و نکنم . ای پدر روحانی خودت خوب میدانی که تمام این قال وقیل ها در اثر تهمت وافترا ها نیست که دشمنان شما و ما بشخص شما وارد نموده ونقل میکنند بلی ... سپس افتاده دستهای راسپوتین را بوسید

خانه جدیدی که راسپوتین در پطروگراد ابتیاع کرده وازقصر سلطنتی به انجا نقل مکان نموده بود علاوه بر اینکه معبد و اعتراف

گاه وی شمرده شده برای گمراه نمودن زنان بکار میرفت . اشیانه دسایس دولت المان و مرکز عملیات وزارت خارجه پروس بود که برای تحلیل بردن مملکت عظیم روسیه اعمال میشد . درین مرکز هفتهٔ دوبار جلسات مخصوص برادران و خواهران دینی منعقد گشته کمترین تصمیمات وزارت خارجه‌برلن و اداره جاسوسی انجا ازلای کتاب اوراد و دعایه مستمعین و مریدان تلقین میشد بطوریکه درهر نقطه شهر صحبت و گفتگوی اهل ان مجمع بود

با وجود این خانه راسپوتین از عمارت مجللی که در قصر سلطنتی برایش درست کرده بودند دست بر نداشته علنی بانجا هم سرکشی میکرد ولی شب هارا عموماً در منزل شخصی خود بسر برده کمتر شبی بود که یکنفر تازه وارد بدین اختراعی خودش را پذیرائی نکند

نفوذ راسپوتین دردربار هران شدید تر میشد امپراطور و ملکه و بلکه اساس سلطنت روسیه در مشت وی قرار و بهرسازی تصمیم می کرد انهارا رقصانده و برای اینکه در اتیه کسی به نبوت وی شك و تره یدی نیاورد پاره ای اوقات بعضی معجزات نموده چند کور و فالج را شفا و معالجه میکرد . ولی بایك ترتیب معینی اشخاصی که با اعجاز راسپوتین معالجه و مداوا میشدند در شهرها نمانده و به نقاط دور و دراز بعناوینی مسافرت میکردند یا اساساً مفقودالامر گشته از بین میرفتند و این مطلب اخیر هم چندان‌اشکالی نداشت زیرا در روسیه با چهل پنجاه تومان ممکن است سبب قتلی واقع شد !

رئیس الوزرای روسیه مسیو اشتور مر وزیر داخله مسیو

پروتوپوپوف — رئیس کلیسیای مملکت ته اوفان دو نفر از مقربین در بار اقایان شابوروف و ایواشسکی و معاون وزارت امور خارجه از کسانی بودند که تمام دسایس راسپوتین را مطلع وخود نیز هر کدام داخل بعضی از جریانات اعمال وی بودند و میدانستند که این بساط روی چه اساسی استوار و پا برجاست منافعشان‌هم غیر ازاین اقتضا نمیکرد زیرا سه نفر اولی خودرا از همدستان مستقیم راسپوتین و سه نفر اخری از اشخاصی بودند که بوسیله این ادم به ثروت های بی شماری رسیده و بدشان هم نمی امد که در مجالس مذهبی شبها که زنهای لخت و برهنه در منزل عالیجناب پدر مقدس برای تعمید و تبدیل و قبول مذهب جدید حاضر میشدند داخل و با حظ و لذت نماینده خداوند شرکت نمایند !

در تمام این مدت دول انگلیس و فرانسه که از متحدین روسیه و باوی شانه بشانه می جنگیدند ابداً اطلاعی از وضعیات مزبور نداشتند و حالیه هم‌نمیتوانند مامورین سیاسی خود را انقدر هامورد ملامت اورند .

اشخاصیرا که ما در این کتاب اسم می بریم همه از رجال‌درجه اول مملکت و هر کدام دارای القاب و مناصب کذائی بودند که بالطبع مورد تکریم اولیای دولت واقع گشته و باخود از اولیای‌دولت بودند . دستگاه این عده هم بطوری مرتب و منتظم کار میکرد که هیچ نقصی نداشتند حتی انکه پول و مواجب این عده جاسوس و خیانت کار همه ماهه بدون یك روز تعویق رسیده ملکه روسیه بعضی اوقات از جزئیات این امور کم و بیش سر در میاورد و اگر هم خود ملتفت نمیشد حضرات میخائیل‌ویچ پاولویچ کوکوستوومعاون وزارت

داخله دژون کوفسکی مطالب را بری نی فهماندند ولی ملکه ابدا هیچ نوع نسبتی را راجع به کشیش عزیز وپدر مقدسش باور نکرده وممکن نبود در باره یك شخصی که اختیار مرگ و حیات فرزندش بدست اوست کمترین سوء ظنی ببرد فرضاً هم کسی غیبتی میکرد ملکه فورا با قیافه بشاش استهزاء کنان میگفت البته این نسبت ها باید از طرف اشخاصیکه بمقام و حیثیت پدر مقدس حسادت ورزیده اند انتشار یافته باشد والاابداً اساس ندارد.

بالجمله عملیاتیکه در همان موقع شروع شده بود بی اهمیت نبود - از یکطرف رئیس الوزراء - اشتورمر - پروگرام صلح جدا گانه با المان را بهانه قرار داده و قسمت های قشونی روس را معطل وا داشته بود تا المان خط زنجیر خود را کاملا محکم کند - از جانب دیگر مشاور وزارت داخله کورلوف باسم گارد شهری که با پولیمت (تفنك مسلسل) مسلح شده بودند یك دسته ترور را بعنوان « کمیته ضد سیاه » تشکیل داده و حاضر فرمان نگاه داشته بود. راسپوتین ووزیر داخله مسیو پروتوپوپوف هم برای راه بردن یك چنین ماشین مرتب و مخوفی کمر خدمت بمیان بسته منتظر بودند به بینند موضوع صلح بجائی میرسد یانه ؟

و اگر بجائی نرسد وکلا و انقلابیون را بوسیله این عده از پا در آورند .

راسپوتین ازهر طرف برایش پول میرسید ودست تنك نمیماند . بعلاوه زنهائی هم که بدون اطلاع از کم وکیف مذهب جدید او - که مبنایش بر باد دادن ناموس انها بود - هر کدام برای حفظ ابروی خود مبلغی به وی تقدیم داشته دهانش را باین طریق می دوختند - مسیو پروتوپوپوف وزیر داخله که در همان ایام با مسیو اوید جریج رئیس الوزراء

انگلستان گرم گرفته بود بدسائس خود ضمنا مشغول و این شخص که در اوایل بطفیل دوستی با انگلستان خودش را ترقی داده تاسمت نیابت ریاست مجلس ملی روسیه رسید بزودی یك نفر از پهلوانان میدان وزارتخارجه برلن گشته و نقشه امپراطور المان را در پشت تخت امپراطور روسیه بموقع اجرا گذارد

رویهمرفته نفوذ راسپوتین چیزی نیست که بشود ان را زیاد شرح داد همینقدر بس که درتمام امور کشوری و حتی لشکری امری نمیگذشت ـ ولی خیلی جزئی هم بود. که بدون مشورت او صورت پذیر گردد. بدیهی‌است درین قبیل موارد هم او از خود صاحب‌رأی نبود بلکه همان رأی دربار المان بود که قبلا بوی دستور داده‌شد واو اعمال مینمود .

راسپوتین هر چند درظاهر یکی از وطن پرستان نامی روسیه بشمار میرفت در باطن عامل عمده بسط نفوذ المان در مشرق بود

در مابین راپرت های روسیه مخفی راسپوتین یك یادداشتی دیده شده است که بمسیو رودزوویچ نامی که پسر یکی از اعضای دولت است خطاب شده و در انجا یك شورش و قیام محرمانه ایرا بر ضد راسپوتین توضیح میدهند و در خاتمه یاد داشت مزبور مطلب مهمی است که‌موضوع وخلاصه ان از اینقرار است

امپراطور روسیه سه نفر منشی مخصوص داشت که یك‌نفر از انها فوق العاده طرف محبت ومحرم اسرارسلطنتی بود وزنی جوان بسن بیست سال داشت که بمثل سایر زنهای درباری درحوزه‌مذهب جدید راسپوتین داخل گشته بود . اسم این منشی الکساندرماکاروف و روزی غفلتاً بامپراطور خبر دادند که وی سکته کرده و هیچ نوع

اثری هم برای چنین مرگ وسکته بی سابقهٔ نشد بدست بیاورند .

بهر حال امپراطور در سر میز غذا بود خبر مزبوررا بوی دادند و خیلی از شنیدن خبر اوقاتش تلخ شده اظهار دلسوختگی و تاسف از فقدان این منشی محبوش کرد . راسپوتین که در سرمیز حضور داشت با همان وضع ساده تقدس مابی خود که همیشه امپراطور را باسم دوست من خطاب میکرد چشمها را به اسمان انداخته گفت عزیزم برای یك موجودی که خداوند داده خودش مصلحت چنان دانسته است اورا ببرد اینقدر نباید غصه خورد . اگر اجازه فرمائید من شخصی را که از خانواده نجبا و اصل زادگان و خیلی هم باعلم و اطلاع است بشما معرفی میکنم که جبران ماکاروف بیچاره در دربار ونزد شما بشود

این شخص جوانی است موسوم به پول رود زوویچ و پسر یکی از وزرا است و خیال میکنم شایسته اینچنین مقامی باشد

امپراطور از نقطه نظر اینکه مقدس ترین شخص روسیه چنین توصیه و تعریفی کرده اظهار رضایت نموده بلا فاصله صبح روزبعد همان جوان وارد دربار و بوسیله راسپوتین بامپراطور معرفی و به سمت ضباطی مخصوص اسناد امپراطوری معین گشت

تا باین تاریخ که این مطلب نوشته میشود کسی مطلع نیست که همین مسیو پول رودزوویچ تا دو سال قبل از تعیین باین سمت در المان و در خدمت دولت در شعبه جاسوسی کار می کرد و در ایامی که بروسیه مراجعت کرده بود سالی ۲۵۰۰۰ مارك (معادل شش هزار تومان) مرتباً از وزارت خارجه برلن برایش می - فرستادند ...

بطوریکه ملاحظه میفرمائید راسپوتین موفق شد یك چنین شخصی را که جاسوس مستقیم وزارت خارجه المان بود به سمت ضباطی اسناد محرمانه امپراطوری روسیه داخل خدمت وزارت دربار کند ! ـ

واضح است مادام ویروبوا از داخل و اندرون و اقایان اشتورمر و پروتوپوپوف از بیرون ودو هیئت وزراء همین یکی را کسر داشتند که اقتدارات راسپوتین را کامل نمایند

بموجب اسناد ارشیو وزارت داخله پروس نتیجه عملیات این عده بزودی واضح شد :

اولا در تحت نظارت و باهتمام اورلوف یك نقصان اذوقه ای در روسیه ظاهر گشت . (این مطلب فوق العاده قابل توجهی است زیرا روسیه در تمام عالم معروف بانبار گندم است) ــ ثانیا در فرونت ها اختلاف نظر شدیدی میان رؤسای قشونی و صاحب منصبان ارکان حرب افتاده کار به مجادله منجر و ادامه عملیات جنگی موقف ماندند . ـ ثالثاً بوسیله یکنفر روس که تازه وارد مملکت شده بود کارخانه قورخانه سازی معظم پطروگراد محترق شد و نزدیك بده هزار نفر عملجات ان زیر اوار رفته و اثاثیه اسلحه سازی دولتی بکلی معدوم شد .

رابعاً خطوط طرق اهن اطراف دریاچه لاپونی و ان قسمت از خطوطی که بدرد مواصلات بحری و نظامی بنادر میخوردند همه دچار اختلال و بی نظمی شدند بطوریکه بعضی اوقات چهارپنج قطار ترن با لکوموتیو و عملجات وبار یکمرتبه مفقود میشد !

(اخبار این قسمت اخیر در اواسط جنگ توسط جرائد خارجه

منتشر و در روزنامه رعد هم دیده شد — مترجم) و رویهمرفته ممالک روسیه در لب یک پرتگاه مهیبی برده شد که موضوع سرنگون شدن ان ازمطالب روزمره بشمار میرفت

روزی گراندوک نیکلا بدیدن امپراطور رفته و مذاکرات فیمابین در کابینه خصوصی شروع شد . منشی مخصوص و ضباط اسناد امپراطوری مسیو رودزودیچ نیز حضور داشت . امپراطور که فوق العاده باین شخص اطمینان یافته بود از حضور وی ابداً مشکوک ومردد نبود . موضوع مذاکرات از اینقرار بود :

گراندوک بامپراطور گفت : مملکت محکوم و دریک مخاطرهٔ افتاده است که فنایش حتمی‌است راسپوتین که در نزد عوام‌معروف به گریچکا است زمینه برای اجرای نقشه المان فراهم میکنند و تا اندازه ای هم موفق شده است . من بخوبی کشف کرده امایـنشخص هادی نفوذ نظامی المان درروسیه وشخصاً مسبب خرابیها وواقعات اخیری است که در مملکت رخ داده ...

امپراطور با سادگی طبیعی خود جواب داد : ولی او باپرو-توپوپوف دوست صمیمی است و با وجودتوقف طولانی وزیرمزبور در انگلستان که مخصوصاً ناظر کارخانجاتی بود که برای بحریه ما اسلحه و ذخایر تهیه مینمودند چطور میشود یک چنین سوء ظنی باو داشت وانگهی مذاکرات پریروز رئس الوزراء را که خیلی باین شخص مربوط است در پارلمان مگر در جراید نخوانده اید که چه قسم طرفداری از متفقین و از جنگ میکرد ؟

گراندوک گفت چرا خوانده‌ام و خوب میدانم که در باطن هم مشغول چه عملیاتی است این دو نفر هر دو الت دست کشیش‌هستند

و با او دوک دوماکلانبورک کاملا ارتباط دارد و من شخصاً نسبت به سهمی که در مقررات خانواده سلطنت دارم راضی نمیشوم اینقبیل اشخاص بی شرف که با تحقیر مردم اسم انانرا بزبان میاورند اطراف تاج و تخت روسیه را احاطه کنند و چنانچه شما در راندن ان ها مسامحه کنید فی الحقیقه مسبب خرابی امپراطوری روس خودتانرا معرفی کرده اید

امپراطور گفت بسیار خوب امر میدهم بعد ازاین اسم کشیشرا باحترام ببرند و کسی پشت سراو بد نگوید

این منتهای وعده ومساعدت وبالاخره اعتنائی بود که امپراطور در مقابل عمویش تعهد کرد و حسب الامر مطاع هم از روز بعد کسی جرئت نداشت اسم راسپوتین را به مسخره گریشکا نام ببرد زیرا بلا فاصله توقیف و بسیبری تبعید میگشت .

بعد از ملاحظه مطلب فوق البته خوانندهٔ محترم خوب میتواند باوضاع باطنی دولت روس پی ببرد وبفهمد که کلیه عملیات مخرب مملکت اساساً ساختگی وعمدی بوده است

تکریم اسم راسپوتین ـ عملیات واطوارش ـ دواجات وسمیاتی که مفصلا بکار میبرد ـــ اعجاز وکراماتی که در اثر ادویه مخدره برای مردم مینمود ـ شدت احترامی که از حضور سر میز غذای خانواده سلطنت برایش حاصل شده بود ... مردم ساده لوح وجمعیت احمق روسیه را ممکن نبود بسوء ظن انداخته و فجایع وارده در مملکت را از جانب او بدانند

هیچکس قادر نبود کسیرا که قائل بنبوت او شده اند یکنفر جاسوس وزارت خارجه المان دانسته تردیدی در صداقت وصمیمیت

او بدانند زیرا بهر نقطه ای میرفت یا بهر شهری مسافرت میکرد ضدیت و تنفر شدیدی نسبت به قیصر المان و سیاست ایران ابراز نموده و در عین حالیکه مردم بدبخت سیاه روز روسیه را بانواع و اقسام میرقصانید انها را از طرفی بجنگ تهییج و تحریک وازطرف دیگر اسلحه سازیها وذخایر مملکتیرا تباه و ضایع نموده گروه گروه سربازان بی اسلحه را بمرگ میفرستاد

یك چنین جنسی ممکن نیست تا یکی دو قرن دیگر هم بوجود بیاید . یك همچو شخص خارق العاده ایکه دارای منتهای درجات اخلاقی و صاحب یك قوه فوق العاده مانیتیزم باشد که هیچکس حتی عجیب ترین و عفیف ترین زنها در مقابل وی تسلیم و امتناعی از تقاضایش نداشته باشند در تاریخ گذشته هم دیده نشده است

اهمیت موضوع بیشتر در این است که بقدری چرك و کثیف راه میرفت که در موقع عبور تا سه چهار قدم اطراف وعقب سراو بوی تعفنی بلند میشد سرش را سالی یکبارهم شانه نکرده موی ریشش انبوه و مخلوط و بقدری شوش داشت که اغلب در ضمن صحبت دانه دانه انها را با انگشت گرفته و در مقابل طرف صحبت خود اگرچه امپراطور یا ملکه هم بودند – بزمین می انداخت و با وجود یك چنین قیافه ای به ان ترتیب در امور روسیه و مملکت عظیم دوست متفقین دخالت و راه یافته کسیرا یارای مقاومت با وی نبود

برای اینکه قارئین ما تا اندازه ای موضوع ارتباط ویرا باملکه بدانند بذکر این نکته مبادرت میکنیم .

اگر ان جاوس المانی که سمت منشیگری امپراطور وضباطی اسرار سلطنتی را بوی سپرده بودند بارباباان خود خیانت ننموده و

در مقابل مبلغ معینی که از طرف ملیون و انقلابیون روس دریافت نمود اسرار خانواده رومانوف و اقدامات و اعمال اداره خفیه‌المانرا نمیفروخت این مطلب هم باز مانند خیلی دیگر از مطالبی که برهمه هنوز هم مکتوم مانده است مکشوف نمیشد ولی پول خیلی کارها و خیلی کمکها میکند .:

بهر صورت این شخص یك کاغذیرا که ملکه به خط خوش برای راسپوتین نوشته بود بدست داده است که ملاحظه ان درجه ارتباط وصمیمیت‌را میان ملکه و راسپوتین بخوبی می فهماند این مراسله در تاریخ ۱۹۱۶ ودر جزو دوسیه اسنادی است که مدارك این تحقیقات مارا تشکیل میدهد

مقدمتاً تفصیل از اینقرار است

مواقعیرا که راسپوتین با کفش چوبی و با پیراهن خشن موئی می‌گفت بعبادت می‌روم عموماً درمنزل و استراحتگاهی که در خارج شهر برای خودش اماده کرده و در انجا به غر زدن زنهای احمق ساده‌لوح خرافاتی می پرداخت میرفت درمدت غیبت او اشتورمر تنها مواظب امور بود زیرا پروتوپوپوف برای حل قضیه‌ای پاریس رفته بود و نظارت اعمال دربار نیز کلیتاً بعهده رئیس الوزراء محول شده بود . ویکی از این مواقع مدت غیبت راسپوتین بیش از معمول بطول انجامید . ملکه از تاخیر مراجعت کشیش بی‌حوصله ومراسله ذیل‌را با خط خودش و یك انشاء خیلی ساده‌ای -- زیرا زبان روسی را بخوبی نمیدانست - نوشته و برای راسپوتین فرستاد :

« پدر عزیزم . چرا برای من لااقل کاغذ نمی نویسی ؟ — خودت میدانی که من قبلا چقدر تو را دوست دارم و تا چه اندازه

منتظرم از اثار کلمات و اهنگ صدای شما هیجان قلب پژمرده خودم را تسکین دهم. ای وای که من چنین ضعیفی بیش نیستم و چکنم که شمارا دوست دارم؟ بلی من شمارا فقط برای خودم میخواهم وبس. ارزو میکشم که یکبار دیگر دست های شما را در دست گرفته سرم را بسینه شما بچسبانم. ایا ممکن است لذت ایامی را که با هم هستیم از خاطر من کسی ببرد؟ حالا که شما پیش من نیستید واقعاً زندگانی برایم ارزشی ندارد. جلسه مرتباً دیشب منعقد بود ولی من نتوانستم بروم و باتفاق ان تا (اسم مادام ویروبوا است) عکس شمارا بغل گرفته بوسه می‌دادیم و بو می‌کردیم.

همانطور که وعده داده‌ام صمیماً با قلب حاضرم برای همیشه یکدختر با وفای مسیح باشم ولی حالا می‌بینم این مطلب دارد برایم کم کم مشکل میشود. تمنی دارم دراین خصوص بمن کمک کنید. استدعا دارم برای سلامتی الیکس (اسم والیعهد است) همیشه دعا کنید و فراموشش نکنید. انتظار دارم زودی تشریف بیاورید. بقول نیک‌کی (اسم امپراطور است) واقعاً زندگانی بدون شما هیچ نمیارزد ولی بعقیده من نه فقط ارزش بلکه لذت هم ندارد. هر وقت بیاد شما و صورت شما می افتم غمگین می‌شوم. این جنگ صاحب مرده هم تمام شدنی نیست ولی بالاخره المان پیش خواهد برد زیرا فقط او فتح خواهد کرد مادر مقابل ملت نباید خودمانرا لو بدهیم. عنقریب می‌خواهیم به ییلاق برویم الیکس انتظار شمارا دارد خدا شمارا بما به بخشد واز ما زیاد نداند. من بقربانت. نیک‌کی و ان‌تا هم.»

الک (اسم اختصاری ملکه است)

حال ملاحظه کنید یک چنین مراسله‌ای ازطرف ملکه یک مملکت

معظمی مانند روسیه برای یك ادم نکره‌ای مانند راسپوتین ایا ممکن است در تاریخ هیچ سابقه داشته باشد ؟

راسپوتین بدون دشمن هم نبود … ولی تردستی و زرنگی او بقدری است که ازتمام دامها و گرفتاریهائی‌که برایش تهیه می‌دیدند جسته کمتر مخاطره می‌افتاد .

این‌هم‌مختص بهوش‌سرشار وی نیست بلکه عده زیادجاسوسانی که اورا احاطه داشته دائم او را از اوضاع جاریه مستحضر نموده و ملتفتش می‌کردند . دشمنانی راهم که داشت فقط شوهر ان زنان با عفت و یا پدران نوجوان دخترها ئیکه گول خورده بودند نبود بلکه برا هنمائی یکنفر از وطن پرستان روس وی‌لی‌اف نام تمام حزب انقلاب هم کاملا برضد او قیام و منتظر بودند که بنزدیکترین فرصت حجاب مصنوعی کشیش دروغی را برداشته تقلبش را اشکار نمایند. درمقابل این دستجات اشتورمر و پروتوپوپوف بخوبی راسپوتین را پائیده ونهایت ازلو مواظبت می‌نمودند .

راسپوتین به طفیل نفوذ درباری وا داری یك نفوذ دیگری هم اخیراً پیدا کرده بود و ان نفوذ مذهبی بود و باین وسیله تمام کلیسا های روسیه را در دست گرفته یا عزل و نصب ملا ها و وعاظ تقریباً کلیه رؤسای عمده مذهبی را از رفقای خودش انتخاب نمود . برای اینکه قوه و قدرت مدافعه راسپوتین معلوم شود ذکر واقعه ذیل بی مزه نیست :

شبی راسپوتین همان وی‌لی‌اف وطن پرست وانقلابی معروف را دوستانه بشام دعوت کرد . بغیر از ین شخص که دشمن جدی و خونی راسپوتین بود یکنفر از اعضاء وزارت داخله کوری تهف

که از دوستان راسپوتین محسوب میشد نیز حضور داشت . سر میز شام از هرطرفی صحبت شد تا بجائیکه وطن پرست مزبور معلوم نشد در تحت چه تأثیری صریحاً قسم یاد نمود که اسرار زی را عنقریب فاش کرده از اول زندگانی وی در سیبری تا روز ورود به دربارش را برای مردم نقل کند تا چشم و گوش ملت باز شود . راسپوتین برای اسکات او یك شغل خیلی خوبی را در هر یك از وزارتخانها که میل داشته باشد بوی وعده داد ولی جوان بیچاره قانع نشد یعنی فریب این وعده را نخورده با لب خند سردی اظهار امتنان کرد .

بعداً از شام و موقع صرف قهوه راسپوتین پنج هزار منات طلا در مقابل او ریخته و اظهار کرد چنانچه با من صمیمیت پیدا کرده و اسامی کسانیرا که با تو محشور و بر ضد من اقداماتی میکنند بمن معرفی نمائی این وجه حال تقدیم و یك شغل مهم تراز آنچه را وعده کردم برایت تهیه خواهم کرد و شاید هم ریاست کابینه وزارتی را برایت درست کنم

جوان انقلابی از جا بر خاسته جواباً اظهار تشکر ازین مکرمت نموده گفت جناب ملاذ الانام اگر من تا بحال در اعمال شما تردید داشتم ولی حالیه چون بمن مسلم شده است چه بساطی درکار میباشد بلا فاصله دسته بندیهای شما ورفقایتان را نیز انتشار خواهم داد .

راسپوتین دیگر حرفی نزده فقط شش لول خود را از روی طاقچه برداشته سه گلوله به مغزجوان خالی کرده ویرا کشت !

صبح روز بعد مامور پلیس نعش ناشناختی را روی برف های پشت خانه راسپوتین یافته هر چند که رفقایش که از واقعه

مهمانی شب گذشته با اطلاع بودند پلیس را از موضوع مستحضر کردند ولی راسپوتین قبل از انکه اقدامات انها منتج به نتیجه ای بشود علی الطلیعه بدیدن امپراطور رفته وتزار را با پیراهن خواب بر خورده گفت :

دوست من . امروز برای جلب حمایت تو اینجا امده ام . دشمنان ازهر طرف مرا محاصره و توقع دارم دستور لازم به اداره پلیس بدهی که ازین مخاطره اسوده شوم .

امپراطور که مانند ملائکه علی العمیا مطیع وی بود فوراً بوسیله تلفن امری مطابق میل راسپوتین برئیس پلیس داده وموضوع تعقیب قتل مزبور مسکوت عنه ماند .

این قبیل جنایات را راسپوتین فقط در حق غریبه ها اعمال نمیکرد بلکه با شریکان خود نیز بهمین منوال رفتار مینمود . چنانچه یکهفته هنوز ازواقعه مزبور نگذشته بود که یکنفر سوئدی موسوم به ورنس تیت با وی ملاقاتی کرد .

این شخص مشهور به سوئدی اساساً رئیس پلیس خفیه المان در سوئد بود که برای اخذ دستورات و راپرت های مسیو اشتورمر و تادیه مبلغ ماهیانه که قرار بود براسپوتین و شرکاء برسد بروسیه امده بود در مجلس ملاقات یکنفر از گماشتگان راسپوتین که پشت درمنتظر انجام امور بود ازمذاکرات ان دونفرمسبوق شد و راسپوتین این مطلب را فهمید . برفرض اینکه یك کلمه هم از دهانش خارج نمیشد معذالك چون راسپوتین بهمه سوء ظن داشت پس از ختم مذاکرات خود با شخص سوئدی و رفتن او یك بطری کنیاك را سرباز روی میز نهاده از منزل برای کاری خارج شد . نوکر بدبخت یوپاشتین نام که بعد

از غیبت اقا و مهمان ازان کنیاك یك دو گیلاس خورده به سخت ترین دل درد ها مبتلا گشته وقتی که راسپوتین از گردش مراجعت کرد مستقیماً به بالین نوکر محتضرش رفته و تا او جان نداد از بالای سرش رد نشد !

مطابق اسنادیکه در ارشیو اداره پلیس موجود است فقط در سنه ۱۹۱٦ بیست نفر هر یك به ترتیب خاصی در منزل راسپوتین بقتل رسیده اند . وسایلی را که برای اعدام اشخاص مزبور بکار می برد بیشتر سموی بود که اطباء اساساً از معالجه اثار انها بکلی عاجز میماندند .

روی هم رفته در اواخر سنه مزبور راسپوتین هیچ اطمینانی بزندگانی خودش نداشت و باین ملاحظه در صدد حراست خود بر امده شبی را که با امپراطور سر میز صرف شام مینمود عفلتاً به ملکه رو نموده گفت :

از اینده بمن خبری رسیده است که باید شما هم دران ذی نفع باشید . میدانید اگر من بمیرم ولیعهد چهل روز بعد از مرگ من زندگانی را بدرود خواهد گفت .

دشمن از اطراف مرا محاصره کرده و جداً همگی کمر به قتلم بسته اند اگرچه هنوز نمیدانم دسایسی که بر ضد من اعمال میشود محبس در کجا است ولی همینقدر کاملا می دانم والا حضرت ولیعهد زندگانیش فقط بسته به حیاة من است و بس . حال چنانچه تقدیر شد و رای خداوند قرار بگیرد خیلی ممکن است در ظرف همین ایام مرا بکشند .

راسپوتین بعد از اتمام این مطلب سرش را بلند و چشمها را

به صورت ملکه دوخته ملکه از وحشت مرتعش و با معیت شوهرش اقداماتی نمود که از آن به بعد برای محافظت جان راسپوتین به ادارات پلیس کلیه مملکت اوامر مخصوص صادر شد و بطوری اورا مواظبت میکردند که حتی در باره خانواده سلطنت آن اندازه محافظت مجری نمیشد .



فصل چهارم

عملیات جاسوسی بران در پتر و گراد

هر چند راسپوتین تا اواخر سنه ۱۹۱۵ یکنفر شخص مذهبی و روحانی بیشتر بنظر نمیامد ولی در اوایل سنه ۱۹۱۶ تقریباً پرده از روی کار وی برداشته شده و یکنفر ادمی شده بود که رسماً در سیاست دولت دخالت می کرد ودولت المان هم باستحضار این دست قوی و عامل عمده که در روسیه برای خود تهیه و اماده کرده بود برای ضعف و انحطاط حکومت روسیه و خانواده سلطنتان کوشش می نمود . . .

تمام حوزه دربار در اثر نفوذ روحانی و سیاسی راسپوتین باصطلاح کور و کر ولال و بهیچوجه قدرت ابراز کلمه‌ای نداشتند. و نه اینکه فقط از حیث مذهب و سیاست این مقام و درجه را حائز شده بودند بلکه‌اخلاق رذل و ناشایسته را در میان‌مجامع نجیب وزن های عفیفه بقدری توسعه داده بود که ازنقطه نظر اخلاقی‌هم روسیه را به پست‌ترین درجات ممکنه سوق داد .

درتمام شهرهای بزرك ازقبیل ـ مسکو ـ کیه‌او ـ تامبو وحتی بلوك وقصبات انها مجامع زن‌ها با همان ترتیب مخصوص دائماً برپا و ازطرف دیگر دستجات خفیه عمال خارجی مثل موریانه بخوردن پایه تخت سلطنت روسیه اشتغال داشتند .

مثل راسپوتین که خودرا بدرجه ومقام عالی روحانیت رسانده و تقریباً طرف اعتماد عامه ـ یعنی عامه بی سواد ـ شده بودهیچوقت

هیچ یك از روحانیون واقعی باین درجه و مرتبه نرسیده بودند و بیشتر این اقتدار درنتیجه قوه خارق العاده مانیه تیزم بود که طبیعت در وجود خبیثی مانند وی بودیعه گذارده بود.

هرچند قانوناً حق موعظه در کلیسا نداشت ولی یکنفر ادمی که بجرم دزدی چندین مرتبه محکوم شده و شلاق خورده و تبعید گشته بود با نیرنك مخصوصی خودش را امام زاده ای معرفی نموده ارکان سیاست دولت روس را تحت نفوذ خود در اورده بود. ازملکه گرفته تا پست ترین کلفت درباری دروغ های ویرا کلمات مقدس و گفته‌هایش را اوامر الهی تصور می کردند.

راسپوتین در مجامع هفتگی منزل خود و رفقایش رسماً موعظه می کرد و بیشتر مستمعین زنهای بدبختی بودند که بدام حقه وتذویر وی گرفتارو راه فرار هم برویشان مسدود بود. اغلب زنهای مزبور دختران جوان و خوشگل خانواده های نجیب بودند وجناب قدوسی ماب بهیچوجه پیرەزنها و زنهای بدگل را موعظه نداده وحتی اصلا به مجمع خودش هم راه نمی داد!

شبی درمنزل خانمی موسوم به بارون کوربەل قراربود جلسه هفتگی منعقد شود. زن جوان یکی ازصاحب منصبان قشون مسیوپاچەوسکی نیز برای ورود به مجمع دعوت شده بود.

صاحب منصب مزبور که بعدازانجام عمل ملتفت شد عصمت زنش راکشیش ملعون بباد داده سه نفر از قلچماق ترین سرباز های فوج خودش را خبر و در اطراف خانه راسپوتین بانتظار دیدن صاحب خانه بکشیك ایستاد شبی که جناب پدر مقدس برای حرکت بقصر سلطنتی ازمنزل بیرون امد چهار نفری خودشانرا بروی او پرت نموده بدواً البسه فاخریرا

که در بر داشت کنده حتی کفش‌هایشرا نیز از پا بیرون سپس کاملا هیکل لخت او را طناب پیچ و بعد از مشت و لگد های زیادی که به وی خدمت نمودند تا نزدیکی یك چهار راهی با نوك پا غلطان غلطان او را برده و انجا سر طناب‌ها را بحلقه یك دریچه اب محکم بستند که نتواند حرکت کند ولباسهایشرا در جعبه ای پیچیده بایست شهری برای ملکه فرستادند !

امپراطور ازین وضع رفتار با پدر مقدس فوق العاده دلگیر و با وجود اوامر اکیده وعدیده سخت برای دستگیری و تنبیه مرتکبین هیچیك از انها را نتوانستند پیدا کنند

با وجوداین مراتب ذره‌ای ازنفوذ مذهبی وسیاسی راسپوتین کاسته نشد و در مقابل سوء ظن سابقش درباره وطن پرستان ودسته انقلابیون شدید تر گشت و کم کم کار راسپوتین بجائی کشید که یك دسته معظم از جاسوسها وعمال خفیه المانرا منحصراً برای محافظت خودش بکار واداشته و ازکلیه دسایسی که بر ضدش شروع میکردند بوسیله انها مدافعه مینمود

راسپوتین که از سوء قصد انقلابیون در باره خودش مستحضر شده بود روزی با رفق مذهبی خود تداوتان مشورت نموده و بنا بر ترتیبی که قبلا با هم دادند هر دو یکمرتبه نزد امپراطور رفته مدعی شدند که دسیسه بزرگی شروع شده و چون قصد جا نشان را دارند ناچار از مهاجرت از روسیه و سر به نیست شدن درخاك خارجه میباشند

راسپوتین بامپراطور میگفت : لطف خداوندی که بمن خاصیت معالجه و تداوی کلیه امراض را داده است برای نگاهداری شخص

خودم کافی است ولی روحانیون و جماعت کلیسا ها که تو انکادارند با من مخالف و حسادت ورزیده با وجودیکه اقدامات من همیشه برای اسایش انسانیت بوده است در عوض باین‌قسم با من معامله‌ می کنند . خودت خوب میدانی اگر من و اعمال من نبود پسر عزیزت ولیعهد مورد مرحمت الهی واقع نمی گردید . حالا که قصد و نیت اطرافیان تو تا راندن من ازدربار است صلاح نمیدانم برای یك چنین مطالب جزئی جان خودمرا دستی دستی بخطراندازم و باین ملاحظه عجالتاً اجازه مرخصی میخواهم .

ملکه با اضطراب جواب داد : نه ! نه ! ..... و سپس به جانب امپراطور که مشغول نگاه کردن بعضی کاغذ ها بود بر گشته گفت : عزیزم این ترتیبات ابداً تحمل پذیر نیست برای من مفارقت پدر مقدس از محالات است . خیلی لازم است اسامی دشمنان اورا بخواهی و همه را معزول نموده تمامرا از دوستانش منصوب کنی

راسپوتین گفت چنانچه مصمم باین اقدام خیر باشید خودم بهتر میتوانم اسامی دشمنانمرا نوشته حتی معاونینشانرا هم چون می شناسم معرفی کنم

امپراطور جواب داد: بسیار خوب پدر مقدس من اختیار این کار را بخودت وامیگذارم

دوازده ساعت بعد از این ملاقات کلیه کسانیکه درکلیساهامشغول کشف و افشای نمودن تلبیس و تقلبات راسپوتین شده بودندمعزول و بجایشان ازاشخاص طرف اعتماد کشیش منصوب کشتند وبریاست روحانی کل روسیه که با وضع جدید بخرابی کلیسا وبیشرافتی مردم و بر باد دادن مذهب و اعتبار دین بیشتر کمك مینمودند تا بترقی

روحانیت همان هفت خط هم دست شیطان یعنی ته اوفان بر قرار گشت .

در خلال همین احوال و پس از چند جلسه که در دربار منعقد شد وزیر داخله مسیو پروتوپوپوف موفق گشت بوسیله پول سرشاری که بتازگی از برلن برایش رسیده بود چند نفر ازرؤسای قشونی را مرعوب و کسانیرا که راضی نمیشدند با وی کمك کنند معزول نموده و در اثر این اقدام قوای روس که قرار بود يك حمله بزرك اجتماعی را در فرونت شروع نماید بلا فاصله در ده دوازده نقطه از میدان جنك شکست کاملی خورده‌هزیمت نمودند !

نتیجه حاصله تقریباً همان چیزی بود که از چندی قبل باین طرف راسپوتین ودرباریون بملت روس تبلیغ و زمزمه می نمودند عبارت از اینکه قشون المان غیر قابل شکست وصلح جدا گانه برای روسیه نهایت لزوم را دارد

وقایع متشابه نیز هر روزه‌صورت خارجی یافته وبالاخره يك نفر ازسرگردگان‌مهم قشون متهم بخیانت و پس از انفصال به محکمه نظامی جلب ومحکوم گردیدند

بهر اندازه ای که ترتیبات پیشرفت مینمود راسپوتین و پروتوپوپوف بیشتر دچار مخمصه گشته قدری وا ماندند زیرا کمی بعد از آن محاکمه اسامی عده ای از صاحب منصبان را به وزارت جنك معرفی کردند که اینها تمام خائن و از کار باید خارج شوند ولی چون قبلا ملاحظه اطراف کار نشده مدارك کاملی برای جنایت انها نساخته بودند هیچکدام متهم نشده و مسئولیتی بکسی وارد نیامد .

از مسائلی که مجاناً برای ما مکشوف شده است دو فقره سند خیانتی است که از طرف فرمان دهان فوج های ۱٤ و ۲۳ حضرات ژنرال ماسلوفسکی و ژنرال روزان بدست امده و موضوع ان اسناد نیز این بود که دختر کی طناز و خوشگل که از مریدان انجمن مذهبی راسپوتین بشمار میرفت محرمانه با ان دو نفر ژنرال داخل مذاکره شده و قرار گذارد مبلغ هنگفتی بهر یك داده و قبلا هم مبالغ مزبور رادر با لمثامانت بگذارد مشروط بر اینکه افواج تحت فرماندهی انها که مقدمة الجیش قشون روس را حفظ می نمودند عقب نشینی اختیار نمایند . مطلب انجام یافت و مقدار نا محدودی میترالیوز و قور خانه که متعلق به تمام عده قشون محافظ بود بدست قوای مهاجم المان افتاده کلیه عرابه‌های جنگی نظامی روسیه درین شکست مصنوعی وساختگی از دست رفت .

تقلب و تردستی راسپوتین چیزی نیست که واقعاً بعقل راست بیاید . من جمله در همین دو معامله از طرفی صاحب منصبان مزبور را به جنایت وا داشت و از طرف دیگر مردم بر له خودش تحریك و صمیمیت خویش نسبت به حزب جنك جویان ابرازدارد هر دو نفر را لو داده و به محاکمات عسکریشان انداخته و اسرار شان را فاش نمود . از قضا صاحبمنصبان مزبور در استنطاق خود بالاخره اقرارنمودند که زنی با تادیه و صبر قابلی انها را باین امر وا داشته بود و ان زن هم بنوبه خود صریحاً اعتراف کرد که وی از جانب راسپوتین و وزیر داخله مامور این کار بوده است .

سبب این اعتراف ان زن هم این بود که راسپوتین نه این که حمایتی از او نمیکرد بلکه به محکمه نظامی راپورت داد که من این

زن را از مدتهای قبل میشناسم که جاسوس المان و چندی است جدا بوی مظنون بودم .

طبیعی است بالك چنین اظهاراتی ابداً شخص راسپوتین طرف سوء ظن واقع نشد زیرا کاملا خود را دوست خانواده سلطنت معرفی نموده و با کشف این توطئه که بدست خودش ساخته شده بود خود را از سایر جهات هم تبرئه کرد . بهرحال ان سه نفر پس از ختم محاکمه درمیدان مشق سامارا تیرباران شدند !

شرح این واقعه بسهولت انواع جنایات راسپوتین را میرساند و اینکه بچه نحو در روسیه خودش را بهر کاری شریك کرده و تا چه اندازه در امور مخالت و نفوذ داشت مکشوف می گردید .

اساساً راسپوتین باندازه ای جنایت کار و خونخوار بود که بهیچوجه انسانیت سرش نمی شد اغلب اوقات دوستان خودش را مخصوصاً به امور خطرناك وامی داشت و دستی انها را بکشتن می داد تا خودش را ازشر انها حفظ کند .

با یك چنین بی رحمی و قساوت قلب و هوش سرشاری که در هرکاری بروز می داد راسپوتین باتکای وزیر داخله تقریباً مقتدر ترین اشخاص روسیه را ازپای در اورد .

کاغذی که خلاصه انرا ذیلا ملاحظه می فرمائید کاملا ثابت می کند که در ارتباط او با اداره خفیه المان ابداً جای شك و تردید نیست و تمام وضعیات نامنجاری که برای قشون روس درطول مدت جنك پیش امد کلیه در برلن نقشه ان طرح می شد و بدست راسپوتین اجرای می گشت . این مراسله و سایر مراسلات مهم دیگر که بتدریج درین کتاب درج می شود بعد ازمرك راسپوتین دریك صندوق اهنی

که جزو ماترکش بود بدست آمده است. فرستنده آن اداره مرکزی خفیه برلن و برمز نوشته شده است و خوشبختانه در همان صندوق مفتاح رمزهای اداره خفیه آلمان بدست آمد وبوسیله آن موفق به کشف موضوع مراسلات وی شده ایم.

این کاغذ روی پوست نوشته شده و برای اینکه کاملا از هر چشمی مستور بماند در لای جلد یك کتاب انجیل مقدس از آلمان بسوئد و از آنجا بنزد یك کشیشی -- از همان رفقای راسپوتین -- بروسیه فرستاده وسپس بمقصد رسیده است.

« نمره ۷۰-۱٦ اوت ۱۹۱٦

« راپورتهای شما در خصوص اعمال شخص کروزان سن تن (فرمانده دیویزیون ۳۸) ملاحظه شد. از احوال و رفاقت آقایان ساخاروف و په پانشین (دو نفر از وکلای پارلمان) مطلع شدیم. تجارتخانه برگمان و برادران در کیهو بحساب بانك پطروگراد مبلغ پانصد و بیست هزار منات طلا در اختیار شما می گذارد ویك همچو مبلغی را هم بعنوان دوست شما ش. (مسیو اشتورمر رئیس الوزراء) اجازه پرداخت دارد.

تعلیمات ازین قرارند: نقشه ذیل برضد پارلمان و با رفیقتان ش. آنرا مشورت کنید. در ارشیو وزارت داخله صورت جامعی از انقلابیون روس موجود است که حاضر برای همه نوع اقدامی میباشند. کاملا مواظب باشید بمجرد وصول تعلیمات ثانوی آن اشخاص فوراً باید دستگیر وحبس یا در مقابل محاکمات عسکری تسلیم و تیر باران گردند. این مطالب عجالتاً مابین ما و شما باید محرمانه بماند.

ن- لازم است بازانهای خودش خوب پول برساند ومخصوصاً

. نفر از سوسیال دموکرات های المان را که در روسیه هستند
طریق میتوانند داخل جمعیت های انقلابی روس در پتروگراد
. که میتوانند با احزاب تولستویون . بولشویکها . کمونیستها و سوسیالیست
. سرخ هم اواز شوند .

فوراً بوسیله اشخاصیکه دم دست دارید در کارخانهای قورخانه
زی تعطیل بیاندازید در صورت امکان محترق بشوند بهتر است .
ممکن است در اتحاد به عملجات اقدامی کنید که در همه کاری
نشان باز شود ؟ عنقریب در تمام اروپا جمهوری های شوروی
جنك فدراتیو تشکیل می شود و روسیه را هم باید داخل این
مهوری ها کرد .

برای اینکه سابقه داشته باشید که این نقشه تا چه حد درخارج
روسیه نتیجه بخشیده تذکر میدهد که در ایرلند اقدامات ما نتیجه
وبی حاصل کرده

رقیب خطر ناك شما حالیه کو چکو ف است (این شخص از
کلای پارلمان روسیه و در اوایل انقلاب وزیر جنك شد) سعی
ید بدست ملکه او را از مراکز پر اهمیت دور سازید . اگر شود
اعضای پارلمان هر قدر ممکن است در دسته خودمان وارد کنید .
ای انجام این قصد به تجارتخانه بر گمان و برادران اعتبار نامحدودی
سم شما نکاه میداریم ولی حتی المقدور هر چندی بچند صورتی از
خارج هفتگی را برای ما بفرستید .

جز خدمات مهمه شما انتظار دیگری نداریم اعلیحضرت از شما
ـر دان هستند بخصوص وقتی که بدانند این عملیات کاملا اجری
ده و یقین بدانید بخاتمه موضوع اسارت روسیه چیزی باقی نمانده

***

پیغام : به ش . بگوئید که از کراندوك دیمیتری کاملا بپرهیزد این شخص کاغذی را در دست دارد که عیال لینونیوف در خصوص بر انداختن بروسیلوف نوشته است ـ وجود این کاغذ در دست او خیلی خطر ناك و مضایقه نداریم بهر اندازه مخارج لازم داشته باشد خود ان زن را وا دارید همان کاغذ را بدست اورده و بسوزاند ـ حالیه ان زن در مهمانخانه رژینا درپطروکراد منزل دارد

برای اعدام میلی‌اوکوف (یکی از وکلای پارلمان روسیه) ده هزار منات طلا جایزه حاضر است که بهر کس حاضر انجام ان باشد داده شود ـ درین خصوص به ژ ـ یا ب مراجعه کنید شایدانها حالیه محتاج به پول باشند (ژ . وب . دو نفر از جاسوس های المان در سوئد میباشند)

به ان نا(مقصودمادام ویرو بو است) بگوئید ازملکه خواهش کند زنی را موسوم‌به ژرفان بپذیرد این خانم حامل پیغام‌خصوصی ازجانب امپراطور است .

بد نیست شما با کنتس زیا کلوایف و روتر اشنا شوید . ایشان با بعضی مجامع نظامی مربوط هستند تصور میکنم ازین‌اشنائی خیلی مشعوف شوید زیرا خیلی بدرد شما خواهد خورد

ح . (یکی از عمال خفیه بحری المان است که در روسیه متوقف بود] روز ۲۹ اوت ساعت یازده و نیم شب قرار است کار خانه باروت سازی کروستووسکی را محترق کند . این عمل به ـ وسیله سیم الکتریك تحت البحری رودخانه نوا انجام خواهد یافت در موقع مزبور دوستان خودتانرا از اطراف انمحل دور کنید .

سلام خالصانه هر سه مارا قبول نمائید . ن .

این یك فقره از تعلیماتی است که از پدر مقدس و بهترین شخص روسیه دریافت داشت

مراسله مزبور بلا جواب نماند و بطوریکه ملاحظه میفرمائید سواد ان که در خود صندوق امنی راسپوتین نیز بدست امده است کمتر از اصل مراسله بی اهمیت نیست :

تعلیمات رسید . ش . بکار مشغول شده است . امپراطوررا دیدم و ترتیبات جاریه منقصتی ندارد . البته هر چه خسارت وتلفات کار خانجات قورخانه سازی بیشتر باشد بهمان درجه موفقیت درامر بیشتر میشود . ش . تا باهروز چهار صد نفر انقلابی افراطی به جانب فرونت اعزام داشته پول و تعلیمات هم بعد مکفی بهر کدام داده شده است بقیه دستور را یاد داشت کرده ام که صورت دهم . مارتو (این شخص از جاسوسان وزارت خارجه برلن است) مراسله مرا به هلیکسفرس میاورد ومنتظر جواب ودنباله تعلیمات درهمانجا گفته ام بماند .

در خصوص ان شخص انگلیسی بش . هنوز تعلیماتی نرسیده است خواهشمندم بیشتر از این ما را معطل نکنید بعضی از اژان ها قدری بخطا رفته اند و بنظر من برای رهائی از مخاطره باید نیست انها را بوسیله سم یا چیز دیگر معدوم کنیم . اگر موافقید گردهای لازمه ونتیجه امتحاناتی را که با انها میشود کرد برایم زودتر بفرستید که وقت نگذرد

مخلص شما . ك . »

[کلمه کاف مخفف اسم رمزی راسپوتین یعنی کریچکا است)

ازین جواب درست مفهوم می شود که رئیس الوزراء و وزیر داخله روسیه بکلی مطابق تعلیمات دربار دولت المان رفتار می نموده اند - بهترین دلیل این مطلب قضیه انقلاب روسیه است که مطابق همین دو فقره سند اساس انرا وزارت خارجه المان تشکیل داده است.

وجوهی راکه دولت المان بروسیه می فرستاد بطور خاصی بروسیه وارد می شدند که خود بانکها نیز نمی توانستند ملتفت موضوع بشوند زیرا تمام بروات از بانکهای پاریس و بعنوانائی می رسید که نمیشد بانها شك و تردیدی پیدا نمود. باری این پولها و ان تعلیمات در اواخر سنه ۱۹۱٦ قشون معظم روسیه را مانند انبان بادی که میخی بکنارش فرو کرده باشند کم کم از عظمتش بطوری کاسته شد که بکمرتبه بزمین خورد.

واسپوتین اخرین فشار خودرا بوسیله اعزام انقلابیون ساختگی وارد اورده تمام مملکت را بیك پارچه اتش مبدل نمود - تا بامروز درتاریخ گذشته یك چنین دسیسه و نیرنگی بخاطرها نیست ضبط شده باشد یکنفر دهاتی اسب دزد محکوم که بالاخره ازشدت تعقیب ادارات پلیس ایالات فرار و به پای تخت امده بود باین ترتیب تسلط و نفوذی در دربار و حکومت روسیه یافته و بهرطریقی بوی دستور می رسید ممالکت مزبور را راه می برد - اوامر او غیرممکن بود بلافاصله اجری نشوند . اگر یکنفر از خواهران دینی انجام مطلبی را از وی می خواست بفاصله دو ساعت حکم اجرایش بامضای امپراطور رسیده و بجریان میافتاد !

مثل خرافات و موهوم پرستی زنها حتی خود ملکه روسیه که تصور می کردند واقعاًاین شخص ازجانب خدا دارای قدرت کامله است

انها را در مقابل یك چنین منقلبی بزانو دراورده و مطیع و منقاد کرده بود .

از صندوقچه راسپوتین مراسلات مهم دیگری نیز بدستامده است که تمام دیدنی و برای اینکه قارئین این کتاب از دسایس ادارات خفیه المان مطلع شوند تمام انها را منتشر خواهیم کرد . ولی باید من حیث المجموع دانست دوسیه جنایات و اسناد اعمال راسپوتین یکی از مسائل فرق العاده مهم عالم است زیرا بهر اندازه دوسیه مزبور را ورق زده اوراق عملیات مراجعه کنیم به مسائل غامضه بیشتر مواجه شده موضوع تلگرافات رمز - مراسلات محرمانه ... و اسامی عده اژانهای خفیه ای که در تحت ریاست وی کار می کردند بطور حتم خواننده را بطوری در تعجب وبهت فرو می کند که حق دارد اساساً منکر تمام انها شود . ولی ما صحت ان اسناد را کاملا ضمانت می کنم زیرا عجالة دوسیه مزبور در دسترس همه بوده و هرکس میل دارد بسهولت می تواند عین انهارا رؤیت کند .

درضمن این دوسیه عملیات رئیس اداره خفیه المان اشتن هوار یکی از نکات فوق العاده جالب دقت میباشد . این شخص در تمام عالم کاملا معروف است .

موقعیکه پرنس هانری دوپروس یکی از شاهزادگان درجه اول المان ـــ به انگلستان مسافرت کرده بود همین شخص جزء ملتزمین رکاب شاهزاده و حتی در یك مسابقه اتوموبیل رانی هم سمت قاضی گری، و میدان داری را بوی محول داشته بودند .

ولی دولت انگلیس که سابقه بحال وی داشت عده زیادی مامورین خفیه مخصوص برای مراقبت او در اطرافش گماشته بود .

اشتن هوار موقع ورود در انکلستان بعنوان هراشتبورغ در استوارت کر خود را معرفی و اغلب اوقات هم خود اتوموبیل شاه زاده را میراند . در تمام دنیا جاسوسی نزبر دستی و مهارت این شخص نیست . نمره و علامت سری او که از ارشیو اداره پلیس کشف شده است و بعد ها خیلی بان در ضمن انتشار و اسناد دوسیه راسبوتین بر خواهید خورد این است : « س ۷۰ »

مطابق دوسیه راسبوتین این شخص در مدت جنك بین - المللی چهار مرتبه بروسیه امده و با خود راسبوتین ملاقات کرده است و مرتبه اول ان در ماه اوت ۱۹۱٤ است که مقدمه شروع جنك و تا ان وقت دولت المان درصدد اتحاد نظامی وسیاسی دولتین روس و المان بود .

راسبوتین از عمال خفیه اداره پرسنل امپراطوری المان بود و بطوریکه دیده می شود کلیتاً دستورات خود را از اشتن هوار دریافت می کرد ولی شخصاً با امپراطور المانهم مربوط بود بطوریکه در یك فقره مراسله مستقیم به شخص امپراطور ویلهلم از فرط گرفتاری و تا لمات وارده بخویش شکایت نموده و از دشمنی هائی که در روسیه باوی می نمودند و مانع از انجام اعمالش می شدند شرح مفصلی نوشته و در ضمن خود اشتن هوار را هم شاهد گرفته است .

در ۲۹ اوت ۱۹۱٦ یکنفر زن ظاهراً هلندی باسم هلن ژزمان (که در مراسله وزارت خارجه المان براسبوتین اسم برده شده است) به پترو کراد وارد شد . این زن خیلی خوشگل و همان شب ورود کاغذی براسبوتین نوشته ورود خود را خبر داده و در جواب وعده

گرفت که روز بعد نزدیك ظهر بخدمت علیا حضرت ملکه مشرف شود .

در موقع شرفیابی حسب المقرر راسپوتین نیز حضور داشت — اتفاقاً ان روز را می بایستی مجمع خواهران دینی منعقد شود. موقع انعقاد مجمع روز های جمعه ساعت پنج بعد از ظهر بود . همانروز سه نفر از دختران ماهرو داخل مریدان مذهب جدید شده ان سه نفر بارون زوئی اف — ماد موازل الکارو مامان کوف و ماد موازل نجه اتاواشرین بودند که این دو نفر اخیر از خانواده‌های بسیار نجیب مسکو و هر سه جزو مصاحبین افتخاری در بار بشمار می رفتند .

امپراطور در ان موقع بقرونت رفته و راسپوتین بطورنیابت ا از جانب اعلیحضرت فی‌الواقع پادشاهی می کرد زیرا بعضی احکام را بنام امپراطور امضا و صحه میگذارد !

از طرفی راسپوتین در کار های سلطنتی تا باین حد مداخله و ازطرف دیگر دولت‌المان که تحلیل قوای روس و موسسات نظامی ان دولت را انتظار میکشید ازخرج هر مقدار وجهی فروگذارنکرده اعتبار نامحدود برای راسپوتین معین کرده بود این مطلب خلاصه اوضاع روسیه در اواسط جنك بین المللی بشمار میرود

وقتی که ملکه زن هلندی را پذیرفت فی المجلس سه کاغذ از امپراطور المان از او دریافت کرد

اینکه راسپوتین هم بایستی در موقع ملاقات حضور داشته باشد برای ان بود که ملکه را بطوری اسیر و دردست خود داشت که بدون اطلاع و حضور او قادر بهیچ امری نبود . وضعف نفس

امپراطور بیشتر باینرویه کمك میکرد زیرا تقریباً اختیار تمام حرکات زن خود را به راسپوتین داده بود !

در همان مجلس که خانم مزبور مراسلات ملکه را تقدیم کرد، کاغذی هم از طرف امپراطور المان برای راسپوتین داشت که بوی تسلیم نمود . این مراسله نیز از صندوق اسناد راسپوتین درامده و عیناً نقل میشود :

خصوصی ومحرمانه از فرونت فرانسه

منت مدی ۱۰ اوت ۱۹۱۶

هراشتن هوار خدمات صادقانه شما را نسبت به امپراطوری المان کاملا شرح داد . ازین بابت که ملکه روسیه مثل شما ناصح و خیر خواه صمیمی دارد او را تبریك میگویم و از این همراهی شما نیز بی نهایت خوشنودم. هر چند تابحال خیلی موفق بانجام خدمات عمده شده اید ولی باز هم اعمالی باقیست که البته در خاتمه ان ها تردیدی نخواهید داشت . دوستان شما باید در باب نقصان اسلحه و قورخانه بیش از اینها اقدام نمایند خیلی مایلم صورت اساسیه واسلحه و لوازمات جنگی از قبیل اتومبیل و غیره را که روسیه بکارخانجات انگلیس سفارش میدهد بدانیم تا در موقع حمل و نقل در تنگه های دانمارك بوسیله تحت البحری کشتی های حامل انهارا خراب کنند

چنانچه بشود اختلال طرق اهن وکار خانجات قورخانه سازی خیلی بهتر از سایر اعمال است و در حقیقت جزو خدمات مهمه محسوب خواهند شد . برای انجام وکمك دراین عمل اشتن هوار شش نفر از اشخاص طرف اطمینان وزرنك خدمت شما میفرستند که بتوانید از انها استفاده نمائید. دوستان روسی شما البته ازانها کمك

وحمایت خواهند کرد که موجب تسهیلات اعمالشان شود .

شخصاً ملکه دستوراتی داده‌ام که درهر موقعی باشما مشورت کند عجالتاً خطرناك ترین دشمنان شما که لازم است ازانهاپرهیزید یکی برسن بوری لو که نسبتاً دارای نفوذی است و دیگری مسیو شادر میباشند . چنانچه نخواهید از شر انها راحت شوید باید دست انها را از کار ملکه از زندگانی کوتاه نمائید ممکن است موفق هم بشوید بهر حال باملکه دراینباب صحبت کنید بهتر است

شخصاً و قلبا راضی شده‌ام که ازین تاریخ حقوق و انعام های معموله شمارا دو برابر بپردازند .

خیلی سلام ویلهلم . ر . ی »

این کاغذ که درواقع جواب همان مراسله راسپوتین است که بان اشاره نمودیم از دو نقطه نظر خیلی مهم است . یکی انکه‌شخص امپراطور المان قدری‌در کارهای مملکتی دخالت داشته است که‌باعمال مخفیهٔ وزارت خارجه مستقیماً رابطهٔ مکاتبه می نموده و دستور بانها میداده است . و دیگر این که شخص بزرگواری مانند قیصر ویلهلم برای سعادت مملکتی که سمت امپراطوری ان برگزیده شده است از هیچ نوع خدمت و جنایتی رو گردان نبوده است وبدست یك نفر ادم منحوسی مانند راسپوتین مملکت عظیم روسیه را بهرج و مرج انداخته و با کمك یکنفر از عمال زیر دست خودش اشتورمر (رئیس الوزرای روسیه !) موفق بانجام امال خود میشده است

زنان قاصد ربع ساعتی در اطاق مجاور انتظار کشید وپس‌از سپری شدن موقع که ملکه در انموقع با راسپوتین مشورت می‌کرد کاغذ رمزی در جواب امپراطور المان نوشته و بوی تسلیم کرد .

مفهوم کاغذ مزبور بطوری که از یك فقره یاد داشت در روسیه راسپوتین استنباط میشود این بوده که : « امید است بزوری فتح با المان باشد »

دولت المان توسط اداره منظم جاسوسی خود هرامری و او خیلی کوچك و بی اهمیت هم بودند که در روسیه اتفاق میافتاد چند روز قبل از ان استحضار حاصل میکرد و درورد یا تسهیل انجام ان بفوریت اقدام مینمود . باین ملاحظه تمام اعمال وطن پرستان روسیه درعوض نتیجه عکس العمل حاصل میکردند .

با هر تصمیم راسپوتین هزارها جوانان معصوم روسیه بخاك هلاك ریخته ارزوی فتح بدل دسته جات نظامی می ماند .

و در عین حال در مجامع هفتگی راسپوتین که در دربار منعقد میشد خودش با قیافه ترحم امیز و گرفته ای دست ها را بروی سینه تا نموده بدرگاه احدیت متوسل میشد که مملکت روسیه را از شر دولت جابر المان خلاص نماید و با این ترتیب در مقابل چشم ملت روس خودش را از وطن پرستان قلمداد میکرد و بدیهی است بجز این قسم رفتار هم نمی توانست به ان قسم میخ خودش را محکم بکوبد .

درروسیه تا موقع انتشاراسنادوی که پس از قتلش واقع شد هیچکس نمیدانست که او جاسوس و عامل خفیه وزارت خارجه المان است و ملکه روسیه هم دراعمالش شرکت دارد .

یکماه بعد از دریافت کاغذهای امپراطور المان اختلال فوق العاده ای در تمام امور روسیه حادث گردید — چهار احتراق بزرك در فواصل کمی دو تا در پای تخت یکی در مسکو و دیگری در

کوستردوفا واقع شد که با هر کدام یك کار خانه قورخانه سازی و هزار ها عملجات و کارگران متخصص معدوم و از پای در امدند —

چندین ترن قشونی در اغلب نقاط از خط خارج شده سبب تلفات عمده و تعویق و تاخیر هائی شدند که در شکست قشون روسیه دخالت زیادی داشت وورویهم رفته محل شك و تردید نیست که تمام ان اختلالات عمدی و بدست جاسوسان و عمال خفیه المان تهیه میگشت ولی کسی از کم وکیف انها نمیتوانست مستحضرشود . ادارات پلیس برای کشف این نوع توطئه هابکلی معطل و سرگردان و دست بسینه مانده بودند .

شبی در منزل راسپوتین رئیس الوزراء و دونفر ازخواهران دینی کلیوسکی و مادام پان توکین که هر دو شوهر دار و خیلی خوشکل هم بودند حضور یافتند - این دو نفر زن انقدر ها محبوب نبودند و مخصوصاً در باره سبك رفتار و وضع ظاهری انها خیلی زمزمه ها شنیده میشد - در حینی که چهار نفری مشغول باده نوشی بودند ضمناً نقشه طرح شده از جانب المان رامطرح مذا کره قراردادند -

نیم ساعت قبل از این مجلس راسپوتین به دوبار رفته یعنی ملکه او را احضار کرده بود زیرا ولیعهد به خون دماغ مبتلا وچون مادام ویروبوا حسب المعمول ازان گرد معهود چند ذرهٔ بخورددی داده بودحالت نقاهت سابقه شدید تر گشته مادر طفل با اضطراب تمام اورا خواسته بود که معجزه ای کرده ولیعهد را سلامتی بخشد . پس از ورود به بالین مریض راسپوتین دستم خشن خود را بصورت لطیف طفل بدبخت مالیده در ضمن ذکر اورادی خاص که در موقع اعجاز بزبان میاورد کمی تریاق داخل شیر و بطفل خوراند خون دماغ ولیعهد

قطع و ملکه‌را از خودخوشنودوبرای پذیرائی‌مهمانان‌خود امده بود .
موقعی که چهار نفری مشغول رد و بدل بوسه بدست و صورت یکدیگر بودند پیشخدمت وارد و تلگرافی براسبوتین داد که بمحض استحضار از مفاد ان بدون معطلی فریاد کشیده گفت : ای وای خطر ! . . .

اشتورمر هاج و واج مانده پرسید:چه خطری ؟ چه شده است ؟

و بطوری مضطرب گشت که گیلاس شامپانی از دستش بزمین افتاد

راسبوتین گفت : خطر ! خطر ! لچتیسکی را دستگیر کرده اند .

اشتورمر باکمی تعجب پرسید همان کسی نیست که داخل نظام شده بود و ان شب در سفارت امریکا اورا دیدیم ؟ عجب مطلبی است از اطراف بلا برای ما میبارد ! چرا اورا توقیف‌کرده اند ؟ بحکم کی ؟

راسبوتین سری جنبانده گفت بقرار معلوم بحکم کوچکوف وزیر قورخانه دستگیر شده به اتهام خسارتی که می گویند وارد اورده است .

اشتورمر گفت بر پدر این کوچکوف لعنت ! پس از این‌قرار رفیقمان وزیر داخله انقدر ها مقتدر نیست که رأی خودش را اجری کند ؟

راسبوتین جواب داد: بلی مطلب غریبی است !
خانمی که دستش در دست راسپوتین و هنوز صدای اخرین

بوسه از گوشش خارج نشده و مشغول نوازش ریشش بود پرسید:
عجب حقیقتاً مطالب خیلی مهم است ؟

راسپوتین دستی بزلف خانم کشیده او را ناز کنان گفت :
بدیهی است خیلی هم مهم و بقدری قابل توجه است که اگر اندکی فشار باو وارد بیاورند بعید نیست ما را هم لو بدهد واینهم چندان برای ما خوب و ارزان تمام نخواهد شد . این تلگرافرا همخودش محرمانه بوسایلی برای من فرستاده است که در استخلاصش کوشش نموده ازادش کنم و ازهمه بدتر چند فقره کاغذ از من درنزداوست که اگر بچنگ محکمه بیافتد تکلی وضع مارا بهم خواهد زد

اشتورمر بنوبه خود مطلبرا تصدیق کنان گفت البته بایدبهر قیمتی تمام شود فوراً در استخلاص او کوشید زیرا اگر قدری توقیف این شخص بطول انجامد میلی اوکوف یا کرنسکی کلیه مطالبرا خواهند فهمید .

راسپوتین گفت : راستی میدانید برای نطقی که دیروز در پارلمان کرده بود کرنسکیرا من مچار توقیف کردهام ولی معذلك با شما کاملا هم عقیدهام وچنانچه لچینسکی را بیش ازاین درتوقیف نگاهدارند قطعاً مخاطره بزرگی مارا فرا خواهد گرفت

خانمی که هنوز روی زانوی راسپوتین نشسته بود بایك نظری که بهر دو نفر انها افکند پرسید ایا دراینمورد ممکن است وجودمن مفید فائده ای باشد ؟ وممکن است من خدمتی بکنم ؟

راسپوتین گفت چرا عزیزم البته که شما کوچکوفرا خوب می شناسید فردا صبح زود بدیدن او رفته کوشش کنید از تقصیر لچینسکی بگذرد . مخصوصاً نود هزار منات طلاهم همراه بردارید

د بوزیر این قسم بفهمانید که چون او را فوق العاده دوست دارید
حاضر شده اید مبلغیرا که اوکسر صندوق دارد و برای ان توقیفش
نموده اند برای جبران خسارت بوزارت قورخانه کارسازی دارید
اشتورمر این عقیده را پسندیده از فکر حضرت قدوس مرتبت
هایت تمجید نمود

راسپوتین دنباله مطلبرا گرفته گفت و بعلاوه ما باین وسیله
یه خود را تامین کرده ایم . ولی باید بلا فاصله علیا حضرت
لکه را ملاقات کرد . هر چند هنوز خیلی دیر نشده است معذالك
ری تعجیل درکار بد نیست .

سپس دونفری بجانب قصر سلطنتی رفته خانمهارا برای انجام
موریت محوله ازاد گذاردند .

رئیس الوزراء و راسپوتین همه جا از مقابل قراولان سلطنتی
ون اندك ممانعتی عبور نموده تا بعمارت مخصوصی امپراطور
یدند . نصف شب گذشته بود که از درب بزرك عمارت خصوصی
رد شده درکالاری عمارت جزء ختر ارشد امپراطور گراند وشس اولکا
ی را ندیدند

این خانم با خواهر کوچکترش مدتی بود که وارد حوزه خواهران
ی راسپوتین شده بودند .

تمام اهل قصر سلطنتی حتی اغلبی از خدمه بخواب رفته
ند . این شاهزاده خانم هم اخرین دقایق بیداری را با مطالعه یك
ن انکلیسی صرف نموده و از دیدن بدون مقدمه پدر مقدس و
س الوزراء خیلی متعجب شده فوراً با تلفن ورود حضرات را به
رش ملکه اطلاع و بفاصله ده دقیقه ملکه با لباس خواب وارد

سالون شده از مهمانان نصف شب پذیرائی کرد .

راسپوتین بدون مقدمه موضوع گرفتاری لچیتسکی را بمیان اورده گفت خوب حالا باید تا اندازه ای فهمیده باشی که خطر بچه قسم ما را احاطه کرده است . اگر این شخص بعدلیه و محاکمه جلب شود قطعاً تصور خواهد کرد که ما با وجود اطلاعی که از گرفتاری خودش داده است در استخلاص او کوشش بعمل نیاورده ایم و محتمل است بعقیده خودش تلافی نموده و چند فقره اسناد و رموزی را که نزد خود دارد افشا و تسلیم محکمه کند . مخصوصاً بعضی ملاسلاتی که من برایش فرستاده ام شاید هنوز در دستش باشد و با انتشار انها تمام روسیه را می تواند بر علیه ما بشوراند . علاوه براین تا این ساعت تو بوطن دوستی معروف شده ای و کسی سوء ظنی ندارد که با مقاصد المان همراه و هم عقیده هستی ولی پس از افشای اسراری که نزد لچیتسکی داریم بیشتر معرفی و افتضاح شما در میان جامعه بلند میشود وقطعاً بمخاطره خواهید افتاد .

ملکه پس از استماع این مطلب بی سابقه با ترس و وحشت زیادی پرسید خوب حالا چه باید کرد !

راسپوتین گفت معلوم است باید فوراً تلگرافاً از شوهرت بخواهی که از تعقیب این قضیه امر کند صرف نظر کنند .

ملکه بدون معطلی صورت تلگراف ذیل را نوشته برای مخابره بامپراطور همان شب به دفتر تلگرافخانه قصر سلطنتی فرستاد :

« پول لچیتسکی معاون وزارت قورخانه با تمام کسر صندوق محاسبات خود توقیف شده است برای خاطر خودما نهم هست نباید مطلب تعقیب کردد . بسرعت حکم استخلاص اورا مخابره کنید زیرا

کمترین معطلی سبب فساد بزرگی خواهد گردید .

این موضوع بقدری قابل دقت است که شرح انرا موقعی که مراجعت گردید نقل میکنم . بانتظار جواب فوری ترقع دارم امرکنید مسئله مزبور مسکوت عنه بماند « الك »

پس از اینکه تلگراف را نوشت مطلبش را برای هر دو خوانده مضمون ان محل تصدیق واقع گردید سپس ملکه دست بند خود را که کلید میز دفترش بان اویزان بود از مچ باز کرده براسپوتین داد وخواهش کرد که رفته و کتابچه رمز ویرا بیاورد . پدر مقدس که خوب‌میدانست کتابچه رمزدرکجا است فوراً انرا حاضر نموده اشتورمر از روی رمز مشغول تدوین مخابره شد وشخصاً نیز مأموریت یافت که انرا به تلگرافخانه سلطنتی برای مخابره ببرد .

روزبعد دو ساعت بظهر مانده جواب ذیل با رمز مزبور از طرف امپراطور برای ملکه رسید :

« من درست نمی‌فهمم چرا تعقیب یك مختلسی که هنوز بااو اشنائی هم ندارم ممکن است مارا بخطر بیاندازد ؟ معذالك چون تو خواسته بودی عجالة حکم استخلاص و مسکوت عنه ماندن تعقیب وی را مخابره کردم . نیك‌کی »

ملکه بعد ازینکه سواری از همین تلگراف امپراطور را برای اطلاع راسپوتین فرستاد مجدداً به امپراطور مخابره کرد :

« از بلند نظری شمامتشکرم . مخصوصاً معنی سلطنت وپادشاهی هم باید همین باشد . شخص متهم بدام دشمنی افتاده بود و این‌لطف و بزرگواری شما عدالت امپراطوری باثبات می‌رساند . پدر مقدس ومن انتظار مقدم مبارك را داریم الك »

راسپوتین بمحض اینکه جواب مطلب را از دست فراش مخصوص والیمهد - که بی نهایت طرف اطمینان ملکه بود - گرفت بلافاصله موضوع را با تلفن به رئیس الوزراء که در وزارتخارجه رفته بود اطلاع داده و هردو با تلفن بیکدیگر تبریك و تهنیت گفتند . فی الواقع هم چنان چه کمی دیرتر ازین جنبیده بودند هیچ استبعادی نداشت که ملکه بسخت ترین وضعی طرف سوءظن ملت واقع شود

فصل پنجم

محتویات دوسیه راسپوتین

پاره ای اوراق منتهای ارتباطی را که راسپوتین با دختر های امپراطور داشت و مخصوصاً اینکه ملکه انها را زیردست وی قرار داده بود میرساند .

از همانروزیکه کشیش درباری هه لی اودور مورد غضب واقع واز در باررانده شد ، و راسپوتین جای ویرا اشغال کرده بوسیله ارائه بعضی معجزات توجه دختر ان شاه امپراطور و ندیمه بچه ها ماد موازل توچیف را بخود جلب نمود .

کشیش سابق دو باری که بعد از خروج از خانواده سلطنتی اطلاعات و مشاهدات خود را به دستجات انقلابیون شرح داده بود قصه ای نقل میکند که خالی از مزه نیست :

میگوید روزی دختر بزرك امپراطور گراندوشس اولکا نذری بوی کرده و این نذر را برای مراتب عشقی که نسبت بیك صاحب منصب جوانی موسوم به نیکلا لوتکی اویج داشت ابراز می نماید .

شاهزاده خانم مزبور این صاحب‌منصب را اغلب در اطراف قصر سلطنتی میدیده مخصوصاً ایامی که بکلیسا میرفتند بیشتر در انجا اورا ملاقات مینمود و با تبسم محبت امیزی هم ازو پذیرائی میکرده است . بالاخره بانهایت حجب و حیا به هه لی اودور صریحاً می گوید که جکنم عاشقم و اورا نیز دوست دارم ولی بدبختی درین است که عشق ورزی برای من غدغن است زیرا دختر امپراطورم و این را باید از بدبختی خود بدانم :

کشیش مطابق معمول ویرا تسلی داده گفته بود شما خیلی جوان هستید و خیلی محتمل است تا قبل از اینکه بسر انجام خود برسید شوهری که نصیب و قسمت است برای خود انتخاب کنید وبطرف خیلی ها کشیده شوید .

بدیهی است نعش شاهزاده خانم مزبور نسبت بیك نفر صاحب منصب جوان و خوشگل امر خارج از طبیعت نیست زیرا هر چه‌باشد احساسات بشری را نمیشود منکر شد و این نوع احساسات هم درنزد شاه و گدا یکسان است .

هه لی اودور که دران موقع زیر دست رفیق راسبوتین ته اوفان در کلیسای دولتی استخدام‌داشت روزی راسبوتین را دیده و از ترتیب معاشقه دختر امپراطور به صاحب منصب در باره سخن رانده راسبوتین بانهایت بی اعتنائی جواب داد : به ا من عشق‌اورا کشته ام دیگر باین مطلب اهمیت ندهید .

سپس شرح مبسوطی از خصوصیات مطالبی که در دربار و اندرون پادشاهی مابین او و دختران امپراطور گذشته بود و نهایت صمیمیت

نامه دختر ها مادموازل توچف را نقل نموده صحبت را خاتمه داد .

علاوه بر اظهارات مذکور یك کاغذی نیز در جزو دوسیه راسپوتین میباشد که بخط همان دختر ارشد امپراطور و بعنوان پدر مقدس نوشته شده است این مراسله روی کاغذ رسمی مارك دار (خانواده سلطنتی رومانوف) تحریر شده است .

« قصر پترهوف ۲۳ مارس ۱۹۱۶

« پدر مقدسم . دوست عزیز بهتر از جانم . ما همه از غیبت شما دلگیر و محزون هستیم . کی میل دارید از پاکروفسکی مراجعت نمائید ؟ اگر بخاطر داشته باشید در سیم ماه جاری بنا بود این جا باشید و با وجود ان وعده هنوز یك کلمه هم خبر سلامتی شما را نداریم . پدر عزیزم انشاءالله ماتروسکا (زن راسپوتین) و بچه ها خوبند . سلام مرا بهمه برسانید . با پست امروز از طرف من و خواهرم هدیه نا قابلی برای ایشان میرسد از انها هروقت سراغ شمارا می گیرم جز یاس جوابی نمی‌دهد . مجامع لذیذ هفتگی مدتی است قطع شده و بی‌نهایت شایق مراجعت شما هستم که بدیدار همدیگر برسیم . شما پدر مقدس فقط کسی هستید که من از صمیم قلب دوست دارم و یقین بدانید اقدریکه من‌شما و مذهب شمارا دوست دارم به پدرم نیکلا اهمیت نمی‌دهم . مادرم انتظار دیدار شمارا دارد اجازه بفرمائید دست شمارا از دور ببوسم .

دختری که شمارا خیلی دوست دارد . اولگا »

بغیر ازین کاغذ اسناد مهمی در دست است که اعاده انها کاملا محل توجه خواهد بود و انها عبارت از نتایج اعمالی است که‌درتاریخ

انقلاب روسیه و سرنگون شدن تخت سلطنتی خانواده رومانوف حالت عمده‌ای داشته اند .

چیزیکه بیشتر باعث انتشار این اسناد دردست است که تا اندازه ای کما کیف امور درباری روسیه و اعمال اژانهای المان به اطلاع عموم برسد و معلوم شود شخصی را که معرفی شده بود از نزد خداوند امده و احکامش احکام الهی است باطناً چه کسی بوده وبرای پیشرفت سیاست المان چه میکرده است .

اوضاع درباری روسیه مخصوصاً از نقطه نظر اخلاقی فوق العاده نا شایسته بود . از حیث سیاست هم عامل مخصوص قیصر المان ـ راسپوتین ـ بهر طریقی دستور میگرفت چرخ های ان را به حرکت میاورد .

وظائف محوله براسپوتین بطور اجمال تله انداختن قوای روسیه بود . برای ثبوت این معنی مقدار اسنادیکه مربوط به پرداخت حوالجات سری بران بعنوان راسپوتین است منتشر میشود . این حوالجات همان طور که اسم بردیم ابداً طرف سوء ظن حتی رؤسای بانکها نمیشد و فقط پس از اعدام راسپوتین و کاوش صندوق او که نمره بروات را در ثبت خود داشته است فهمیده شد موضوعشان چه بوده .

مدارکیکه ذیلا درج میشود هیچیك ظاهر سیاسی ندارد و تمام از بانکهای فرانسه حواله و باسلوب تجارتی تحریر شده اند . نزدیك به دو ثلث از کلیه این حوالجات از تاریخ سال دوم جنك تادیه شده است .

« ۱۶ اوریل ۱۹۱۶ . مبلغ هفتاد وهشت هزار و سیصد منات

طلا از بابت حاصل املاک مرحوم بارون نیکلودو بوسیله ژول و - یك موورس کایا ۵۷ وکیل مرافعه بحواله کرد جناب اشرف بوریس اشتورمر پرداخته شود . »

***

« ۱۸ اوریل ۱۹۱۶ - مبلغ شصت و دو هزار و چهار صد و شصت مناط طلا دروجه عالیجناب کره کوار راسپوتین وکیل و نماینده سولوویوف در ادسا بوسیله نیکلا پوکوتیلو بعنوان مهمانخانه سه لکت نمره ٤٤ لی کووسکایا بپردازید . »

***

« اژوئن ۱۹۱۶ - از بابت مال الاجاره اراضی واملاک و یازینا توسط الکساندر کولچاك پیشکار والا حضرت چی ماره ف مبلغ بیست و یکهزار و دویست و بیست و نه منات طلا که از قرار صدی پانزده حق دلالی مسیو منترو از ان مجزی میشود به حواله کرد جناب اشرف مسیو د . ا . پروتوپوپوف وزیر داخله پرداخته و در محاسبه فیمابین محسوب دارید . »

***

« ۳ ژوئن ۱۹۱۶ در وجه ورازوئه ف رقاصه لونا پارك بوسیله ك . مرتوس ۸۱ نوسکی درپتروگراد مبلغ سیزده هزار منات طلا پرداخته و رسید ماخوذ دارید . »

این زن که ظاهراً روس مینماید اسم حقیقیش برقاریهل و اصلا المانی شغلش رقاصی و ازجاسوسهای خفیه شعبه سوم وزارت خارجه المان است .

***

« ۱۷ ژوئن ۱۹۱۶ — در وجه خانم صوفیاتافی چه توسط بانك سافوتوو از بابت بقیه حق بیمه املاك ایمان که در پولتاوا آتش گرفته است تادیه شود »

در این تلگراف ذکر مبلغی نیست و ظاهرا جواب سؤال یکی از بانکها است که شاید تردید در اصل پرداخت یا در هویت گیرنده مشکوك بوده است مخابره شده و خود مبلغ تقدیمی در تلگراف دیگری است که بدست نیامده است . بهر حال این خانم که بابارون رولز هولمب منشی مخصوص امپراطور روسیه ازدواج کرده بود ازجاسوسهای شعبه خصوصی قیصر ویلهلم است .

از این قبیل حوالجات که ما بر حسب تقدم تاریخ چند فقره ازانها درج کردیم دوسیه راسپوتین خیلی زیاد است و ثابت و مدلل میکند که مبالغ عمده ای توسط راسپوتین و رفقایش از طرف شعبات خفیه المان بروسیه فرستاده میشده . در حقیقت می توان گفت این حوالجات بمنزله حملات تحت الارضی بوده است که سیاسیون المان بروسیه مینمودند .

با یك چنین قوائی که المان حتی بوسیله دربار و قلب مملکت در روسیه اعمال می نمود محل تعجب است که چطور ژنرال بروسیلوف توانست حملات اجتماعی معروف خودش را از باطلاقهای پریپت تا سرحدات رومانی - یعنی تمام فرونت جنگ مشرق - شروع و ادامه دهد

درهمان روزهای اول ماه ژوئن ۱۹۱۶ چهارقسمت عمده قشون روسرا بکار انداخته و بطوری با سرعت پیشرفت کرد که در اواسط همان ماه ۷۷۵۷ صاحبمنصب و ۳۵۰۸۴۵ نفرسرباز اسیر نموده ۴۱۵

توپ بزرگ بغنیمت گرفت .

البته اولیای امور المان ازین حرکت ژنرال چندان خوشوقت نبودند . ازطرفی هم دسایس وجدیت های راسپوتین ـ اشتورمر ـ کنت فردریك پروتوپوپوف ـ کنتس این‌باتیف ـ مادام ویروبوا و ده دوازده نفر ازعوامل خفیه اداره جاسوسی که تمام از افراد مبرز و کار امد المان بودند و با زور پولهای طلا که مانند ریك بروسیه حواله داده می‌شد بقدر یك خردل هم نمی‌توانستند ازحملات قشون روس که مانند سیل بسرحدات المان و اطریش سرازیر شده بودند جلوگیری نمایند .

قشون روس سرحدات اطریش را متصرف و بداخلهان مملکت نیز پیشرفت نمود . امپراطور المان متوحش شده بوسیله کنت ددل مستشارمحترم و رئیس‌اداره خفیه سلطنتی تلگراف مبسوطی براسپوتین مخابره کرد که عین ان در دوسیه راسپوتین ضبط و ذیلا نشر می‌شود . اصل این تلگراف با رمز اداره مرکز وزارت خارجه المان تحریر شده که بوسیله دفتر رمز خود راسپوتین کشف وخوانده شده است :

« ف . ژ . ۲۲ — ۲۷۳٤

« از نمره ۷۰ — ۲۹ اوت ۱۹۱٦

« لازم است‌مهاجمات اطراف بریپت فوراً قطع و نتیجه‌محاربه به منفعت ما تمام شود . درواقع مطابق نقشه ایکه در تلگراف اول ژوئیه شما شرح داده بودید . نمی‌دانیم چه شده که شما نتوانسته اید مطابق قول خودتان رفتار کنید ؟ ش .

لازم نیست من‌بعد از فتوحات روسیه نطق کنید تلگرافاتی را هم

که برای انگلستان می کرد کافی است - این نوع ابلاغ فتوحات سایرین را تشویق میکند - اساساً حرکات نظامی راقطع کنید - بطوریکه در یاد داشت قبل تصریح شده بود مراکز قورخانه سازی واوکدا وبولاکوی هنوز پا برجا هستند - هرچند که بیچاره لك - با رفیقش و - درین باب گرفتار کشته و تیرباران شدند - ما خیال می کنیم شما بخصوص این دونفر را باداره پلیس معرفی کرده باشید زیرا ازقرار معلوم خاطر خواه یکدیگر شده بودند و ممکن بود این خاطر خواهی برای شما گران تمام شود -

تعلیمات : نیکلا مدر برای خراب نمودن کارخانجات مذکور ماموریت دارد . خانم فله شر برای کمك باو نامزد شده وحاضر است . منزل ان خانم در والکوو است و اجرت هر کدام ده هزار منات طلا است :

چون جدیت شما در بهم زدن نقشه جنگی موثر نشده سعی کنید ژنرال برو سیلوف را بوسایلی که در ممالك خصم بکار میبرند از بین ببرید . یکنفری که باو اطمینان داشته باشید بفرستید به قازان در محله شرقی ووز کرسان کایا نزد دکتر کلوایف که از وی مطالبه اوله ایرا بکند . خود دکتر میداند مطلب چیست . محتوی ان اوله گردی است که اگر بامشروب بخورد کسی بدهند تولید قلنج نموده بزودی از پایش در می اورد . دکتر خودش المانی است و شما میتوانید نهایت اطمینان بوی داشته باشید .

ژنرال بروسیلوف پیشخدمتی دارد موسوم به ایوان ساویچ که با بوریس کولچاك دوست و رفیق است .

حالیه بسمت سربازی در فوج ۱۱۷ توپخانه مینلسك مشغول

است . گولچاك پنج سال پیش ما خدمت کرده است . وسیله و تسهیلاتی برای او فراهم کنید که بدیدن دوست و رفیق خود ایوان ساویچ برود به ارکان حرب کل و در انجا محتوی اوله را در غذا یا مشروب ژنرال داخل کند . اجرت این خدمت ـ در صورت انجام ـ بیست و پنج هزار منات طلا است که شما اجازه دارید پرداخت کنید . نیز بدانید ایوان ساویچ خاطرخواه همشیره گولچاك است و ازین بابت شاید قدری احتیاط در کار لازم شود ٭ این احتیاط برای ان است که زنی موسوم به ماریا اوستر پااوف با خواهر گولچاك رقابت و هم چشمی دارد و ممکن است برای خاطر رقابت خودشان هم باشد مسئله را بروز دهند .

برای خلاصی از شر کورنیاوف لازم است همان معامله ژنرال روکوفسکی نمود برای انجام این عمل سربازی فوج در ۱۷ بمب انداز مسکو است موسوم به ایل کریز تسکی که شغلش انبار داری و حالیه در قسمت پیش قراول قشون است او را مامور این کار کنید . ترتیب هم باین قسم باشد که یکی از همان نارنجك های اناری شکل انگلیسی را غفلتاً در حضور ژنرال امتحان بکند . قیمت این خدمت را تا هیجده هزار منات اجازه دارید بدهید

کارهای فوری شما این است که امپراطور را وا دارید اقایان پولنوو و لیوتیسکی و خانم اریش را فوراً خلاص و از حبس ازاد کند . کاغذ های انها اگر توقیف شده باشد نیز بخودشان مسترد کرده هرچند اسناد انها قاعدتاً بایستی در بانك مرکزی اوس تهوش در هووسکی بامانت و یانزد لاسبه باشد . معذالك بدست اوردن انها خیلی لازم است زیرا قسمت عمده انها مربوط به ش . و . و

است و عدم تعقیب این سه نفر از نقطه نظر تامین موقعیت انها مهم است .

در اتیه سر فرصت کسانیرا که در توقیف این سه نفر دخالت داشته اند چنانچه ممکن شود از کار خارج نمائید . برای این خدمت اخیر چون بعهده خودتان محول است تعیین میزان وجه تقدیمی را نیز بعهده خودتان واگذار وهر قدر محسوب دارید قبول داریم .

« س ۷۰ »

. البته قارئین محترم س ۷۰ را می شناسند که عبارت از اسم رمزی اشتن هوار رئیس اداره خفیه المان است و ش . رئیس الوزراء روسیه اشتورمر . ك . یکنفر ساعت سازی بود موسوم به کارت زوف که کارخانجات قورخانه سازی ویبورك را خراب وچهارصد نفر تلفات وارد نورد . ر . مادموازل روده تسکی دختر معاون وزارت داخله روسیه و و . اسم انتا ویروبوا ندیمه ملکه است .

امضای ای رنکی که در پایان مراسله فوق دیده میشود نیز امضای همان اشتن هوار رئیس عملیات خفیه المان و مفتش کل اعمال سری المان است که در دنیای متمدن مانند تار عنکبوتی تمام تشکیلات ان منبسط و بدست این شخص اداره می شد

با ملاحظه این سند اخیر معلوم می شود شکست قشون بطوریکه معروف بود بوسیله ژنرال های المان نبود و بدست راسپوتین از سیل قشون مهاجم روس که سرحدات اطریش را زیر پا نهاده بودند جلوگیری شد .

بموجب اسناد مختلفه ای که باز هر کدامرا در موقع نشر می دهیم برای اجرای تعلیمات این مکتوب دویست وشصت نفر از زیر دست

ترین اشخاص عالم و ماهرترین جاسوس های المان بکار افتادند که هشت نفر از انها تلف و یا اعدام گشتند .

علاوه بر مراسله فوق مکتوب مفصل و مرموزی هم در همین موضوع بوسیله یکزن مسافری که بشکل دهاتی ملبس شده بود برای راسپوتین فرستادند که تا اندازه ای اهمیت ان از مراسله فوق الذکر بیشتر است .

چند روز بعد از وصول ان مکتوب راسپوتین خدمت امپراطور رسیده هردو دست راصلیب وار سینه نهاده واظهار کرد: دوست من . ملت روس همیشه تورا یکنفر سرپرست نجیب و عالی دانسته اند ولی در ایالات کسانی که بنام تو مجری قانون هستند مخرب این حسن ظن می باشند . اخیراً در وی تبسك دو نفر مرد و یکزن بدبختی را برای انتقام کشیدن از وجاهت او اذیت و آزار کرده و انها را به حبس انداخته اند . امیدوارم خداوند حمایت خودشرا از روسیه کبیر دریغ نکند و فتح و فیروزی را نصیب سرباز شجاع ما بروسیلوف بنماید . ولی یك چنین بی عدالتی که باسم امپراطور نسبت باشخاص بی تقصیر می شود شاید لطف خداوندرا از جانب ما منحرف نماید .

امپراطور ابروها را درهم کشیده پرسید : پدر . مطلب چیست ؟ چه تفصیلی است ؟

راسپوتین گفت بلی دروی تبسك دو نفر مرد موسوم به پولینوو و لویتسکی و یك زنی را میگویند اسمش اریش است و هر سه از وطن پرستان معروف میباشند که درخدمات صلیب احمر در مدت جنك فدا کاریها نموده اند بحکم اقای حکمران دستگیر و حبس کرده اند ......

امپراطور حرف او را قطع نموده پرسید برای چه ؟ چه اتهامی ؟

کشیش جواب داد هیچ ! بهمان اتهامی که اغلب مردمی را که میخواهند ازار کنند دستگیر مینمایند این بد بخت ها را هم متهم کرده اند که با دشمن رابطه دارند . و من خودم بوسیله یکنفر از مطلعین محل تحقیقات کرده ام که موضوع دستگیری برای چه بوده است . از قرار معلوم ان زن پاره ای حرکات نا شایسته جناب حکمران را مطلع بوده است برای اینکه ان اطلاعات افشا نشود زن مزبور و دو نفر از رفقایش را که با او خیلی مربوط و وی شیفته بوده اند باین ملاحظه که شاید از اطلاعات ان زن مختصر باشند حکم بتوقیف داده اند .

سپس کمی قابل وسرفه طولانی نموده گفت حالا اگر بخواهید باین قبیل ظلمها خاتمه داده شود بهمان طوری که اهالی وی تبسك بوسیله من درخواست و استدعا نموده اند لازم است این حکمران جابر را امر کنید از کار منفصل کنند . البته مراتب عدالت گستری اعلیحضرت عظیم الشان روسیه مستلزم این است که ان سه نفر بد بخت را هم از قید حبس ازاد نمایند . وخوب میدانید این قبیل ظلمهای فاحش باعث دلسردی بستگان سرباز ها میشود وملت ازجنك دلسرد و مثل همیشه پیشرفت نخواهد کرد

امپراطور دماغی بشدت گرفته گفت بلی پدرم حق با تو است مطمئن باش ان حاکم را معزول میکنم ایا ممکن است با من کمك نموده صورت یك تلگرافی را درین خصوص برایم تهیه کنی ؟

راسپوتین فوراً شرحی را به منشی خود که در اطاق دیگر حاضر بود گفت نوشته و انرا بامپراطور داد امضا نمود

موضوع تلگراف امر باستخلاص ان سه نفر محبوس و حکم انفصال حاکم شهر بود که فقط تقصیرش وطن دوستی و درستی بود - با این وصف یک فقره مهم از تعلیمات بران اجری شد !

درهمان حالیکه سربازان روس برای استقلال و فتح مملکت خودشان می جنگیدند دست اهنین راسپوتین گلوی ازادی اممالش را فشرده از فداکاری های گران قیمت انها جز عکس العمل نتیجه ای حاصل نمیشد .

پاتکرف که مامور تبلیغات انقلابی مابین سربازان فرونت جنگ بود روزی بدیدن راسپوتین امد . در همان حین حضوراو ملاقات مفصلی رئیس الوزراء با کشیش و وزیر داخله داشتند که از ساعت سه الی هشت بعد از ظهر بطول انجامید

ساعت نه یکی از درشکه های سلطنتی دم درب منزل راسپوتین ایستاد . امپراطور همان روز را بفرونت رفته بود و خانم ملکه تنها مانده باغتنام موقع بدیدن پدر مقدس وارد شده کشیش تا دم درب خانه باستقبال رفته اول خبری که بوی داد این بود که قوای المان در سر حدت روس زیاد شده و فقط کمی سستی از جانب قشون روس برای ایل بفتح بس است .

سپس آنقت اساساً تقدیر این قسم حکم میکند که المان شکست نخورده از بین نرود . ایا این مطلب در کتاب مقدس تصریح نشده است که چنانچه کسی چک بیک طرف صورت مازد طرف دیگر را برای خوردن چک دوم بطرف او بریم ؟

این مطلب را صریحاً عرض کنم که چنانچه قشون روس در حملات خود نسبت بقوای المانی باز هم جدیت بخرج دهند علاوه

بر اینکه مورد خشم و غضب خداوند نسبت به خانواده سلطنت هم سرایت کرده و خدای نخواسته برای ولیعهد و پسر عزیزت اتفاقی رخ دهد .

راسپوتین با حرکات دست و سر و چشم قسمی به بیانات خود خاتمه داد که ملکه بدبخت از ترس و وحشت به لرزه افتاده بطوری هراسناك شد که بکلی از فتوحات روسیه در عوض شادی اظهار انزجار و نفرت کرد .

قیصر المان در اواسط جنك کاملا روسیه را دردست داشت و بهر قسم میل می کرد باان مملکت رفتار می نمود . بوسایل مختلفه جاسوسی تمام تلگرافی که از روسیه به متفقین مخابره می شد کلیه سفارشات قور خانه و اسلحه — تلگرافات محرمانه در باری و دولتی و رویهم رفته کلیه مخابرات سیاسی و غیر سیاسی بلا فاصله سواد انها بوزارت امور خارجه المان رسیده و بطوری منظم این دستگاه بانجام ماموریت خود مشغول بود که اغلب اوقات بعضی تلگرافات قبل ازینکه بلندن یا پاریس واصل شود به برلن رسیده و از مفاد ان سیاسیون المان مستحضر بودند !

نزدیك پانزده روز بعد از وصول مراسله رمز وزارت خارجه المان که نشر شد نقشه اعدام ژنرال بروسیلوف بوسیله تولید قولنج توسط کواچاك سرباز در ترن نظامی که حامل ژنرال به پای تخت بود و برای مشورتی با وزیر جنك عازم بود بموقع اجری گذارده شد . از قضا تیر بخطا رفت یعنی قهوه اینکه برای ژنرال سم ریخته حاضر کرده بودند بیکی از فرماندهان قشونی تعارف کرده و او نوشیده و چهار روز بعد در نتیجه قولنج بسیار شدیدی از دنیا

رفت . طبیعی است ژنرال ملتفت هم نشد ازچه‌را می گریخته‌است .

دو روز بعد سوء قصدی نیز نسبت ژنرال کورتیاوف درمراکز قشونی شومیستا بعمل امد باین ترتیب که موقعیکه ژنرال سواره از مقابل سرباز خانه میگذشت یکنفر سربازی که با نارنجك بازی می کرد نارنجك غفلتاً ترکیده اسب ژنرال سقط شده خودش زخم عمیقی درزیر چشم چپ پیدا کرد . معلوم است دراین مورد هم کسی به مطلب پی نبرد و قضیه بی دنباله ختم شد .

این دو فقره سوء قصد به دو نفر از سرگردکان مسمم و صدیق نظامی که ظاهراً هیچ مورد سوء ظنی هم واقع نشدند از روی دستور معینی بود که باز هم نظیر انها جنایاتی رخ داده است که از تشریح انها باطلاعات قارئین محترم خواهیم افزود .

بمفت جستن این دو سر کرده از دامهائیکه بر ایشان تهیه شده بود اولیای امور برلن را شك و تردید انداخته در باره راسپوتین مشکوك شدند که شاید عمداً غفلت نموده و کار ها را عوض و به بد قسمی انجام داده است . باین مناسبت سه روز تلگرافی از سوئد به راسپوتین مخابره شد که در ان از بابت انجام نگرفتن نقشه های فوق نگرانی اظهار و مخصوصاً یاد اوری کرده اند که دولت الممان که شما را بریاست اداره جاسوسی روسیه بر قرار نموده است انتظاراتی دارد که بااعمال جاریه مطابقت ندیکند . ودرهمان تلگراف نیز تعلیماتی اضافه داده شده است که فوریت انها را مکرراً توصیه نموده اند .

فی الواقع دولت المان از پیشرفت های متوالی قوای روس در سرحدات اطریش کاملا بوحشت افتاده بود .

بعد از این تلگراف راسپوتین که مانع خود را دردربار پیدا نیست

بمساعدت علیا حضرت ملکه چند نفر اززنهائیرا که دردست وحاضر خدمت داشت بکارانداخته واساساً برای تحزیب واضمحلال خانواده رومانوف امرهمت را محکم کرد .

در مجامع هفتگی که با خواهران دینی ملاقات میکرد به همه صریحاً میگفت هر یك از من نافرمانی کنید مورد خشم و غضب الهی واقع شده از بین خواهید رفت زیرا که من فرستاده خداوند هستم بدون مصلحت و فرمان او بکاری اقدام نمیکنم و ماموریت من نجات خاك مقدس وطن یعنی حفظ تمامیت مملکت روسیه است .

بعضی اوقات هم که یکی دو نفر از انها از اجرای اوامرش خود داری مینمودند صریحاً انها را تهدید نموده میگفت در صورت مخالفت به وسیله دوستان و برادران دینی شما را بجزای اعمال تان می رسانم

با این طرق جدید جمعی از زنها را که بدور او گرد امده بودند برای اعمال منظورات خود اماده نموده عدۀ از روی عقیده و جمعی از ترس و پاره ای هم بملاحظه حفظ شئون و ابروی خود یا برای امتیازاتی که جهت شوهران و برادرانشان بدست میاوردند بوی اطاعت نموده وحاضر کار شدند .

در دوسیه راسپوتین مقداری مدارك دیده میشود راجع باینکه بعضی از زنهای خانواده های معتبر و شاهزاده خانمها راستی راستی به تقدس او اعتمادی نداشتند ولی از ترس اینکه مبادا بدست او ذات وقلا کتی برایشان درست شود ازوی دلجوئی نموده برخلاف میل خود دست های او رامی بوسیدند و باو اطاعت میکردند .

اعضای دربار و کلیه افرادخانواده سلطنت بنا به تبعیت ازعقیده ملکه کلیتاً ویرا ازجانب خداوند دانسته و او هم ازین موقعیت استفاده و با دست یاری مادام ویروبوا اختیار و قتدار مطلق دربار را تحت نظر گرفته روزی نمیگذشت که بطفیل ان اختیارات چندین هزار سرباز بیچاره روس بوادی عدم رهسپار نشوند.

تبلیغات المان مدتی بود دربار را فرا گرفته بود و کم کم به وزارتخانها نیز سرایت نموده چندی نگذشت که در دوائر نظامی و فرونت هم مؤثر و بعد ملکه که از هرفتح جزئی روسیه متاثر و متالم میشد ازشدت شادی که از فتوحات متوالی المان برایش حاصل میشد در پوست نمی گنجید.

روزی که جمعیت خواهران دینی در یکی از زوایای قصر سلطنتی جلسه داشتند به ملکه خبر دادند قشون المان عقب نشینی مهمی کرده و خط زنجیر قوای المان و اطریش درولادیمیرنزدیك اودتیك از هم در رفته و قشون روس در داخله فرونت نفوذ کرده اند.

ملکه از شنیدن این خبر تعجب کرده گفت یعنی چه؟ چرا تا باین حد اجازه جسارت بقشون داده اند؟ — باید این جریاناترا جلو گیری کرد — روسیه هیچوقت قادر بشکست المان نخواهد بود و این نوع پیشرفتها اثرات نیکی برای اتیه ملت روس ندارد

و رورا براسپوتین کرده همینطور نیست پدر؟ — شما باید برای فتح المان دعا کنید.

راسپوتین در حالتیکه هر دو دست را روی زانو گذارده به

صحبت های ملکه گوش میداد گفت خیر لازم نیست شما هم اینقدر ترس و وحشتی بخود راه ندهید . من بخوبی میدانم که صلح جدا گانه مابین دولتین روس و المان واقع می شود و حاصل تمام این زد و خوردها هم منفعت قشون نیرومند خصم خاتمه خواهد یافت . این مطلب را هم از پیش خود نمیگویم ملکه هفته قبل که بعیادت یکنفر از برادران دینی مشغول بودم این خبر از غیب بمن رسیده از کما کف اطلاعات اینده مطلعم گردانید

ملکه که با سایر خانمها و دخترانش گوش بحرف های پدر مقدس فرا داده بودند یکمرتبه پرسید عجب ! ایا ممکن است لطفاً تفصیل انرا بیان فرمائید ؟

کشیش اب دهانی فورت داده گفت بلی موقعیکه در محراب بخواب رفته بودم در عالم رؤیا دیدم قشونهائی از جانب مغرب فتح کنان بجانب یك دشت وسیعی هجوم برده و در حین عبور تمام انچه که لوازم یك تمدن جدید است از خود بیادگار نهاده سپس به چشم خود هیکل اعلیحضرت قیصر را دیدم که در جلوی ان قشون حرکت میکرد . بعد از چند لحظه جلو تر امده دست اعلیحضرت امپراطور شوهرت را صمیمانه در دست خود فشرده و برادر وار هر دو یکدیگر را بغل زدند . در این اثنا خورشید عالمتاب جهانرا بنور خود مزین و روسیه کبیر موقعی را که از طرف متفقین سیاه کار بگردنش نهاده بودند با تکان تشنج امیزی از خود دور وازاد شد

ملکه اهی از ته دل کشیده گفت الحمدالله . شکر خدارا پس ما دیگر نباید ترس داشته باشیم حقیقتاً لطف خداوندی شامل حال

ماست که مثل شما کسی باید نزد ما باشید

و سپس خم گشته دست های چرك و انگشتان راسپوتین را پدر مقدس گویان بوسیده جمعیت حضار به ملکه اقتدا و همه یك زبان گفتند :

خدا را شکر که شما را برای ما فرستاده

روز بعد راسپوتین بمنزل خودش مراجعت کرد پس از چند روزی در منزل یکی از انقلابیون مجلسی از یك عده دشمنان راسپوتین تشکیل و قصد ان جماعت کشف حقایق و معرفی روحانی نمای متقلب بود

این مطلب را باید دانست که در ان اوقات هیچکس سوءظنی براسپوتین از این بابت که او عامل اداره خفیه سیاسی المان است نداشت و نه فقط باو بلکه برفقایش اشتورمر و پروتوپوپوف هم کسی ایرادی نمیگرفت و بد گمان نبود زیرا ظاهراً هر سه نفر تعقیب جنك را وجهه همت خود قرار داده و از این حیث خیلی معروف هم شده بودند .

میشود تصور کرد که نظیر این بساط در سایر ممالك متفقین مخصوصاً در فرانسه هم وجود داشته است راسپوتین هر اندازه دوستان ومریدان اطرافش را احاطه داشتند بهمان اندازه عده دشمنانی هم برایش پیدا شده بود در مجمعی که ذکر شد صاحبخانه روخلوف پسر یکی از مستخدمین وزارت داخله صریحاً اظهار نمود که این کشیش از شارلاتانهای درجه اول و تمام اظهاراتش اباطیل صرف و دروغ محض است . خبر این مجلس و ان مذاکرات دو روز فاصله مانند برق در شهر منتشر و اتفاقاً هم خرب موقعی را برای این -

حمله براسپوتین انتخاب کردند چه که امپراطور و ملکه و مادام ویروبوا بهمراهی کنت فردریك بجانب کریمه (جنوب روسیه) رفته بودند . در نتیجه این جنجال اندکی مقام راسپوتین متزلزل‌شد زیرا تا بحال باین طریق اتهام و بد گوئی نسبت باو علناً نشده بود کم کم بعضی از خواهران دینی که بدیدنش میرفتند زبانشان بازشده بعضی کلمات نا شایسته هم بوی می پراندند راسپوتین موقع‌راباریك دیده عازم مسافرت سیبری گشت وقصد خود را نیز بمریدان ابراز نموده گفت :

اهالی پطروگراد کسی را که خداوند برای کمك انها رواند کرده است از خود راندند من هم بمعبد خویشتن شتافته در انجا به عبادت مشغول خواهم شد و مطمئن‌هستم که‌خود خداوند بدخواهان مرا سخت ترین وجهی تنبیه و مکافات خواهد داد ازشما خواهران دینی همینقدر متوقع هستم که‌مذهب خودتانرا محکم چسبیده درمدت غیبت من بیاد من تسبیح کنید

ساعت بعد جمعیت زیادی از مریدان تاموقف راه اهن وی‌را استقبال کرده با همگی خدا حافظی ولی درعوض اینکه بجانب سیبری عازم‌شود بطرف مسکو رفت وقصدش این بود که دنبال شاه جنوب مسافرت نماید .

تهاوفان که‌سمت نیابت از جانب پدر مقدس داشت برای مردم شروع بموعظه کرد که خدا وند از این حرکت اهالی پایتخت قهر امده وباید منتظر خشم الهی شد

اتفاقاً این موعظه بی اثر نماند زیرا جنجال هائی در مجامع پطروگراد تولید شده حتی در پارلمان هم یکی از وکلا کوچکوف

امثال کشیش را افشائی نمود . مردم به اظهارات اوچکوف خیلی اهمیت دادند زیرا این شخص در موقع جنك با ژاپون دوزیر دست ژنرال الکسیف کار میکرد و اقداماتی هم که در موقع نقصان رودخانه در فرونت با مساعدت گراندوك نیکلا نمود بطوری او را معروف کرده بود که هیچکس شك وتردیدی بگفته هایش نداشت .

یکی از عملیات فوق العاده جالب دقت همین شخص وارد نمودن چند نفر از لیدر های عملجات در کمیته های صنایع جنگی بود که باینوسیله توانست از وسایسی که راسپوتین برای تعطیل انداختن کارخانجات قورخانه واسلحه سازی چیده بود جلو گیری نماید

بهمان طرقی که راسپوتین مشغول تبلیغ بمنافع المان بود و در تحت عنوان و لباس مذهبی قیافه باطن خود را از انظار مستور داشته برای دشمن کار میکرد یکمرتبه اسرارش فاش یعنی اعمالش بطوری سر زبانها افتاد که دیگر قادر بمقاومت نبود

راسپوتین درتمام مدت عمر بقدری بامهارت ازتمام مخاطرات خودش را درمیبرد که محل حیرت بود درهمان ایامیکه کاملا مردم بر ضد وی غلیان پیدا کرده بودند و عقب او میگشتند که بدستش بیاورند با سرعت برق تمام شمال تا جنوب روسیه را پیموده به یالتا و از انجا به کریمه رفت و پس از عبور از میان یك جنگل مهیب سرو بجانب عمارت و منزلگاه امپراطور و ملکه رهسپار شد که بوصف درنمیاید !

دراین مسافرت طولانی که اغلب در بعضی مواقع شب ها را تا صبح پیاده راه میرفت و قوای بدنی او تقریباً تحلیل رفته بود بالاخره روزی نزدیك صبح بمقصد رسید ووقتی وارد شد چنان مینمود مثل اینکه ابداً مسافرتی نکرده است !

بدون هیچ مقدمه در همان موقع مستقیماً به اطاق روشوئی امپراطور رفت .. درحینی که تازه شاه ازحمام بیرون امده بود اورا ملاقات کرد امپراطور ازاین برخورد بی مقدمه وصبحانه متعجب شده سبب مسافرت را پرسید .

راسپوتین با وحشت تمام فریاد زد بلی من .... من را که نماینده دربار الهی و از طرف او برای حفظ تو وخانواده ات امده بودم از پایتخت بیرونم کرده اند و برای اخرین مرتبه جهت خدا حافظی اینجا امده ام که بتو بگویم قهر و غضب خداوندی از این رفتاری که با من شده است عنقریب تمام روسیه و عزیزانش را منکوب نموده و مطمئن باش که از بلا حتی پسر عزیزت هم ایمن نخواهد ماند .

امپراطور متحیرانه پرسید مگر چه اتفاقی افتاده ؟ ایا ممکن است واقعه را برایم نقل کنی ؟

در حالی که امپراطور با قدیفه اب بدنش را تند تند خشک نموده مشغول پوشیدن زیرشلواری بود راسپوتین گفت بلی اعلیحضرتا مجلس ملی بمن نسبت خیانت داده و هرچند از این بابت انقدر ها دلگیر نیستم ولی این رسم انسانیت نیست من را که خداوند برای نجات و راهنمائی روسیه و ملت روس اعزام داشته از جانب همین ملت بایتقسم پذیرائی شوم

امپراطور گفت لابد دشمنان شما اینکار را کرده اند خودتان یقیناً اسامی انها را میدانید ومیتوانید مرا هم مطلع کنید ؟

بدیهی است این همان سؤالی بود که راسپوتین به انتظارش فرسنگ ها شتافته بود . بااغتنام موقع جواب داد رئیس کلیسای دولتی

هرژمون برای رقابت و هم چشمی بضدیت من کمر بسته و بیشتر این بازیها بدست او ترتیب شده است

امپراطور پرسید پدرجان بکجا میل داری او و دوستانش را تبعید کنم ؟ بگو بگو فوراً تلگراف خواهم کرد

راسپوتین گفت هیچ جا نگذار برای خرابی مملکت روسیه هر چه از دستش بر میاید کوتاهی نکنند ولی همین قدر خداوند خودش او را بسزای اعمال زشتش میرساند . بهر حال من همین امشب مرخص شده به سیبری میروم که در انجا معتکف گشته بعبادت ابدی مشغول شوم .

امپراطور با ترس و لرز گفت خیر خیر ! خواهش می کنم از تقصیر انها بگذری برای خاطر من و ملت روسیه هم شده است من از شما برای انها طلب عفو میکنم و اغماض نکن . در عوض من دشمنانت را بفاصله دو روز به اقصی نقاط سیبری خواهم فرستاد . خودم خوب میدانم که هه‌لی اودور با شما چندان میانه خوبی ندارد و برای خاطر شما همین امروز حکم توقیف اورا مخابره میکنم .

راسپوتین تعظیمی کرده گفت چو فرمان یزدان چو فرمان شاه ولی اجازه بدهید عرض کنم هه‌لی اودور انقدر ها بدجنس نیست و اورا عفو بفرمائید چه که وجودش برای مملکت نافع و مثمرثمراتی است که نمیشود باین سهولت از دست کشید

امپراطور پرسید پس دشمنانی را که دارید خودتان اسم ببرید تا با انها بتوانم کاری کنم بگو بگو پدر موقع موقعی نیست که بخواهی رودربایستی داشته باشی وخود شما هم باید مخصوصاً نزد همین جا نزد ما بمانید زیرا غیبت شما سبب ملالت این طفل معصوم خواهند

شد . یقین داشته باشید که از مراتب معدلت پروری ما درهر موقعی از شما حمایت لازمه میشود

راسپوتین مانند فانوس خرد خرد کوتاه و روی زمین مقابل امپراطور قرار گرفته پس ازاندك تفکری گفت صحیح است الساعه هم بخودم الهام شد که انها را عفو کنم . شخصاً به انها دارای سوء نیستی نیستم و فقط متکی بعدالت و کمك هائی میباشم اما قبل از تنبیه دشمنان لازم است اعلیحضرت امپراطور در تقدیر و تشویق دوستان ومحبان جدیت شاهانه را مبذول فرمائید

امپراطور گفت مسلم است اشخاصی را که شما معرفی کنید به مکافات لازمه خواهند رسید . اسامی انها چیست ؟

راسپوتین از جیب لباده صورت سیاهه درازی را که از پیش حاضر کرده بود دراورده پس از کمی تأمل گفت من نظر سلیقه ای که از اعلیحضرت سراغ داشتم قبلا صورت اسامی بعضی هارا که در تمام اینمدت باما همدست وبر ضددشمن مقاومت کرده ولیاقت شایان تمجید از خود بروز داده اند تهیه نموده ام که درمقابل زحمات گذشته انها را متصدی بعضی از مقامات فرمائید

صورت مزبور شامل اسامی عده از دوستان وعشاق وشوهران و پدران زنهائی بود که براسپوتین در موقع خود هر یك مراجعه نموده بودند راسپوتین هر یك را معرفی نموده گفت اولا ایوان شوانف که در دستگاه کابینه سلطنتی خدمت میکند و در تمام مدت بطوریکه خود اعلیحضرت مسبوقند باکمال دوستی و درستی ازعهده انجام وظائف محوله برامده است و مدت پنجسال است کهازهر نوع ترفیع رتبه و شئوناتی نیز محروم مانده است لازم است در حق وی

بذل عنایت شده بلقب جناب اشرف سر افراز گردد . - ثانیاً مسیو تیما چف است که سمت ریاست مطبعه سلطنتی را دارد او را هم باید درامور مشورتی کشوری امر باستخالت بدهید زیرا ادم فوق العاده با هوش و صمیمی است - ثالثاً زنی است موسوم به کریکوا رو یچ که در عوض پاداش عجالة او را بحبس انداخته اند امر خواهید فرمود مستخلصش نمایند ودرمقابل تحریکاتی کهاز طرف میشل الکساندرویچ درباره اوشده واذیته وازاردیده استمورد مرحمت واقع گشته امی بوی مرحمت فرمائید .

سپس راسپوتین کمی مکث نموده امپراطور که تصور کرد صورت اسامی خاتمه یافته است گفت خیلی خوب بسیارخوب همین امروز احکام لازمه را برای هریك میدهم صادر کنند مطمئن باشید . وسیکاری اتش زده منشی خصوصی خود را طلبید .

راسپو تین قدمی جلو نهاده گفت مواجب جناب پرتو پو بوف وزیر داخله حالیه کفاف معیشت او را نمیکند امر بفرمائید برای ترفیه حال خانواده اش حقوق او را مضاعف نمایند . این شخص علاوه بر اینکه از دوستان خانواده سلطنت است بخوبی نیز از عهده امور داخلی بر امده است .

امپراطور که از هویت وزیر داخله و حتی از طرز روی کار امدنش هم ابداً اطلاعی نداشت نمیدانست از جاسوسهای وزارت خارجه المان است جواب داد بسیار بسیار خوب همان قرار باوی رفتار خواهیم کرد .

راسپوتین لب ها را جمع و بطرف بینی بالا انداخته گفت در باره ژنرال بروسیلوف پاره ای خیانت ها ذکر میشد لازم است

او را تحت مراقبت گرفت زیرا مطلب خالی از اهمیت نیست بقرار معلوم قبل از جنگ با شخصی موسوم به ون ورن رابطه داشته و ازینکه این شخص یکی از جاسوسهای المانی درامده مستکر شد شکی نیست و علاوه با نیترا سوف وزیر طرق و شوارع که اغلب بیشتر از خدمت بدولت بجیب خودش خدمت میکند خدای سرو سر دارد و بد نیست فکری هم در باره این دومی بفرمائید .

(نیکراسوف همان کسی است که در گیلان قونسول روس بود و عدهٔ از انقلابیون ایران را بدار زد و نزد ایرانی ها معروف است ـ مترجم)

امپراطور که از وراجی راسپوتین بتنگ امده و میخواست بیك طریقی او را از اطاق خارج کند که زیر شلواری خود را بپوشد ـ گفت بله بله خیلی ممنوم که درخصوص این دو نفر مرا مستحضر گردید البته اقدام لازم خواهد شد و بعد با هم مفصلا صحبت دراین موضوع می کنیم .

این جواب امپراطور فی الحقیقه اقدامی را هم در پشت سر داشت زیرا در ظرف یکهفته بر طبق پاره‌ای راپورتهای اداره پلیس که بدستور راسپوتین تهیه و تقدیم شده بود ژنرال روسبلوف از خدمت معزول و حتی توقیف شده و وزیر طرق و شوارع که از دشمنان جدی وزیر داخله بود نیز از کابینه و هیئت دولت خارج گردید .

باین طریق امال راسپوتین صورت خارجی یافت . طبیعی است این نوع موفقیت ها هر اندازه زیاد تر میشد بهمان میزان قوه و قدرت راسپوتین را بالا میبرد و روزی نمیگذشت که چند نفر از دشمنان را مکوب و معزول ننموده دوستان خرش را بجایشان بر قرار نسازد

و با این ترتیب هرکس اندك تردیدی بنبوت وی ابراز میکرد فوراً بدور ترین و سخت ترین حبس های مملکت روانه شده جاسوسها و عمال خفیه المان جایش را میگرفتند . و این بساط بقدری تعقیب شد تا بجائیکه خود راسپوتین رسماً بریاست کل مجامع روحانی مملکت منتخب و زمام امور کلیسا را بدست گرفت .

برای ثبوت موضوع این ملاقات و مذاکراتیکه مابین امپراطور و راسپوتین شده است — چون خوانندگان ممکن است در شك و تردید باشند — سندی غیر از مراسله خود الکساندر شهوهلف نیست که ذیلا درج میشود .

« در تعقیب ریز گرسکی نمره ۳۷

« پدر عزیزم - شنیدم بزیارت معبد خودتان در سیبری تشریف برده اید . الهی خداوند مارا از دوری شما مغموم نسازد و شما پدر مقدس را حفظ و در پناه خود دارد . امروز لقب جناب اشرف رسماً از طرف وزارت دربار بمن ابلاغ گردید . در بانك معهود مبلغ اقال سی هزار منات از جانب چاکر بعنوان نیاز این مکرمت بحساب عالیجناب سرکار گذارده شده امید است از کرم عمیم قبول نمائید . مبلغ ده هزار منات دیگر حاضر است که در مقابل مرحمت فرموده دو مراسله را که از طرف کنتس بری لف نوشته است بادرس دوستتان ارسال فرمائید . بانتظار جواب . الکساندر شهوهلف »

بدست امدن این نوع مراسلات مارا بخیلی از حقایق مکتوم اگاه و مطلع ساخت و بخوبی فهماند که جدیت راسپوتین و سرعت عمل وی تا بچه اندازه بوده است . مراسله ذیل که بطور جواب بعنوان وبرای تیماچف فرستاده شده است خود نیز یکی از مدارك

این داستان است

« دوست من . چندروزی است که میدانم ازطرف اعلیحضرت بسمت مشاور امور درباری نامزد شده ولی تعجب میکنم که چرا از شما بمن اطلاعی درین خصوص نرسیده است و ازطرف صراف شما هم ابراز محبتی بطوریکه قرار فیمابین بود نگشته ؟ چنانچه از حال تحریر تا یوم پنجشنبه وجه مزبور نرسد توقیفاتی که دخالت شمارا در باب کار پلاتانوف داشته است سرعت وزارت بحریه کشف خواهد کرد و در صورتیکه تا روزمعین مبلغ مزبور دو مقابل شود البته این قضیه برای همیشه مسکوت عنه خواهد ماند و الا خودتان بهتر می دانید که من نمیتوانم خیلی از امثال شما ها حمایت کنم .

« ك . »

موضوع کار پلاتانوف راجع باحتراق یك کشتی جنگی روس در بحر بالتیك در اواسط سنه ۱۹۱۵ است واین شخص از جاسوسهای بحریه المان است

قدرت راسپوتین روز بروز زیادتر میشد . در هر امری او خود را متکی بشاه وملکه دانسته ازطفیل اعجاز خود باان دو نفر سنگر محکمی برای مدافعه خود ساخته بود .

از مطالب قابل توجه این است که راسپوتین بهیچوجه از مرك نمیترسید زیرا اولا اداره پلیس مملکتی کاملا او را حراست می نمود و شخصاً در زیر لباس زره فولادی همیشه دربر داشت که هیچ نوع اسلحه ای بان کارگر نمیشد .

مراقبت اداره پلیس هم بمیل خودش بود یعنی هر موقعی کاری داشت که صلاح نمیدید چشم پلیس همراه وی باشد بدستور وزیر

داخله تنها رفت و آمد مینمود . مخصوصاً اوقات و ایامی را که با رئیس الوزراء بملاقات های محرمانه میرفتند هیچ مامور پلیسی جرئت نداشت در دنبال وی حرکت کند .

مخارجی را که راسپوتین میکرد از حاصل املاك موهومش یا باصطلاح ساده تر مرتباً از برلن میرسید . راسپوتین چون برای خر کردن مریدان مذهبی بعضی اوقات مسافرت به سیبری را لازم میشمرد و بعلاوه به دوستان خود گفته بود که به سیبری خواهد رفت باین ملاحظه بعد از اتمام مطالب خود از امپراطور اجازه و مرخصی حرکت گرفت و قول داد که بمحض مراجعت خانواده سلطنت به پای تخت او نیز برسد .

پس از اجازه مرخصی امپراطور دست کثیف او را بوسیده سپس راسپوتین خود را بملکه رسانده تفصیل ملاقات را بیان و اینکه چگونه دشمنانش ویرا اذیت کرده اند واسرارش فاش شده برای علیاحضرت نقل نمود که بچه طریق فرستاده خداوند را از پای تخت بیرون کرده اند و بالنتیجه امرا ة اضافه کرد :

خواهرم ـ خیال دارم مسافرتی به سیبری بکنم و بقدری در آنجا توقف نمایم تا دشمنان دین و مذهب و استقلال مملکت منکوب و معزول و متفرق شوند . بعد از آنکه این قضیه انجام یافت با دل فارغ البال خدمت میرسم که باکمك شما با سایر مخالفین بجنگم زیرا ماموریت من از جانب خداوند منحصراً همین است و بس ـ

و پس ازتحصیل اجازه ازملکه ازهمان ایالت کریمه مستقیماً بجانب پاکروفسکی که قصبه کوچکی در سیبری بودشتافته بدیدن آن دوازده نفر زن اعضاء مجمع که پای حوصلگی انتظار مقدمش را داشتند روانه گردید.

فصل ششم

احکام سری برلن

بهر اندازه ایکه در باب امور مربوطه و اعمال راسپوتین انسان بیشتر داخل تحقیقات میشود بهمان اندازه کار هائی را که او کرده است غیر قابل قبول و باور نکردنی می شوند . یك چنین شخصی را نباید گفت در ممالکت نیمه متمدنی مانند روسیه زندگانی میکرده بلکه برای مقیاس باید گفت او در مملکتی بوده است که یك قرن از سایر ممالك همسایه اش در تمدن عقب تر ونظامات اجتماعی کاملی نداشته اند و اهالی ان نود در صد لاابالی وبیسواد میباشند

امکان ندارد در هیچ گوشه دنیا یکنفر دهاتی اسب دزد که معیشت خود را از جیب بری اداره میکرده باین قسم خودشرا طرف اعتماد عامه قرار داده و باور بدارد که فرستاده الهی ویکنفر مقدس است که برای نجات روسیه نازل شده ! بهر صورت و بهرطوربوده شخص راسپوتین که نمیشود هیچ مقامی را در هیئت جامعه برایش فرض کرد از طرف امپراطور المان در روسیه نزدیك شش سال سلطنت میکرده !!

بطوریکه اشاره کرده ایم یکی از وسایلی که اورا بیش از هر چیز بموفقیت نائل کرد همان موضوع مذهب تازه درامد و نوظهور اوست با جمع اوری زنها باسم خواهران دینی تقریبا کلیه نسوان روسیه حتی خود ملکه ودختر هایش را هم در تحت نفوذ خوددر اورده بود

یکی دیگر از وسایلی که سبب تسریع انجام مقاصدش می شد این بود که گاه گاهی خود را غائب مینمود او در مدت غیبت او رفقایش بوسیله ادویه و گرد ها بمقدمات معجزاتی پرداخته زمینه را برای او و عوام فریبی حاضر مینمودند

هر مرتبه ای که از پای تخت غیبت میکرد که سایر زنهائی را که در نقاط مختلفه دارد سرکشی نماید بطور مسلم و مرتب در مراجعت مصدر یك معجزه و کرامت تازه ای واقع شده و اغلب هم بعضی اتفاقاتیرا که ممکن بود در غیبت او روی دهد پیش بینی میکرد مثلا اینکه دو نفر از خانواده فلان شخص مبتلا بسیاه سرفه شده میمیرند یا فلان درباری سکته کرده و از همه مهم تر کسالت ولیعهد که بخصوص این اخری امپراطور و ملکه را بدرجه عالی تحمیق کرده کم کم مرتبه نبوت را برای خود نزد سایرین محرز نمود بطوریکه حقیقتاً اورا می پرستیدند

اعمال شنیعی که از او یاد داشت شده و جنایاتیرا که مرتکب گردیده است و پارهٔ حرکات ننگین دیگری که قلم از شرح انها عجز دارد و تقریباً از اقدامات یومیه او بود در حقیقت مانند امور عادی تصور میشد که از یکنفر مقدس رهبر روحانی سر بزند

در تمام مدت سلطنت خانواده رومانف غیر ممکن است وقایعی شبیه به انچه در مدت سلطنت نیکلا واقع شده است پیدا کرد مخصوصاً ملکه های روم قدیم هم باندازه ملکه اخر روسیه بمملکت شوهرانشان خیانت نورزیده بودند

اگر اشتباه نشده باشد اقدامات همین ملکه بود که امپراطور روسیه در همان محبس های تنگ مرطوبی که مقصرین سیاسی و

ازادیخواهان را میانداخته انداخت و بالاخره اورا با خوهش بدیار

عدم سوق داد

چناچه اندکی انسان فکر خود را توسعه دهد مطمئن میشود که این مطلب خود انتقام الهی بود که برای خون جوانان وطنپرست از خانواده سلطنت روسیه گرفته شد

باید بخاطر داشت که در همین دشتهای وسیع وبیحدوحصر سیبریا لااقل بیست هزار نفر از منورالفکر های روسیه در اثر ظلم و جنایات الکساندر دوم و پسرش نیکلای دوم بدرود زندگانی گفته

انهائیکه به سبریا نرفته و ترتیب محبس های انجا و اعمالیرا که درباره محبوسین میکردند ندیده اند درست نمیتوانند بفهمند که موضوع این انتقام خداوندی چیست

در محبسهای سبیری که محبو سین مجبور بودند دو معاون جبوه کار بکنند سر یك زنجیر را بقوزك پاهایشان بسته وسر دیگررا بیرابه های حمل و نقل وصل نموده و گردن بند هائی که در همان دو رو بر کاو و گردن جوش داده و یك پارچه میکردند بطوری شهدای راه ازادی را گرفتار و از عالم زندگانی دور و مایوس میکرد که حقیقتاً انهائیکه ندیده اند در باور نمودن این توضیحات مشکوك و مردد میمانند . این اطوار یکی از هزار اعمالی بود که خانواده سلطنت رومانوف نسبت برعایای خود میکرد . با یك چنین طرز رفتار با ملت نباید انقدرها باعث تعجب شود که شخص نافذالکلمهٔ مانند راسپوتین در اداره ان ملت شریك و دخیل و بلکه حاکم مطلق باشد

مرگ و هلاکت چندین صد هزار ها افواج روس و مقدرات

فتح و شکست روسیه بدست کثیف یك چنین شخصی بود که مطابق میل و سلیقه خود یا بهتر بگوئیم بر حسب تعلیمات واصله هر ان تغییر و تبدیل بانها میداد .

حالا که محتویات دوسیه این شخص در نظر اهل قضاوت گسترده شده دیده میشود صد مقابل انچه در باره وی میگفتند این روحانی متقلب، مصدر مشاغل عمده بود و برای وزارت خارجه المان یکی از عوامل مهم بشمار میرفته است .

حقیقتاً انسان وقتی اسناد و مخابرات و مکاتبات خصوصی راسپوتین را درین دوسیه ورق میزند مبهوت میشود که ایا ممکن است یك جمعی اینقدر زیرك و باهوش مانند رؤسای سیاسی المان باشند که بایك چنین طرز مضحکی مملکت معظمی مانند روسیه را از پای در اورند !

رویهم رفته بطوریکه در اواخر این سر گذشت خواهید دید انقلاب روسیه فقط و فقط از ناحیه وزارت خارجه المان و برای این شروع شد که مملکت مغشوش و قوای نظام ضعف پیدا نموده صلح انفرادی روس — المان زود تر میسر گردد .

عملیات شعبه خفیه و مخصوصاً شعبه پرسنل امپراطور المان بطوری است که پادشاه جاسوسان و زبر دست ترین شخص که در این فن مهارت کامله دارد — مستر گراند استویر — در مقابل این اعمال بزانو در امده و باصطلاح ای واله اورده است .

بطوریکه درفصل قبل ذکر شد بعد از انکه راسپوتین به سیبری معبد مخصوص خودش رفت چندین تلگراف ازطرف ملکه وامپراطور باو مخابره گشت که تقاضای عفو تقصیر دشمنانش را نموده و

مراجعتش را درخواست میکردند. راسپوتین به هیچیك ازین مخابرات جواب واعتنائی ننمود. بالاخره روزی ازطرف مادام ویروبوا تلگرافی بوسیله دستگاه سلطنتی بوی مخابره شد که اصل ان این است:

«بسرعت مراجعت کنید. یکی از دوستان که از راه دوری رسیده شایق ملاقات شما است. بدون هیچ معطلی بیائید. خیلی کار داریم ان نا»

وصل تلگراف مزبور بوی فهماند که اقداماتی در نظر است و خوب می دانست که ان دوست از راه رسیده از کجا امده و کیست زیرا یکی از جاسوسهای شعبه ششم وزارت بحریه المان بود که بدیدن وی میامد.

از خواهران دینی خود و رئیس انها همشیره ته اوفان که زیر دست خودش تربیت شده بود خدا حافظی کرده و باجابت دعوت همکارش مادام ویروبوا بطرف پای تخت حرکت کرد.

ته اوفان را بقدر کفایت معرفی کرده ایم اخیراً این شخص در دزدیهای راسپوتین ارتوولسك همدست بود ومنتهی بد جنسی را نسبت برفقای خودش میکرد یکنفر از مقربین و رئیس کلیسای ارتودوکس شده با لباده فاخر درمقابل کسانیکه درحضورش زانو میزدند به تلاوت ادعیه و اوراد اشتغال داشت.

مادام ویروبوا با راسپوتین در حقیقت علاوه برمطالب ظاهری باطناً روحی در دو قالب بودند.

تاریخ زندگانی گذشته این خانم بقدری شگفت انگیز است که بالطبع باعث جلب نظر میشود و برای استحضارخوانندگان اینك اینرا که از دوسیه راسپوتین استخراج شده است ذیلا مینویسم

بخانم مومی الیه دختر مسیو تانه‌ف مدیر اداره کابینه امپراطوری بود . پنج سال قبل از این تاریخ با سمت ندیمه افتخاری ملکه به دربار داخل و در مجامع سلطنتی راه یافت . حسن و جمال و اخلاق فریبنده اش ابتدا شخص محترمی را بدام عشقش اسیر ساخته و سپس بعد از چندی رسماً با او مزاوجت نمود . بعد از واقعه ای که هنوز در صحت ان حرف دارند - که شخص مزبور فوت شد بعقد مزاوجت یکنفر صاحب‌منصب بحری موسوم بویروبوا که معاون فرمانده کشتی جنگی « قازان » بود درآمد . این صاحب‌منصب با وجودیکه شخص معتبری بود که انگشت نما باشد بقدری خوش هیکل و خوش شکل بود که مادر خانم متمارالیها بخر رود . بعد از یکسال از عروسی شوهر حرکات ناشایسته زن خود پی برده مستقیماً نزد امپراطور قیصر بطرهوف رفته واستدعا کرد که طلاق زنشرا قبول فرمایند اعلیحضرت ازین ابراز صاحب منصب فوق العاده خشمگین و متعجب شد وبرای مزید اطلاع خود درین باب داخل تحقیقاتی گشت و معلوم گردید که مطلب مربوط باندرون سلطنتی ووقعه قدری محرمانه است که نمی تواند در مقابل شوهر مزبور مقاومت نموده تقاضایشرا اجابت نکند

تقریباً موضوع از این قرار بود که ملکه خاطر خواه یک نفر از ژنرال های روس بود و مادام‌ویروبوا دلال واقع شده ودرمدت دو سه ماهی که رابطه‌مابین حضرات بود مطلب مزبوررا ازشوهرش مکتوم میداشت شوهر پس از استحضار ازقضیه به امپراطور صریحاً فهماند که اگر بطلاق او رضایت ندهد قضیه را علنی کند

خواطر خواهی ملکه بژنرال هم بهمین اندازه ختم نشدزیرا که چندی بعد ژنرال مزبور در دام عشق یکی از خوشگلترین زنهای

درباری که شاهزاده خانمی بود گرفتار و اسیر گشته و درموقع فصل زمستان که شاهزاده خانم بطرف نواحی گرمسیر جنوب وکریمه رفت ژنرالش هم بدنبالش رفته حتی مصراًهم تعقیبش میکرد دراینجا ژنرال غفلتاً بدل دردی مبتلا وفوت کرد

صاحبمنصب بحری مسیو وبروبوا اینمطلب را نیز بامپراطور تصریح کرد که ژنرال مقتول فدای رقابت و هم چشمی مانکه شده و واسطه این جنایت زن بد رفتار اوست که بمسموم کردن ژنرال اقدام نموده است

امپراطور تحقیقات خود را تعقیب وبصحت اظهارات صاحبمنصب بحری مذکور پی برده طلاق دادن زنش رضایت داد ومسیوویروبوا باین وسیله از شر یك نفر زن خطرناکی که وسیله مسموم ساختن مردم باراده راسپوتین بود خودرا خلاص نمود

نفوذ وقدرت راسپوتین که در دوایر مختلفه مملکت ریشه دوانده و بوسیله طلاهای عقاب دوگر اب باری میشد کم کم به حد رشد رسید و بطوریکه در همین دوسه کالا دیده می شود حقیقتا باعث میگردد تصور اینکه المان برای ضعیف ساختن روسیه ازهیچ نوع جنایتی خود داری نداشت بعقل راست نمیاید

باری راسپوتین وقتی به پطروگراد رسید مراسله محرمانه و رمزی که از جانب شعبه پرسنل وزارت خارجه المان بوی خطاب شده بود از قاصد تازه وارد دریافت داشته این مراسله که ذیلا ملاحظه می کنید فوق العاده سند مهمی است . اهمیت ان بیشتر از این باب است که تا مدتها کسی موفق بکشف مطالب ان نشد زیرا علاوه بر کتابچه مفتاح رموز یك رمز مخصوص دیگری هم مابین راسپوتین

و شعبه پرسنل وزارت خارجه برلن موجود بود که این مراسله با ان رمز نوشته شده بود و عاقبت یك نفر از پلیس خفیه های اداره نظمیه پطروگراد به پیدا نمودن رمز مزبور موفقیت یافته اراکشف نمود . موضوع مطلب راجع بدسایس سهمگینی است که قلب هر ادم حساس را مرتعش میکند .

« یاد داشت ۲۷ ۳ — ٦٨٧٤

« نمره ۷۰ خانم مول فتا که جز و خواهران شفقت ایطالیا و دارای نمره ۱٦٨ میباشد برای شما بکمك می فرستد . سیم ماه جاری از برلن از طریق گوتان برك حرکت کرده است خواهشمند است با پ . (وزیر داخله روس) وسیله ای فراهم کنید که اورا تحت حفاظت گرفته و پاسپورت او بدهد تا در خدمت شما نزد پ . بتواند برود

موضوع ماموریت او ارتباط یافتن باکرنسکی است . هر چند این ادم هنوز معروفیتی ندارد و فقط وکیل مرافعه است ولی تصور می رود بزودی داخل اقداماتی بشود که در اثر نفوذ ان خیلی جنجال برضد ما تولید شود . این زن می تواند او را نزد ملت بیك طریقی رسوا کند . این مطلب را نیز بدانید که کرنسکی ادم فوق-العاده مهمی است و این عقیده راسخ او که عبارت از تعقیب جنك باشد اورا بزرکترین و خطر ناك ترین دشمن ما خواهد کرد . شما را مختار میکنم که اگر رایتان قرار گرفت از اعدامش هم مضایقه نکنید .

نمره ۱٦٨ لوازم این کار را با خود دارد و بامر شما گوش می دهد .

تعلیمات : بامپراطور طوری بفهمانید که مسیو ترس شاکو شخص خطرناکی است و او را عجالتاً به توقیف بیاندازید . اگر منزلش تفتیش شود مراسلاتی از طرف س . بوی نوشته شده است که فنای انها برای ما خوب نیست و قطعاً با توقیف و بدست آمدن این اسناد ما از مخاطره میتوانیم بجهیم علاوه از کارهای اشتورمر نیز کاملاً مستحضر است که خود نیز به وخامت موضوع میافزاید .

به علیا حضرت مکتوب جوف را رسانده وی را مطمئن کنید مطالبی را که از اعلیحضرت ویلهلم خواسته است بزودی انجام خواهد یافت به اقایانش . و پ بفهمانید که با تعقیب سیاست پی ری اف خیلی دیر و شاید هم هیچوقت بمقصود نمیرسند لازم است اورا تغییر داده کسی را بجایش مامور کنند که در باب اذوقه بهتر اقدام کند . مثلاً در امر طرق اختلال بیاندازد تا زودتر نتیجه حاصل شود . چنان چه یک مرض مسری هم باقحطی در ایالات مسکو — قازان ادسا کیو و فار خوف توام شود نتایج رضایت بخش تر خواهد بود و برای فتح بهتر است . چنانچه موافق باشید برای تولید طاعون لوازم کار آمهیا است ولی در پای تخت از نقطه نظر محافظت خود شما و رفقایشان و خانواده سلطنت چندان خوب نیست . بهر صورت این کار بسته بمیل و اختیار شما است .

حامل مراسله چهار روز در پایتخت اقامت میکند و منتظر بود راپورت هائی را که در خصوص وضعیات اینده بنظرتان بوسیله او برایمان بفرستید . عجالةً ما از وضعیات خوشنودی نداریم . هیندنبورگ تصمیم دارد که دستجات زیادی ازقشون فر[illegible]کامله و بفرونت فرانسه بفرستد برای این موضوع قحطی

و مرض خیالی لازم است و ما ناامید وجود شما باتصمیم وی موافقت کردیم چنانچه بمقصود نائل شوید مانند قضیه تخلیه ورشو امتیاز و انعام فوق العاده خواهید داشت

« ك . ز . س . »

برای اینکه خوانندگان درست مفهوم مراسله را مطلع شوند اشخاصیرا که بطور رمز در انجا اسم برده معرفی میکنم :

نمره ۷۰ رئیس اداره خفیه اشتن هواران

پ . پروتوپوپوف

بپ . بوکوف نامی است ازجاسوسان وزارت جنگ المان که سمت معاونت راسپوتین را داشت

۱۶۸ ان دوستی است که مادام ویروبوا در تلگراف خود اشاره بورود ان نموده بود وحامل همین مراسله بوده است

ترس شانگو کسی است که در دوره زمامداری کرنسکی سمت وزارت خارجه را داشت

س. یکی از عمال خفیه وزارتخارجه برلن است

بی ری لف جاسوس المانی است که برای تولید قحطی و اشاعه امراض مسری بایالات روسیه از طرف وزارت داخله بعنوان مامور فوق‌العاده رفته بود انبار های ارزاق را سرکشی کند.

ك. ز. س. مختصر عبارت امضای وزارت خارجه برلن‌است

باین طریق حاکم کل ممالك‌روسیه عالیجناب راسپوتین‌عملیات دول فرانسه و انکلیس را که مشغول قورخانه سازی واسلحه‌فرستادن برای متحد خود روسیه میبودند خنثی می نمود . درست همان موقعیکه نقشه جنگی ژنرال بروسیلوف انهدام قوای المان وتااندازة

هم پیشرفت کرده بود قحطی و طاعون در قلب مملکت یعنی در مجاورت فرونت شروع شد

هیچکس از موضوع این واقعه یعنی قحطی وطاعون مصنوعی جز ملکه اطلاعی نداشت . راسبوتین هیچ امریرا بدون مشورت با او شروع نمیکرد وتقریباً اغلب مراسلات ومکاتباتیرا که برای وی از وزارتخارجه بران میرسید باستحضار او میرسانید

لازم است باین نکته نیز اشاره شود که ملکه روسیه یك نفر از شاه زاده خانم های معروف المانی و با قیصر ویلهم سمت دختر خالگی داشت .

(برای اینکه قارئین محترم ایرانی از بعضی خصوصیات دیگر انقلاب روسیه بی بهره نمانند کتابی را که بعنوان « ملکه مشئوم » راجع بهویت ملکه روسیه و مطالب خیلی محرمانه و سری که در دو کتاب گذشته مطرح نشده است انتشار یافته ترجمه طبع و منتشر نموده ام و قارئین را به مطالعه ان کتاب نیز تشویق میکنم .مترجم)

برای اینکه میزانی از قدرت راسبوتین بدست بیاید همینقدر اشاره میکنم که بلا فاصله مفهوم مراسله مرموز فوق بموقع اجری در امد .

امپراطور را وادار بانجام تقاضایش نموده و تعلیمات لازمه را هم همان شب به رئیس الوزراء مخابره و نتایج حاصله در ظرف یکهفته علنی شد .

شبی را که با رئیس الوزراء اشتورمر خلوت داشت قبل از اینکه سر شام بروند کیلاسی بسلامتی وی نوشیده گفت رفیق امروز شما با امپراطور و ملکه من حضرت عیسی مسیح و حتی بالا تر از

ان هم محسوب میشوم . زیرا نجات دهنده مملکت روسیه و خانواده سلطنتی معرفی شده ام . ملکه در مقابل من بزانو در امده دستهایم را بوسه داده و مرا پرستش میکند . شاهزادگان درجه اول و بچه های امپراطور مرا پدر واقعی خود دانسته و می دانند جناب اشرف حالا ایا ممکن است مثل من کسی سمتی ازین بالاتر داشته باشد ؟ من قادرم روسیه را بهر نحوی تصمیم کنم بر فرض در اورده انرا به تشنج مبتلا سازم و نیز در خصوص امور شخصی خودم با خانواده سلطنت برای شما ترتیباتی را نقل خواهم کرد که از غصه بترکید !

واقعی هم راسپوتین درین اواخر دارای نفوذی شده بود که حد نداشت . مثلا شخصی موسوم به استریباچف که شریک وی در موقع اسب دزدی در سیبری بود مرقعی که از دزدی سیر شده و بی کار مانده بود به رفیق قدیمش راسپوتین مراجعه و تقاضای شغلی کرد . بفاصله شش روز سمت نماینده گی روحانی کلیسای ار تودوکس با شئونات و حقوق فوق العاده ای برقرار گردید !

فی الواقع روسیه مدتی بود که منقرض شده و دیگر سجائی پایه اش بند نبود زیرا نایب مناب نماینده گی روحانی وقتی از میان بد سابقه ترین اشخاص عالم انتخاب شود دیگر چیزی قاعدتاً نبایستی باقی مانده باشد .

مطابق تعلیمات برلن راسپوتین شروع بکار کرد . در حضور همان قاصد مراسله مجالسی مرکب از اشتورمر — تروتوپوپوف — استری باچف و ماناسی لوف که سابقاً جریده نگار و بعد پلیس مخفی و در زیر دست رئیس الوزراء کار می کرد در سالون مخصوص راسپوتین منعقد گردید .

این مطلب تقریباً کشف شده بود که گرنسکی از دسائس دربار مستحضر گردیده و میداند که مشغولند روسیه را با آلمان نزدیک کنند. بنابراین بدواً تصمیم گرفته شد که در اعدام وی اقدام نمایند. زیرا بخوبی میدانستند گرنسکی شخصی نیست فریب یك زن را خورده و بسهولت مفتضح شود. این بود که خود آن زن را مامور اجرای این تصمیم کردند و قرار شد بدست یکنفر یهودی که در مقابل وجه از هیچ نوع جنایتی خود داری نمیکرد موسوم به لونیسکی عمل انجام یابد.

سه هفته بعد از این جلسه موقعیکه گرنسکی داشت از دوماخانه الکساندرا خارج می شد و عازم منزل بود غفلتاً مورد شلیك سه تیر متوالی واقع گشته اتفاقاً هیچکدام هم بهدف نرسید ضارب - لونسکی - فرار کرد.

در خصوص قحطی و طاعون انداختن در مملکت هم کمتر کسی است از وصف آن اطلاع نداشته باشد زیرا کار گرسنگی بجائی رسید که حتی در خود پطروگراد هم مردم از زن و مرد دسته دسته درمقابل دربار وقصر سلطنتی هجوم آورده فریاد میزدند « یا بما نان بدهید یا جنك را موقوف دارید. »

در فصل اینده از روی اسناد رسمی ترتیباتی را که به این وسایل در روسیه اقدام به نشر امراض مسری نموده‌اند شرح داده و در حقیقت یکی از جنایاتی را که دولت آلمان در زمان جنك مرتکب شده است و تا بحال نظیر آن سابقه در عالم نداشته به نظر خوانندگان میرسانیم.

فصل هفتم

انتشار امراض مسری

درین اوقات منزل راسپوتین هر روزه محل مخابره با عمارت زرد رنك برلن بود و نهایت ارتباط مابین قیصر المان وملکه روسیه شدیداً با اطلاع وی شروع شد .

دولت المان با وجود تمام قوانینی که در موقع جنك امی بایستی در ضد انها هیچیك از دول اقدام نمایند بوسیله اختراعات جدیده امراضی درظرف چهارهفته درروسیه تولید نمود که اطبای داخله بمعالجه مرضای ان ها نمیرسیدند !

طاعون سیاه ووبای هندی بسرعتی تمام مراکز روسیه را بهمت رئیس الوزرای وقت - مسیواشتورمر - فرا گرفت . عملیات مزبور بیشتر توسط دربار مستقیماً انجام می یافت .

با وجود خیانت و جنایاتیکه حتی در ارکان قشون هم میشد قوای روس معذالك درمواقع محکم خود ایستادگی مینمودند . المان ها درین موقع بفتوحات شایانی موفق شده بودند و برای اینکه نتیجه ای از ان فتوحات عایدشان گردد یك صلح جداگانه ای را با روسیه لازم و بموقع میشمردند نقشه کار هم تقریباً باینطریق طرح شده بود که هر وقت امراض مسریه بشدت لازم رسیدند اشتورمر بملاقات امپراطور رفته ولزوم صلح را گوشزد نماید

اشخاص و شیاطینی که همه روزه در منزل راسپوتین جمع میشدند یکباره متفرق و هرکدام بسمتی ماموریت یافتند . مراسلات

رمزی که بعضی از نمونه های انرا از دوسیه واسیوتین استخراج میکنم وذیلا ملاحظه میکنید بخوبی می فهماند که اساس این نیرنگ و جنایات برروی چه پایه هائی استوار بوده است

یاد داشت ۳۶۶ — ۲۶۹۳۷

« نمره ۷۰ (مقصود رئیس اداره خفیه المان موسوم به‌اشتن هوار است) مخابرات و راپورتهای شما را بمقامات عالیه ابراز و تقدیم داشته است . در صحت هیچیك محل تردید نیست و تحقیقات لازمه شده است . از راه مالمو کارل‌ژون‌کای شمره ونشانی ۲۹۹ که یکی از متخصصین شیمی و از میکروب شناسان معروف و عضو فاکولته طبی برلن میباشد بطرف پطروکراد میاید و تاروز ۱۸ ماه جاری قاعدتاً باید نزد شما برسد

با همان کشتی که او می اید بعنوان تجارتخانه میوه فروشی باکوواف و کمپانی که از دوستان و در محله شمالی مسکو اقامت دارد صدو بیست و شش صندوق سیب و نود صندوق میوه جنگلی انان میرسد . بوسایل معمولی تجارتی باید این میوجات در ایالات قازان — خارکوف — ادسا — و بعضی نواحی مرکزی نظامی تقسیم و بفروش برسد . لازم است پ . وزیر داخله تسهیلاتی برای زود رسانیدن درنظر بگیرد زیرا درصورت تاخیر میوه‌ها خراب وفاسد شده کسی نخواهد خورد

نمره ۲۹۹ دارای تعلیمات مکفی است که با ایوان باکوواف [مرکز ثابت اداره خفیه‌المان درمسکو] مذاکرات نموده و بوسیله‌حامل بشما معرفی میشود

ملتفت باشید تا موقع معین کسی از ان میوه ها نخورد ومم

چنین از دوستان کسی به انها دست نزند زیرا سم خیلی مسری در انها تزریق شده است . سه هفته بعد از اشاعه میوجات طاعون هر نقطه ایرا که مد نظر باشد فرا خواهد گرفت از پ . نخواهند بهر طریق شوابد در انتشار میوه ها بکوشد . ممکن است مقداری هم از همانها را بموسسات خیریه از قبیل دارالعجزه و دارالمساکین و دار الایتام میان فقرا تقسیم و پس از اینکه میوه ها خورده شدند انهارا از محل های خود پراکنده و میان مردم رها کنید

آ . (ان ناو . بره . وا) را مطلع کنید که ژنرال کور نیلوف در خصوص مطلب زارودنی (زارودنی در امور سیاسی خیلی دخالت داشت در موقع زمامداری کرنسکی سمت وزارت عدلیه بر قرار شد .) باو سوء ظن دارد اسنادی در پیش خود دارد که خیلی بدرد او خواهند خورد ان اسناد در قفسه زیر تخت خواب ژنرال است اگر بتوا ند ان اسناد را بدست بیاورد شاید ازین سوء ظن خلاص شود و نیز خاطر نشان کنید که چنانچه اتفاقی برله ما نیافتد مسئله افشای میشود و بهم چنین مسیو ن . و . نیکراسوف که عضو بودجه مجلس شورای ملی است دارای نوشتجاتی است که برای او و کشف نقشه مطروحه سابق فوق العاده مضر است

چنانچه ممکن شود ژنرال اوستروگرادسکی را بخیانت متهم کنید . حالیه رئیس تفتیش کل سوره نظام است در منزلش اسنادی هست که بخوبی می توانید بوسیله انها اورا گیر بیاندازید وموضوع بانها فروش بعضی مطالب نظامی ارکان حرب اطریش است زود تر باینکار اقدام نمائید زیرا مجاهدات او بر ضد قشون المان و کینه و بغضی که نسبت بشخص شما دارد یکی از مطالبی است که الزعاقبت

ان اندیشنا کیم

نمره ۲۹۹ شخصاً اطلاعاتی در خصوص معاملات مخفی ما با رومانی و ترتیباتی را که برای جلو گیری از رسیدن قورخانه و اسلحه انگلستان بقشون روس درنظر گرفته ایم دارد که شما بخوبی میتوانید از کما کیف انها مستحضر شوید

نمره ۷۰ از خبر احتراق کارخانه کلیسیرین فوق العاده خوشوقت و بشما اجازه میدهد که ان مبلغ را فوراً به ع . پرداخته رسید دریافت دارید (ع . پول علك یکنفر دواساز و عضو شعبه جاسوسی المان در پطروگراد است)

اعلیحضرتین را وا دارید پای تخت را ترك و بقصر تزار سکوی اساو رفته منزل کنند . ان راوبرو بوا لازم است با بوریس ساوان کو ارتباط صمیمی پیدا کند (این شخص بعد ها اجودان کل وزارت جنك روسیه شد) حالیه ساوان کو کمیسر قشون هفتم است . خود شما هم زنی را موسوم به وه را که حالیه در پترو ت مه کینس کایا نمره ۲۹ منزل دارد ملاقات نمائید . خودش مایل است با شما رابطه پیدا نماید . شاید هم راضی شود جزو مریدان و خواهران دینی بشود . زن طنازی است و با اغلب وکلای پارلمان دوستی دارد و از جریان خیلی از امور مخفی انقلابیون نیز مطلع است . اگر به یکنفر از دلباختگان وی که برای خاطر او خراب شده دستگیری وکمکی بکنید این خانم بمیل اورا مطیع شما میکند . اسم ان شخص میورس است

نمره ۷۰ مایل است جدیت کنید اولا قحطی و مرض بزودی شروع شود و بعلاوه طوری کنید که دولت رمانی به کمك متفقین

و بر ضد ما داخل جنگ شود - »

ازدیدن این مراسله و نکات محتویه ان فی الواقع انسان حیرت میکند که اداره خفیه المان تا چه حد در جزئیات امور خصوصی افرادی که با او بد بوده است اطلاع داشته که مثلا میدانستند فلان شخص درچه تاریخی چه سمتی را دارا خواهد بود یا اسناد محرمانه فلان ژنرال در زیر قفسه تخت خوابش پنهان است ! ! !

بهر حال قسمت اخیر این مراسله هر خواننده ای را بزودی بتردید میاندازد - زیرا این مطالب از امور عادی بنظر نمیاید - اگر هم باز در میان قارئین این کتاب اشخاص صاف و صادقی باشند که تصور کنند این قبیل کار ها در ممالک متمدنه چندان اهمیتی ندارد به انها یاداوری میکنم که شبیه همان صندوق های میوه برومانی نیز فرستاده شد ودر یک فقره که چند جعبه انها کشف گردید وزیر مختار امریکا نیز حضور داشت که راپورت قضیه را بدولت خود شرح داده و در جراید ان زمان هم منتشر شد -

متاسفانه « هزار پای » المانی که با یک چنین وقت و مهارتی در روسیه نفوذ یافته بود بزودی اطراف ملت وطن پرست ومعصومی را که سلطان ضعیف و احمقی اداره انها را عهده دار بود گرفته و بفشار شروع نمود - از جانب دیگر هم علیا حضرت ملکه روسیه تمام قضایای جنایت بار را میدید ومیدانست وهیچ اهمیتی نمیداد و فقط چیزیرا که اهمیت میداد وقوع صلح جداگانه با المان بود به هر قیمت که تمام شود اهم از نقطه نظر سعادت و غلبه مملکت خودش المان -

اعضاء خانواده سلطنتی رومانوف در مدت قلیل تصدی تخت

و تاج روسیه ضعف و بی قیدی در کلیه امور بخرج دادند که بخوبی انها را معرفی نمود . فقط مابین تمام انها یکنفر شخص قوی الاراده وکار کنی پیدا شد که نهایت شجاعت وعلو اخلاقی او ابداً طرف مقایسه با سایر خویشاوندان و اخلاف واسلافش نیست و ان الکساندر سوم است

الکساندر سوم پدرهمین نیکلای دوم و روز عیدی که مخبرین جراید خارجه برای عرض تبریك به نزدش رفته بودند اظهار داشته بود : « من قطرتاً ازمذهب و مسلك بی مدرك های روسیه متنفرم و از نقطه نظر استخلاص ملت روس با تمام قوای خود با اعمال ننگین این عده زد وخورد و مقاومت خواهم کرد . می توانید هموطنان خودتانرا از جانب من مطمئن دارید که بنام بزرگی و عظمت مملکت روسیه انچه در قوه دارم برای تمدن و ترفیه حال اهالی این سر زمین بکار برده و در موقع عمل هم با هر ماسی جدال کنم و لو اینکه بالاخره منجر به قتل خودم نیز بشود . »

عین این مکالمه بامخبر روزنامه تایمز در همان تاریخ درستونهای جراید عالم طبع و دیده شد .

نتایج دستورات راسپوتین که بنوبه خود برطبق تعلیمات برلن اجری میشدند برحسب اسناد ذیل ممکن است بنظر ایند . مقدمتاً کاغذی را که از پوزم کیش کایا نمره ۲۹ بعنوان وی تحریر شده است اقتباس می کنیم :

« پدر مقدس . از نهایت لطف و محبت شما که مرا به ملکه و شاهزاده خانم اولگا معرفی کردید متشکرم . بقرار معلوم مریدان شما خانواده هائی تشکیل داده اند که همگی کاملا از نعم الهی برخوردار می شوند

ان نا فوق العاده محبوب و دوست داشتنی است شخص اعلیحضرت را هم وقتی ملاقات کردم همان طوری بود که پیش بینی فرموده بودید . وقت ملاقات درباب مسیو سیورس گفتگو کردم قول شاهانه داد که اورا بسمت معاون حکومت ایالت اورنبرگ برقرار نماید . معلوم است این هم باز از طفیل شما است . خودم فردا به مجمع حاضر می شوم و دخترم نارا را که میل دارد به پا بوس شرفیاب شود نیز همراه می اورم . بانتظار دیدار دست شما را از دور اجازه بدهید ببوسم . وه‌راکوکوسکن »

عین این مراسله در دوسیه اسناد راسپوتین موجود است واصل ان برمز تحریر شده است . مراسله دیگری هم که بغیر رمز ازجانب مهمانخانه متروپول نوشته شده و در دوسیه ضبط است و راجع به موضوع امراض مسری است ذیلا نقل میکنیم :

« تجارتخانه پاکرولف میوه‌جاتی راکه ازطرف دوستان جنابعالی فرستاده شده بود دریافت و درمیان خیلی از مؤسسات خیریه قسمت گردید که نهایت هم ممنون شدند . ازنقطه نظر قیمت فوق‌العاده اران میوه‌جات و اینکه اجناس مزبور به قیمت ارزانی داده می شد مردم سردست تمام بقیه‌را بردند . یك قسمتی هم برای مدیر صومعه‌قازان ارسال شد . قسمت دیگری را هم بعنوان مؤسسات عام‌المنفعه سن ژرژ فرستادیم . متمنی است صاحبان این خیرات را ازجانب من تشکر نمایند .

کارل ژون لك »

راسپوتین و شرکاء بعد ازین بانتظار نتیجه اعمال خود بودند . سه هفته معهود گذشت و اثری ازمرض مسری دیده نشد . راسپوتین واقعه را برای میکروب‌شناس المانی که بطرف دانمارك رهسپار

شده بود نوشت . قبلاهم مراسله‌ای از جانب او برای راسپوتین از مهمانخانه کتی ناتال که ما عیناً درج می‌کنیم رسیده بود :

« باوجود تمام سعی و مجاهدات صاحبان احسان معذالك به مناسبت تاخیریکه درحمل میوه ها شده بود موقع ورود بمقصد حالت خوبی نداشتند و نتوانستیم آنها را بمصرف برسانیم . این مسئله بی نهایت اسباب تاسف است . »

بطوریکه بعضی از راپورت های حسی اشاره می کردند بازهم درچندین شهر از ایالات مرکزی روسیه طاعون شیوع پیداکرد ولی بواسطه ضایع شدن قسمت عمده میوه‌جات روسیه ازیك دام‌خطرناکی که برایش انداخته بودند محروم مانده در رفت .

چون ازین طریق بمقصود موفقیت نیافتند راسپوتین و شرکاء شروع کردند بوسیله دیگری روسیه‌را برای صلح جداگانه حاضر کنند .

ارکان‌حرب آلمان از حملات‌متوالی قشون روس پیوسته متوحش و دولت رومانی هم درتردید که باکدام دسته از متحاربین همراهی کند زیرا از دسایسی که ما شرح دادیم بکلی بی‌اطلاع و درنتیجه‌مات و متحیر مانده بود . برای فهم این مطلب اخیر یك مراجعه به‌بعضی از مراسلات رسمی دولت رومانی و پاره ای از مخابرات راسپوتین کافی است که تاچه اندازه دولت مزبور بدون اطلاع بدام افتاد . تلگراف رمز ذیل که براسپوتین‌مخابره گشته است موضوع این مطلب را می‌فهماند . تاریخ این‌تلگراف مصادف‌با فتح ژنرال ژنرال لچیتسکی در فرونت جنوب می‌باشد :

« مخابره ۱۱۲ — ۲۷۵٤۹

« موقعیت اوپروجه قابل توجه است ش . را وادارید که ما

امپراطور مذاکره کند. خودتان هم وخامت موضوع رومانی را بملکه بفهمانید بی طرفی بیش ازین رومانی عاقبت خوبی ندارد چه که ان دولت کاملا در تهیه و تدارك وخود را برای جنك حاضر می کند. اگر رئیس الوزراء بدولت مزبور درباب ورود بجنك اتمام حجت کنید بهتر است. که یا با متفقین فوراً متحد و یا انکه دولت روسیه بوی اعلان جنك دهد.»

سه روز بعد موقعی که راسپوتین با امپراطور مشغول بحث درهمین موضوع بود اشتورمر تلگراف شدیدی بدولت رومانی مخابره و جداً خروج از بیطرفی را بکمك یکی از دو دسته متخاصم خواستار گردید.

در بوکارست (پای تخت رومانی) بدسائس داخلی روسیه متوجه نبودند. و حتی این قضیه که دولت رومانی بالاخره با کدام دسته از متحاربین متفق خواهد گردید سرزبانها و در عین حال اولیای دولت هم خود عاجز ازتعیین تصمیم قطعی بودند.

دلیل تردید دولت رومانی هم فقط این نبود که تجهیزات نظامیش کامل نبود. دولت المان از ترتیب نظام و تجهیزات قوای وی کاملا اطلاع داشت بطوریکه طرح هجوم بخاك دولت مزبور راقبلا کشیده وپس از مشورت لازم با راسپوتین ان اتمام حجت از طرف اشتورمر بدربار دولت رومانی داده شدو با وجودیکه تحیرات وی برای ورود بجنك ابداً کافی نبود ناچار ازتصمیم و بفاصله نوزده روز بعد ازتلگراف رمزوزارت خارجه المان که ما قبلا عین انرا درج کردیم دولت رومانی بامپراطوری اطریش اعلان جنك داد.

المان منتظر همین بود وراسپوتین از ذوق در پوست نمی

کنجید. در واقع هم داخل مطلبی شده بود که حتی بزرگترین دیپلماتها از تصورش عاجز بودند بهر حال مملکت رومانی باتمام منابع غله و نفط بدست دولت المان افتاد .

قشون های روس و رومانی در اثر فشار قوای ماکن سن، ناچار از هزیمت و خیلی قبل از ینکه متفقین بتوانند اقدامی کرده باشند راه اهن کوستانزا و تقریباً تمام مملکت مزبور بتصرف قشون المان در امد .

خرابی دولت رومانی خیلی با سرعت پیش امد . وعده و وعیدهائیهم که روسیه بوی داده بود موضوع پیدا نکرد زیرا راسپوتین پروتوپوپوف و اشتورمر مخصوصاً این ترتیب را فراهم کرده بودند که رومانی بسهولت از بین رفته روسیه ازترس و ناچاراً بصلح جداگانه راضی شود .

متعاقب این واقعه راسپوتین هر روزی را بدربار میرفت یك خواب و رؤیای تازه ای بافته برای ملکه و مجمع خواهران دینی نقل مینمود که امپراطور المان و روس را برادر وار در اطراف میز صلح دیده است . و با خود امپراطور هم بقدری وسوسه کرد که چیزی نمانده بود شخص ضعیف العقل وی به امضای صلح مبادرت ورزد .

درین بین ها یکنفر از وطن پرستان معروف مسیو می لی اوکوف موضوع پی برده وداخل اقداماتی شد که خلاصه انرا در فصل بعد بنظر خوانندگان میرسانیم .

فصل هفتم

کشف حقایق

در بین اسنادی که راسپوتین در ارشیو مجمع مذهبی خود جمع اوری کرده است سندی یافت میشود که بموجب مفهوم ان در هفته اول سنه ۱۹۱۶ به اسم غیبت و حرکت به معبد یا کروفسکی مسافرت به یران نموده است . این مسافرت در همان اوانی بود که قشون روس شجاعانه از یکطرف مشغول زد و خورد با المان و از طرف دیگر بوسیله رؤسای نظامی خودش دچار اشتباهات عمدی کشته فوج فوج کشته میشدند .

دوك دو ما كلانبورك اومترلیتز که یکنفر از المانهای خالص نژاد و خیلی جدی بود در دربار دارای نفوذی زیاد و سمت مشاوری ملکه را داشت .

این شخص باکمك مادام ویروبوا متصل درین خط کار می کرد که امپراطور را باشتباه انداخته برای محو و اضمحلال قوای روس نظریه خودش را انجام دهد .

امپراطور شخصاً در همه فرونت ها حاضر میشد و کلیه صاحب منصبان لشگری با نهایت وطن پرستی و از روی واقع در پیشرفت فتح ساعی بودند . در مقامات معلوم قطع داشتند که فتوحات المان به نصف النهار خود رسیده حتی اشخاصی هم که فریب راسپوتین را میخوردند بسهولت قبول داشتند که قشون روس با فشار مختصری بخوبی می تواند خط دفاعی المان را شکسته نایل بفتح شود و با

وجود این نظریات که تمام صحیح و از روی واقع بود معذالک قشون روس ابدآ از جای خود حرکت نکرد . دول انگلیس و فرانسه دائماً برای قوای روس تهیه قورخانه و اسلحه دیده با نهایت صعوبت تابندر الکساندر وفسک میرساندند باین امید که قشون روس در تجهیز است کامل نمایند ولی ازین قضیه بکلی بی اطلاع بودند که مانع بزرگی که عبارت از یکدسته جاسوس و عمال خفیه بران است در کار و تمام اعمال انها را ضایع میکند .

در عین این وضعیات بود که راسپوتین با لباس سیاه از راه هلند به المان رفت تادرانجا در باب شکست قطعی روسیه تبادل نظر نموده دستورات کافیه بگیرد .

راسپوتین در تمام عمر بعیده انکسانیکه‌در حال او دقت کرده اند یك خبط فقط کرده است و ان جمع اوری اسنادی است که امروز بدست ما افتاده است . ولی بقرار معلوم راسپوتین همیشه پیش بینی و تصور میکرده است اگر روزی از طرف خانواده سلطنت باوی بی مهری کرده مغضوبش کنند اوهم بتواند معارضه بمثل نموده و خانواده سلطنت را بوسیله این اسناد (که البته قاطع و معتبر هم بودند) در مقابل انقلابیون و ملیون لو داده مفتضح و خیانتشان را فاش نماید

مراسله ایرا که ذیلا ملاحظه میکنید در تاریخ ۱۸ اکتوبر ۱۹۱۶ یعنی روز بعد از ورود قشون متفقین باتن (پای تخت یونان) از طرف ملکه بزبان المانی برای راسپوتین فرستاده شده است . این مراسله تقریباً کلیه تقلبات و دسائس گوناگون جناب ملاذالانام روحانی و پدر مقدس را ثابت میکند و بهترین مدرك مندرجات این کتاب

شمار میرود :

« پدر مقدس . خیلی منتظر اخبار تازه شما هستم . امروز صبح قاصد شما رسید کاغذی برای من مراسله ای برای انتا اورد مطالبی را که تشریح نموده اید تمام قابل توجه است خوشوقت شدم از اینکه شما بملاقات گیلیوم (امپراطور المان) رسیده اید و او را نسبت بخودتان مهربان و با لطف دیده اید . اطلاعاتی را که راجع بحمله بانگلستان میدهید فوق العاده مشوق و خوب است . این مطلب واضح است که دشمن حسابی المان انگلیس است و بس باعلیحضرت بگوئید سیر امور جاریه بد نیست و تصریح کنید که رئیس الوزراء صلح جدا گانه را برای روسیه نهایت ضروری دانسته کوشش در بدست اوردن ان دارد »

نیك کی (امپراطور روس) همیشه در فرونت به تشویق سربازان مشغول است هر چند خیلی مشکل و غیر قابل تحمل است ولی باید صبر کرد ورود قوای متفقین به ان باعث خوشوقتی اهالی پطروگراد شده و این مطلب چندان خوب نیست . بنظر من هیچ چیزی بهتر از شیوع امراض مسریه در نواحی پر جمعیت نیست و این اقدام مردم را از هوس جنك و نزاع باز داشته ایجاد صلح را تسریع میکنند .

دی میتری (یکی از شاهزادگان خیلی نزدیك خانواده سلطنت است که با دسته راسپوتین فوق العاده دشمنی داشت) حسب الامر امپراطور بسامارا فرستاده شده است . امیدوارم هیچوقت مراجعت نکنند . او و نیکلا [مقصود گراندوك نیکلا عموی امپراطوراست] برای انهدام ما با هم قسم خورده اند

پدر عزیزم وقتی که شما نیستید ما کلیتاً غمگین و پژمرده هستیم تمنی داریم هر جا هستید برای ما دعا بخوانید و از خداوند توفیق در امور را مسئلت کنید

از قول من از کیلیوم بخواهید که شما را صحیح وسالم زود از برای ما بفرستد . برای من خیلی مشکل است موقعی که وطن خودمرا در خطر می بینم احساسات ضد المانی ازخود بروز داده و قیافه خودم را وارونه قلمداد نمایم . بیرق روسیه انشاء الله سر نگون گردد

ارکان حرب را مطلع کنید پولیکه متعلق به ارباب خورستان وبدست ژنرال نودور افتاده بود در ماه گذشته مطابق ترتیبی که دادم بوسیله محاکمات نظامی مأخوذ وعنقریب بالمان خواهند فرستاد اسناد وکاغذ جاتیرا هم که‌راجع بشخص وی و بدست مخالفین افتاده بود کلیتاً از بین بردم

ژنرال سوخوم لینوف بوسیله کارت زوف نامی متهم و برای اینکه مسئله درست تعقیب شود حالیه توقیف است وشاید تاچند روز بعد بیکی از نقاط دور تبعیدش نمایند .

دیروز خبردار شدم که ماناسوچ (منشی مخصوص رئیس-الوزراء) بجرم ضدیت با مافوق محکوم به توقیف شده است و اقدام لازم درمسکوت عنه گذاردن موضوع نموده وازامپراطور حکم آنرا صادر کردم .

طفلم بمرحمت شما خوب است . آننا از مواظبت وی دریغ ندارد . توسط من ارادت خودشرا بخدمت شما تجدید و تمنی دارد که از ادعیه خالصانه خود اورا همیشه قرین سعادت نمائید .

خواهر شما الکس »

باین قرار کاملا پیداست که روسیه علاوه بردسائس راسپوتین بدام ملکه تاج وتخت خودش نیز اسیر و یکی از جاسوسان المان که .قرب تمام درگاه ها است باشد امکان در ان جا مشغول تحریکات بوده است -

اتهام ژنرال سوخوم لینوف وزیر جنگ موضوعش این بود که یکی از اعضای وزارت‌جنگ اورا متهم وسپس‌کلنل توکان‌بارانوفسکی رئیس قسمت تجهیزات ارکان حرب موضوع را تعقیب و ثابت نمود که درموقع‌حمله بواسطه‌اینکه خبط‌های نظامی زیادی شده ،ومنجمله عده توپ و تفنگ‌های سریع‌الاطلاق و توپ‌های سنگین بقدر کفایت نرسانیده بودند قوای روس شکست خورده عقب نشینی اختیار کرد - ژنرال پطروفسکی رئیس قسمت قلعه بندی نیز مدعی شد که وزیر جنگ در تمام مدت وزارت خود فقط دومرتبه به توپخانه سرکشی کرده است و یکنفر دیگری هم این‌طور شهادت داد که‌ژنرال معظم‌له برای ساختن تفنگ مسلسل با کارخانه ویکرتز ازقرار هر دستگاهی دوهزار منات کنترات‌بسته است درصورتیکه کارخانه تولا حاضر بود همان سیستم تفنگ‌را هر دستگاهی نهصد منات تحویل نماید -

این ها موضوع اتهام وزیر سابق جنگ یعنی دوست صمیمی راسپوتین بود و درست درموقع غیبت راسپوتین که بیران مسافرت کرده بود وی تحت تعقیب درامد -

درهمان‌تاریخ‌که ملکه کاغذی برای راسپوتین نوشت پرتوپوپوف وزیر داخله هم شرحی نوشته و برایش فرستاده بود که کمتر ازکاغذ ملکه نیست این مراسله روی کاغذ رسمی و مخصوص وزارت داخله تحریر شده ومفهوم ان انسانرا بدوار سر مبتلا می‌کند !

« برادر عزیزم - هرچند با نهایت عجله ولی یقین داشته باشید بدون مدرك وفکر چیزی نمی‌نویسم. نیکلا و دی‌می‌تری برضد ما هم قسم شده اند ! کاملا باید مواظب باشید ! هرچه تصور کنید بیش ازان حضرات از وضعیات مطلع و مخبر شده‌اند - دیروز در قصر سلطنتی بودم و با ف . (کنت فره دریك وزیر دربار) دربن باب خیلی مذاکره کردم -

ترتیباتی را که اقایان در نظر دارند که بی شبهه برای بهم زدن نقشه ما کاملا بدرد خوری است . به پلیس مخفی دستور داده ام بهر قیمتی تمام شود راپورت جامعی از وضعیات جاریه برایم تهیه نماید همینقدر بدانید که عجالتاً بنده تااندازهٔ در مخاطره هستم

اطلاع پیدا کرده ام در برلن در خیابان کاروس تراس نمره ۲۱ شخصی موسوم به ژیهاردت منزل دارد که کاملا از موضوع مسافرت شما به المان مطلع و مواظب حرکات شما است و وقایع را منظماً بدشمنان ما در اینجا اطلاع داده است نمره ۷۰ را وا دارید . شخص مزبور را بعنوان جاسوس روسی فوراً توقیف نماید

بیك قسمی باید دهان او بسته شود زیرا خیلی ادم خطرناکی است . شخص رابط او درپطروگراد مسیو چارتوفسکی عضوپارلمان است و من دستور داده ام بعنوان ارتباط با یکنفری در المان بلا - فاصله اورا توقیف کنند

ش . انتظار دارد از حملات تازه قشون المان به فلاندر بر ضد فرونت انگلیس مستحضر شود وبداند عملیات تحت البحری بکجا منتهی شده است . به رئیس الوزراء اطلاع بدهید مخابرات اخیریکه از امریکا رسیده است می فهماند که ویلسون «رئیس جمهوری امریکا»

جداً مصمم است اعمال ژ. وص . در نیویورك كشف شده ومحتمل است توقیفشان کنند اگر بتوانند با تلگراف بی سیم با نها اطلاع دهند مواظب خودشان باشد

برئیس الوزراء حالی کنید که اقدامات ددستان برای تولید سختی در امر اذوقه و ارزاق بواسطه عملیات نیکلا میخائیل ویچ و دیمیتری تقریباً هیچ نتیجه ای نتوانسته است بدهد . بیش از این هم صلاح نیست داخل پاره‌ای کارهاشد زیرا ممکن است مطالب افشاشود هر چند از رفتار انها بی اطلاع نخواهم ماند باز هم سعی کنید که از میوجات بمؤسسات خیریه برسد

دعاوی بر ضد سوخوم لیتوف بی نهایت قابل دقت و ممکن است اثرات جدی تولید نماید . معذالك عقیده ام این است که مسئله بلا تعقیب نماند

علیا حضرت در باب شما متوحش است اورا اطمینان بدهید که برای شما انقدر ها مخاطراتی نیست . عجالتاً شما همان اهمیت را برای ملت روس پیدا کرده اید که پطر کبیر داشت ! زیرا نه این است که مملکت روسیه را از دسائس و تحریکات متفقین حفظ و حراست می کنید ؟

شخص بلند بالائی موسوم ب ایل دولان در مهمانخانه بدیدن شما خواهد امد . در موقع ورود از وی پذیرائی کنید محتمل است تلگراف رمزی که بریکا مخابره شده است نزد او باشد

ارادت همیشه را خدمت اعلیحضرت (مقصود امپراطور المان است) تقدیم و تجدید کنید . چقدر مایلم در خدمت شما چندی در پترسبورگ گردش کنم . بد بختانه ملت روس خر واقعی است زیرا

اگر اندك شور و مدرکی داشت تا بحال مدتی بود دست برادری بسوی المان دراز کرده خودرا از شر این جمع مفلوك که باسم دوستی و اتفاق پدرش را در میاورند خلاص می نمود. با سلام خالصانه مشتاق مراجعت شما هستم . برادر شما ب . »

درست ملتفت باشید این مراسله از طرف کسی نوشته شده است که وزیر داخله بود و همان کسی است که ملت روس درجه وطن دوستی و شاه پرستی اورا بسر حد کمال و غیر قابل توصیف می دانست :

یك چنین ساطی در تمام تاریخ عالم بی سابقه است . بااین دست ها عقاب آهنین المان گلوی ملت روس را فشرده و با از پادر اوردن او متفقینش را تهدید به فساد و اضمحلال میکرد .

اعمال دولت المان بااین دستهای واضح و علنی در روسیه چیز مهمی نیست زیرا که نظایر همین عملیات را در انگلستان بادستهای خفیه و ماهری نیز انجام میداد و چنانچه دولت انگلیس زود ملتفت شده و جلو گیری نمیکرد در همان اواخر جنگ امراض مسری در انگلستان هم همان اوضاعی را فراهم می نمود که در روسیه کردند .

بموجب مدارکیکه از صندوق راسپوتین بدست امده است معلوم میشود در تمام ماه اکتبر ۱۹۱۶ که راسپوتین بعبادت رفته بود در یك مهمانخانه معمولی شمال المان موسوم به وست فالیشر هوف بسر می برده است .

منشی مخصوص خودش که او هم بالباس سیاح هلندی باوی مسافرت کرده واسم وان مورن را روی خود گذارده بود دراغلبی

در اعمال وی شرکت و دخالت های برجسته ای داشت .

محل تردید نیست که در این یکماه راسپوتین با امپراطور المان ملاقات کرده و برحسب اسنادی که از ارشیو وزارت بست بیرون امده است در تمام مدت مسافرت خود دائماً مشغول مخابره و مکاتبه و صدور تعلیمات سری بوده است .

منجمله تلگرافی است که بوسیله دستگاه بی سیم کشتی جنگی روس که در بحر بالتیك ساخلو داشت به مرکز ارکان حرب بحری ره وال و از انجا به وزیر داخله مسیو پرتوپوپوف نموده است .

این تلگراف بامر وزارت داخله تحریر و بوسیله همان رمز مفتوح و خوانده شده است :

« جناب اشرف . اوضاع بد نیست بتازگی در قصر جدید ملاقاتی رخ داد که سه ساعت طول کشید . به شارل میشل همان(دوك دو ماکلانبورك اوسترلینز مشاور ملکه است) بگوئید امپراطور ازیشان خوشوقت و رسید تلگراف سیم ماه جاریشا را ابراز می دارند . دستجات قشونی که اطراف هامبورك و برمن بودند برای حمل بخاك انگلستان جمع اوری می‌شوند . ارکان حرب کل بالاخره مسلم شده است چنانچه از خشکی موفقیتی حاصل نماید باحملات هوائی وتحت البحری حق انگلستان را کف دستش بگذارد وشر اورا بکند .

برای خراب نمودن لندن بمبهائی تهیه شده است که دارای قوه فوق‌العاده و بوسیله زپلن برای اهالی انجا نهفته‌خواهند بود .

اگر ممکن است رئیس الوزراء موضوع تمام مقاطعه های با کارخانه ریکرتز را منتشر نماید در باب پول اوضاع بد نیست . ابدا ازجانب شخصی که سوخوم لینوف را افشاء نموده است ترسی ندارم

به حرف‌های او کسی اعتماد نخواهد کرد خاطرجمع باشید . معذالك بد نیست که امپراطور عجالة امر محاکمه‌را بتاخیر اندازد

سلام مرا خدمت ملکه برسانید ومطمئن باشید که برای شما همیشه از درگاه احدیت عزت و موفقیت مسئلت می‌کنم و اخلاصم‌را تقدیم می‌کنم گره گوار

این شرحی است که راسپوتین جواباً فرستاده بود و بزودی خودش نیز بروسیه مراجعت نمود . ورود ویرا مراسله ایکه از طرف یکنفر از خواهران دینی موسوم به مادام کوکوس‌ئن برایش فرستاده بود می‌رساند :

« پدرمقدس - با نهایت شعف از ان‌نا شنیدم که امشب وارد شده اید امید است نتایج عبادت و حج شما بزودی ازطرف‌خداوند اجر وپاداش شود . فردا ساعت شش که در منزل ان‌نا برای حضور شرفیاب می‌شوم اجازه بفرمائید دخترم نادا را همراه بیاورم وه‌را»

بطوریکه‌معلوم بود راسپوتین دست‌خالی از ایران مراجعت نکرده بود مراسلات و تعلیماتی را که برای ملکه فرستاده بودند حامل و باین ملاحظه تمام روز ورودرا در قصر سلطنتی توقف داشت .

ملکه بواسطه اقدامات گراندوك نیکلا و دیمیتری که بخصوص بواسطه جوانی و عصبانی مزاج بودن درسیاست مملکتی بحدمفرطی مداخله می‌کرد بی اندازه متوحش بود ولی عاقبت بعد از ورود راسپوتین درصدد دلجوئی و اشتی با انها درامد اما هردو دعوت ملکه‌را بشدت رد نموده وچون از اعمال راسپوتین بی‌اطلاع نبودند راجع به تعقیب ژنرال سوخوم‌لینوف اقدامات جدی کرده و ازدنبال

نمودن او دست بر نمی‌داشتند . این دو نفر بخوبی باعمال مفسده ورفتار راسپوتین پی برده ومیدانستند نتایج حرکات انها به فنا و اضمحلال خانواده رومانوف منتهی خواهد شد و بیشتر باین جهت ازملکه نفرت خاصی داشتند .

چند روز بعد ایوان کارت زوف که ژنرال سوخوم لینوف را افشاء کرده بود از طرف ملکه به ماموریت موهومی فرستاده شد که اتفاقاً بعد از چندی نعشش را دو[illegible] کیسلوودسك در شمال قفقازیه یافتند .

دو نفر دیگر که درباب کارهای ژنرال شهادت داده بودند حسب‌الامر وزیر داخله نیز توقیف شدند . ترتیب دستگیری ان ها هم باین طور شد که بموجب پاره‌ای راپورت ها هردو را متهم و توقیف کردند . باین قسم راسپوتین و کمپانی ازخطری که از دور بان‌ها متوجه شده و ساعت بساعت نزدیکتر می‌شد خودرا موقتاً رهانیدند .

راسپوتین بطوریکه از مدارك دوسیه‌اش فهمیده می‌شود درعین حالیکه اعتنائی باین قبیل دسته بندیهای برضد خودش نمی‌کرد باطناً همیشه بیم داشت که مبادا مچش باز شود این بود که با یك تردستی مصدر کاری شد که منتهی شجاعت را در نوع بشر میرساند .

فصل نهم

فاش شدن اسرار

در ادارات خفیه المان یك اصلی جاری است عبارت از انکه برای جاسوسها و عمال مخفی خود هیچوقت ممکن نیست حقیقت مطلب وامور زیرا که بانها مراجعه وانجامش را میخواهند بگویند . مصدق این بیان ما شهادت اشخاص سیاسی است که ازامور داخلی ادارات خفیه ان دولت اطلاعات کافیه دارند .

موقعیکه راسپوتین با لباس سیاح و باسم یکنفر هلندی ازالمان مراجعت و بروسیه وارد شد اخبار المان تا اندازه ای بی موضوع منتشر شدند و مخصوصاً از شرحیکه روز نامه کولنیش زیتونك در ان ایام نوشت راسپوتین خیلی متنفر گردید . روز نامه مزبور صریحاً نوشت :

« ما المانها ترسی نداریم . زیرا از اقدامات مسیو اشتورمر رئیس الوزرای روسیه کاملا مطمئن هستیم که برای انجام صلح علاوه برانکه مانع وعایقی نخواهد تراشید مساعدت لازمه را هم خواهد نمود . »

وروزنامه رایش پست نیز نوشت :

« ما کاملا و بطور تحقیق اطمینان و خاطر جمعی داریم که اشتورمر مناسبات خودش را باوزارت خارجه انگلیس حفظ خواهد نمود . »

در حقیقت هم اشتورمر در هر نطقی فریاد می زد صلح جدا گانه با المان بدون استرضای خاطر متفقین امکان پذیر نیست و مرتباً تلگرافاتی باگلستان مخابره میگرد که مسلماً

جنگ را تا به آخر و صلح عمومی ادامه خواهد داد . از طرفی باین طریق خودش را سائس ضد المان معرفی می کرد و از طرف دیگر بانجام اعمالی مبادرت میورزید که مملکت وقوایع روسیه را باضمحلال سوق میداد معذالك کابه دولت المان اطمینان نداشت که با وجود این انتشارات دسته وطن پرستان روس که به ریاست گراندوك نیکلا و دیمیتری اداره میشدند از سوء ظن خود دست بر دارند .

اتحاد این دو نفر که خیلی در روسیه و مخصوصاً مجامع ملیون ذینفوذ هم بودند برای کشف و افشای اعمال راسپوتین و شرکاء بود که برای بسط قدرت دولت المان در روسیه مرتباً درکار بودند

در تحت تعلیمات برلن راسپوتین در روسیه سیاست عجیبی را اعمال میکرد : حکومت را با ملیون بمخالفت انداخته ــ دولت را از پارلمان ظنین ــ و پارلمان را از دولت دلسرد و میانه نمایندگان ملت و خانواده سلطنت جدائی و نفاق بزرگی ایجاد نمود . رئیس الوزرای روسیه در مدت ده ماه صدارت فقط یك مرتبه در مجلس حاضر شد و در ان یکبار هم از روی استهزاء نطقی کرد که سبب خنده تمام حضار گردید

یکی از اقدامات اشتورمر در روی زمینه فوق تعدیل قوانین پارلمانی و باستناد ماده ۸۷ قانون اساسی حکومت را دارای جلسات عدیده خارج از مجلس نمود : تا اینجا برای سیاست المان بد نبود و امور بنحو دلخواه پیشرفت می کرد ولی بزودی اتفاقی افتاد که در سر نگون ساختن اساس و هستی خانواده « رومانوف » دخالت عمدهٔ داشت

در اواسط ماه نوامبر ۱۹۱۶ در یکی از جلسات مجمع‌هفتگی که در منزل راسپوتین انعقاد مییافت اشتورمر حاضر بود ودرنتیجه تبادل نظر او و راسپوتین هردو اوضاع را متشنج دیده ویك دس بد بینی و عدم اعتمادی در کلیه امور مشاهده کردند . در واقع هم بهر نقطه ای انسان وارد میشد همه اش صحبت از خیانت و این مطلب که دسته سرمایه‌دار و حکومت بخاتمه دادن جنك همت ا.اهته اند بود .

در ضمن هم یك خبط بزرگی از طرف ملکه رویداد عبارت از اینکه بیك نفر از صاحب منصبان درباری بطور ابهام شرحی در خصوص اشاعه امراض مسری و تولید قحطی که بدست بعضی ها صورت میگرفت و میوه‌جات مسمومی که در مجامع خیریه بمصرف رسیده بود بیان کرد . صاحب منصب مزبور مطلب را برای سایرین هم نقل کرد یا نکرد همین قدر یك‌هفته بعد از این مذکرات صاحب منصب مومی الیه را در منزلش غفلتاً مرده یافته و البته خوانندگان که تا اندازه ممین قبیل مرك ها سر رشته بدستشان امده است خوب میتوانند حدس بزنند که جز دست راسپوتین دست دیگری نبایداین جنایت را کرده باشد

تفصیل هم از این قرار بود که شبی صاحب‌منصب جوان‌مزبور مسیو نزوریکوف — در کافه فون‌تان کا شام میخورد موقع صرف خوراك بزیارت چشمان فتان و سیاه زن طنازی نائل و پس از شام با یکدیگر طرح الفت ریخته وزن مزبور را بخانه خود دعوت نمود بعد از مرك او هم ابداً اثری از خانم مزبور در خانه اش دیده نشد ولی مطابق اسنادی که بعد ها بدست امده است همانطور

جنگ را تا به آخر و صلح عمومی ادامه خواهد داد . از طرفی باین طریق خودش را سائس ضد المان معرفی می کرد و از طرف دیگر بانجام اعمالی مبادرت میورزید که ممالک وقوای روسیه را باضمحلال سوق میداد معذالك کابه دولت المان اطمینان نداشت که با وجود این اشارات دسته وطن پرستان روس که به ریاست گراندوك نیکلا و دیمیتری اداره میشدند از سوء ظن خود دست بر دارند .

اتحاد این دو نفر که خیلی در روسیه و مخصوصاً مجامع ملیون ذینفوذ هم بودند برای کشف و افشای اعمال راسپوتین و شرکاء بود که برای بسط قدرت دولت المان در روسیه مرتباً درکار بودند

در تحت تعلیمات برلن راسپوتین در روسیه سیاست عجیبی را اعمال میکرد : حکومت را با ملیون بمخالفت انداخته ـ دولت را از پارلمان ظنین ـ و پارلمان را از دولت دلسرد ومیانه نمایندگان ملت و خانواده سلطنت جدائی و نفاق بزرگی ایجاد نمود . رئیس الوزرای روسیه در مدت ده ماه صدارت فقط یك مرتبه در مجلس حاضر شد و در ان یکبار هم از روی استهزاء نطقی کرد که سبب خنده تمام حضار گردید

یکی از اقدامات اشتورمر در روی زمینه فوق تعطیل قوانین پارلمانی و باستناد ماده ۸۷ قانون اساسی حکومت را دارای جلسات عدیده خارج از مجلس نمود : تا اینجا برای سیاست المان بد نبود و امور بنحو دلخواه پیشرفت می کرد ولی بزودی اتفاقی افتاد که در سر نگون ساختن اساس و هستی خانواده « رومانوف » دخالت عمدهٔ داشت

در اواسط ماه نوامبر ۱۹۱٦ در یکی از جلسات مجمع‌هائی که در منزل راسپوتین انعقاد مییافت اشتورمر حاضر بود ودرنتیجه تبادل نظر او و راسپوتین هردو اوضاع را متشنج دیده ویك حس بد بینی و عدم اعتمادی در کلیه امور مشاهده کردند. در واقع هم بهر نقطه ای انسان وارد میشد همه اش صحبت از حیات و این مطلب که دسته سرمایه‌دار و حکومت بخاتمه دادن جنك همت گماشته اند بود.

در ضمن هم یك خبط بزرگی از طرف ملکه رویداد عبارت از اینکه بیك نفر از صاحب منصبان درباری بطور ابهام شرحی در خصوص اشاعه امراض مسری و تولید قحطی که بدست بعضی ها صورت میگرفت و میوه‌جات مسمومی که در مجامع خیریه بمصرف رسیده بود بیان کرد. صاحب منصب مزبور مطلب را برای سایرین هم نقل کرد یا نکرد همین قدر یك‌هفته بعد از این مذاکرات صاحب منصب مومی الیه را در منزلش غفلتاً مرده یافته و البته خوانندگان که تا اندازه هرین قبیل مرك ها سر رشته بدستشان آمده است خوب میتوانند حدس بزنند که جز دست راسپوتین دست دیگری نبایداین جنایت را کرده باشد

تفصیل هم از این قرار بود که شبی صاحب‌منصب جوان‌مزبور مسیو تزوریکوف — درکافه فون‌تان کا شام میخورد موقع صرف خوراك بزبارت چشمان فتان و سیاه زن طنازی نائل و پس از شام با یکدیگر طرح الفت ریخته وزن مزبور را بخانه خود دعوت نمود بعد از مرك او هم ابداً اثری از خانم مزبور در خانه اش دیده نشد ولی مطابق اسنادی که بعد ها بدست آمده است همانطور

که راسپوتین کاملا مواظب اعمال خودش بود نظارت در اقدامات سایرین و بخصوص ملکه هم داشت و چون مطلع شد که صاحب منصب مزبور از اسراری استحضار حاصل کرده است وجودشرا خطر ناك دانسته وبدست آن خانم فریبنده که عضو مجمع دینی وی محسوب میگردید آن بدبخت را بقتل رسانید

تلگرافی که از جانب ملکه از قطار آهن سلطنتی به راسپوتین مخابره گشته بخوبی ثابت و مدلل میدارد که خود ملکه هم از قتل صاحب منصب مزبور بی اطلاع نبوده است . سواد تلگراف مزبور که حالیه در ارشیو اداره پست و تلفن مسکو موجود است بقرار یست که ملاحظه میفرمائید :

« حادثه مولمه کاپتن ترورپکوف مایه تأسف من شد تمنی میکنم یکدسته گل از جانب من سرقبرش بگذارید الك . »

در اواخر ماه نوامبر ۱۹۱۶ نقشه هائیکه از طرف راسپوتین و شرکاء طرح شده بود با شکالات متعدده مصادف و حضرات را به منطقه یاس نزدیکتر می کرده

چه که ملت از حقایق آگاه گشته بودند . کراندوك سه‌ژر مفتش کل سابق توپخانه — ژنرال ورناوما اجودان سابق وزارت جنگ — و مسیو مانی چف که هرسه در کشف اعمال ژنرال‌سوخوم لنیوف وزیر جنگ دخالت عمده داشتند به کراندوك نیکلا عامل مهم ضدیت با راسپوتین و شرکاء دست بیعت دادند .

این جمع علاوه بر مطالب سابقه قضایای دیگری را نیز تحت تعقیب در آوردند منجمله ژنرال ورنادما جداً اثبات نمود که وزیر جنگ سابق جدیت لازمه را در تمام مدت وزارت برای تکمیل

تجهیزات بکار نبرده و بطور کلی برای تهیه اسلحه و قورخانه با کارخانجاتی مقاطعه بسته بود که از هر کدام حقی در یافت میداشت علاوه برین در امور توپخانه مخصوصاً غفلت هائی مینموده است که پس از صدو سی روز جنك قشون روس دیگر گلوله توپ برای دفاع از حملات دشمن نداشت .

گراندوك ترر مدعی شد که ژنرال سوخوم لینوف راپورت های محرمانه وزارت جنك را بوسیله روسای مادون خودش بجمعی در پطروگراد می رسانده که افراد ان جمع با خارجه ارتباط داشته اند . و بخصوص مانع مهم دستور ساختن توپ به کارخانه شنید ر در فرانسه نیز او بوده است . و بالاخره وزیر تجارت نیز اعتراف نمود که وزیر جنك در باب تهیه صنایع جنگی از خارجه ابدأباوی مشورت نمیکرده و باین واسطه موجب خسارت های زیادی برای بودجه مملکت شده است .

ملکه وقتی ازین وقایع و نشر مطالب فوق که دهان بدهان در تمام شهر پر شده بود مستحضر گشت تلگرافی را بامپراطور مخابره کرد که عیناً نقل می شود :

« برای خواطر همگی ماهام شده است باید امر کنید یك ترتیبی و سرو صورتی بالاخره برای کار سوخوم لینوف بدهند . رئیس الوزراء جداًمایل به کناره گیری است و فقط در صورتی ادامه به خدمت خود خواهد داد که این مطالب دیگر تعقیب نشود . اگر بزودی تصمیمی اتخاذ نفرمائید موقعیت ما فوق العاده سخت خواهد گردید . الك »

امپراطور جواباً همین قدر بطور ابهام تلگرافی فرستاد که

مفهومش این بود :

« ترتیبات کاررا قسمی فراهم کرده ام که من بعد این قبیل اتفاقات پیش نیاید . نیك کی »

و برای محاکمه وزیر جنك که روز ۲۸ اوت ۱۹۱۷ قراربود بشود نیز به پای تخت مراجعت نمود .

دسته راسپوتین وشرکاء چون از پیشرفت کارخود مایوس بودند درصدد برآمدند ما بین ملت تولید اضطراب ووحشت نموده بلکه باین وسیله بتوانند عامه را از تعقیب جنك دلسرد کنند .

ملکه هم پس ازمراجعت ازقصر سلطنتی با راسپوتین ملاقاتی نموده واجرای این طرح جدید را تصدیق نمود .

خلاصه طرح مزبور عبارت ازین بود که طبقه سوم را با نقلاب تشویق نموده و اهالی شهر ها را بجان یکدیگر بیاندازند . موضوع نقصان آذوقه که بوسیله رئیس الوزراء ووزیر داخله تا اندازه مطلوبی نتیجه بخشیده بود هوا برای اجرای این طرح کاملا مستعد کرده بود . و بدیهی است تولید انقلاب در موقعیکه مردم گرسنه و بی نان هستند در هیچ جا چندان اشکالی ندارد . بهر صورت پس از یکی دو هفته کار بجائی رسید که با وجود اقدامات دسته ماوون که بهیچوجه زیر بار صلح جدا گانه با المان نمیرفتند با یك سهولت وسرعتی اصل موضوع متارکه جنك محل تصدیق کارگران ودهاقین وطبقه سوم یعنی توده واقعی ملت گردید .

درین مورد راسپوتین شخصاً وارد کار شد . انتشارات بی اساسی بزودی سرتاسر مملکت را فرا گرفت . در پطروگراد میگفتند

در مسکو اغتشاش شده سیم های تلفن قطع ـ پلیس تعطیل و قشون از مجادله با مردم امتناع دارد . . ا . . عین این خبر در مسکو هم انتشار یافته و می گفتند که در پای تخت انقلاب شده ومردم باحکومت مشغول زدوخورد شده اند ـ و بهمین قسم در سایر شهرها هم جملیاتی را نسبت به شهرهای دور دست دهن بدهن انداختند .

این عملیات که منبع واقعی انها منزل راسپوتین بود بزودی نتیجه مطلوبه بخشیده و در تعقیب این انتشارات غلط بزودی وقایع شدیدی روی داد که عامل عمده ان وقایع دو نفر عامل خفیه المانی موسوم به لاکاریوف و فی لی میتنوف بودند که فوراً هم بسوئد فرار کردند

این دو نفر اولی کارخانه بمب سازی مسکو و دومی مؤسسه اهن ذوب کنی ابوخوف را بوسیله دینامیت محترق ساخته باعث قتل چندین هزار نفوس که تمام متخصصین فنی بودند کردید . و بعد ازین دو واقعه هم سوء قصدی به کارخانه باروت سازی شوزل برك که قبل ازجنك متعلق بیك کمپانی المانی بود نیز روی داد .

این انقلاب مصنوعی کم کم بزرك و بزرکتر شده راسپوتین و کمپانی از ذوق درپوست نمیگنجیدند . درین اثنا رئیس الوزراء برای اینکه دامن هم باین اتش زده باشد اعلامیه ی انتشار داد که در انجا اهمیت کمك متفقین را بهیچ شمرده ومردم رابکلی ازنتیجه جنك مأیوس نمود ـ انتشار این اعلامیه توأم با ابلاغیه کمیته مرکزی صنایع جنگی شد که برای طبقه کارکر که میخواستند بوسیله ان ابلاغیه انها را از تعقیب جنك امیدوار کنند تولید سوءظنی نمود ـ

قدرت راسپوتین روسیه را به پرتگاه عمیقی نزدیك ومتفقین را به دست وپا انداخت ـ

باید گفت که دسته ملیون هم ساکت نبودند مثلا در همان موقعی که رئیس‌الوزراء ان اعلامیه کذارا منتشر کرد ژنرال بروسیلوف در فرونت یکنفر از جریده‌نگاران انگلیس را پذیرائی وصریحاً باو گفت: «جنگ بالاخره با فتح قطعی ما بپایان خواهد رسید و با وجودیکه هنوز معلوم نیست دشمن کی وچه وقت تسلیم می‌شود معذالك اثراتی هست که ما امیدیرا از بین میبرد - از اول هم من کاملا عقیده داشتم که المان قادر بفتح نخواهد شد - »

امپراطور این ایامرا در فرونت بود وملکه با موافقت راسپوتین امور را اداره میکرد - راسپوتین هم بنوبه خود مرتباً مجمع‌خواهران دینی را منعقد و هر روزه خواب تازه‌ایرا برایشان نقل اغلب هم حضرات مزخرفات او را قبول وبطوریکه مراسلات خصوصی فیمابین ثابت می‌کند بهمین وسیله ان‌ها را الت دست برای اجری اعمال و نظریات خود می‌کرد -

از دو فقره مراسله‌ای که از گراندوشس اولگا دختر ارشد امپراطور در دست است دیده می شود که راسپوتین مشغول بسط مجمع مذهبی خود بود و با تشکیل انجمن‌های فرعی تمام دخترهای نجبای روسیه‌را نیز بخود جلب نموده -

غفلتاً ملکه و دسته راسپوتین دچار مخمصه بزرگی شدند - می‌لی‌اوکوف بدون انتظار صریحاً اعلام داشت که‌خیانت المان‌پرست ها را نسبت به مملکت و هوا وهوس های ملکه روسیه را کاملا کشف نموده ان‌ها را در مجلس علنی افشاء خواهد کرد - دربن موضوع گراندوك نیکلا - گراندوك سه‌ژر و دیمیتری هم یاری مساعدت‌می نمودند - دراثر این پیش‌امد ملکه مراسله‌ای براسپوتین نوشت که‌عین

آنرا ذیلا نقل می‌کنیم :

« پدر مقدس . آنتا امروز وقایعی‌را که می‌لی‌اوکوف برای جنجال تدارك نموده بمن راپورت داد . خیلی لازم است بزودی امپراطور مجلس‌را تعطیل کند (باید دانست که پارلمان تازه درماه ژوئیه یعنی دو ماه قبل ازین افتتاح شده بود .) خودم هم باو این مطلب‌را تلگراف می‌کنم . اگر تعطیل و انحلال پارلمان صورت نگیرد مجبوریم مبلغی‌را که اقای ۷۰ معین کرده است به اشخاص ژ . یاب . پرداخته شد او را از سرخود رفع کنیم . من شخصاً حاضرم صد هزار منات برای بستن دهان او بدهم . با وزیرداخله مذاکره کنید چه ضرر دارد اساساً با وی مانند کاپیتن شروریکوف معامله کنیم ؟ درین صورت با یك مرك طبیعی میرود که سبب قال‌وقیلی هم نخواهدشد . اگر موافق باشد شما خوب می‌توانید زمینه انرا تهیه کنید . تمنی می کنم هر طور شده است بفوریت اقدام نمائید زیرا تمام مطالب حالیه بسته به مرك و حیاة این شخص است . اگر تا همان مقدار اطلاعاتی را که دارد در پارلمان افشا نماید ما بکلی از دست میرویم . دست شمارا بوسیده التماس دعا دارم . الك »

حقیقتاً مطلب غریبی است که درقرن بیستم یکنفر ملکه‌عالیقدری باین طریق داخل جنایات خصوصی شده و ازقتل مردم برای خاطر اجرای مرام خودش روگردان نباشد ! بهرحال اسنادیرا که ما اشاعه میدهیم ثابت میکند که واقعه پیش‌بینی شده در مراسله فوق نیز رخ داد چه که دو سوءقصدمتوالی درظرف مدت قلیلی نسبت‌به‌پروفسور می‌لی‌اوکوف شد که اتفاقاً هیچکدام اصابت ننموده و بر خلاف میل ملکه نشد از افشای اسرار جلوگیری نمایند .

تلگرافی را که ذیلاً ملاحظه می‌کنید امپراطور از ارکان حرب قوای جنوب غربی در ۸ نوامبر بعنوان ملکه نموده است و قاعدتاً بایستی جواب مخابره‌ای باشد که ملکه برای تعطیل پارلمان نموده است که متاسفانه نتوانستیم از آن تلگراف اثری در آرشیو سلطنتی پیدا کنیم :

« به پدر مقدس بگوئید من بیم دارم اولا از توقیف پارلمان نتیجه ای حاصل شود وانگهی معلوم نیست اساساً این اقدام به نتیجهٔ برسد . عجالتاً به وزیر داخله دستور دادم اگر بتواند میلیاوکوف را بیك طریقی متهم و توقیف کند ولی باز هم خیال نمیکنم خوب اقدامی باشد . من هم بخوبی میدانم وضعیات خیلی مطلوب نیست و بهر قیمتی شده است تا آخرین دقیقه امکان باید سعی کرد دهان او بسته شود نیك کی »

بمحض وصول این تلگراف ملکه راسپوتین را احضار و با حضور مادام ویروبوا و اشتورمر تصمیمی نمودند که ما مدرك صحیحی برای آن نداریم ولی شك نیست که موضوع مذاکره مربوط باعدام میلیاوکوف بوده و بهمینقسم بموجب یك یاد داشتی عین این معامله را درباب یکی از رفقای پارلمانی او مسیو پورمش‌کوویچ هم درنظر داشته اند

بموجب چند فقره سندی که در دست است عده زیادی اطبا و متخصصین شیمی همیشه دم دست و حاضر خدمت راسپوتین و ملکه بوده اند که هر موقع لازم میدانستند کسی را اعدام کنند فوراً اورا مسموم مینمودند . و شخصا راسپوتین از وجود اطباء مزبور بیشتر استفاده مینمود زیرا چنانچه فراموش نشده باشد ولیعهد راهمیشه بطور

تدریج در خطر ملاکت بوسیله سموم خاصی نگاهمیداشت تا بتواند درموقع بسهولت قادر باعجاز و کراماتی بشود

ما درست نمی دانیم می‌لی‌اولوف بچه طریق از سوء قصدی که حضرات در باره اش داشتند مطلع شد ولی همینقدر معلوم است که سپس بقدری در صدد محافظه خود برامد که حتی جسورترین عمال راسپوتین هم موفق بدیدار وی نمیشدند . ظهر روز چهاردهم نوامبر پروتوپوپوف وزیر داخله یادداشت ذیل را که در روی کاغذ رسمی وزارتداخله نوشته شده است فرستاد :

« دوست عزیزم . نمی دانم چرا باینقسم تیر های شمابهدف اصابت نمیکنند و ان یارو (مقصود شخص می‌لی‌اوکوف است) هنوز سرپا است ؟ امروز دو ساعت بعد از ظهر پارلمان مفتوح میشود اگر بتوانید از انعقاد این جلسه جلو گیری نمائید اگر چه با اعجاز هم باشد !

الخورویادسکی (یکی از جاسوس های المان است بما خیانت کرده و پاره اسناد مهم بدست می لی اوکوف داده است که فوق ـ العاده مارا بکیر میاندازد شخص مزبور را دیشب در ریکا توقیف کردیم ولی امروز صبح اطلاع دادند که از محبس دررفته!! هرچه ممکن است برای محافظه‌خو تان اقدام کنید . چنانچه می‌لی‌اوکوف پایش بمجلس برسد فاتحه بنده و جنابعالی را باید خواند . رفیق شما د . ا . پ]

بعد از اینکه نشد می‌لی‌اوکوف را اعدام نمایند ملکه پارنك پریده و حالت مضطرب تمام انروزرا پای تلفن منتظر استماع وقایع بود ، از ترتیبات مجلس و می‌لی اوکوف مستحضر شده و بداند

اعمال پدر مقدس تا چه اندازه رخنه یافته و پس از افشای مطلب کار بکجا کشیده است ؟

دو ساعت بعد از مسیو رودزیانکو رئیس مجلس به صندلی خود جلوس نموده ترتیبات معموله اجری گشته جلسه تاریخی ۱۴ نوامبر رسماً افتتاح یافت . در تمام فضای مجلس از فرط تماشاچی جای سوزن انداختن نبود سفرای فرانسه — انگلیس و ایطالیا نیز حضور داشتند . تمام احزاب متفرقه از سلطنت طلبان. شاه پرستان اعتدالیون - ملیون - انقلابیون و تجدد خواهان هر یك بنوبه خود برخاسته و متفقین روسیه را تبریك گفته فتح آنان را از خدا مسئلت کردند

مسیو کاروسهویچ اولین ناطقی بود که برخاسته و موضوع لهستان پارلمان را مخاطب قرار داده و در پایان اظهارات خود مسئله ازادی لهستان را یکی از نتایج قطعی فتح متفقین معرفی کرد

دو نفری هم که حسب المیل ملکه محکوم باعدام شده بودند در جا های خویش قرار یافته پرفسور می لی او کوف با مو های خاکستری ازپشت عینك با رفیق خود پوره ش کهویچ تا اخر صحبت ناطق را گوش دادند

وقتی ناطق حرفش تمام وسکوت فضای مجلس را احاطه کرد مسیو می‌لی‌اوکوف از جا برخاسته و با تواضعی نسبت برئیس بپشت کرسی خطابه رفت

سپس با حالتی ارام نطق مفصلی کرد که تمام انرا حکومت سانسور نمود ولی در نتیجه ثابت شد که درباریون بچه ترتیب در باب اعدام وی اقداماتی نموده بودند .

بعد قدری عصبانی شده و کم کم انقلاب حالتش طوری شد که بسایرین هم مؤثر و همه منقلب شدند واسرار راسپوتین وچگونگی اقدامات ویرا که مملکت را به اضمحلال انداخته است شرح داد ، در اخر نطق خود رئیس الوزراء مسیو اشتورمر را یکنفر خائن و شریك دزد و رفیق قافله معرفی کرده و یك مشت اسنادیرا از لای دوسیه بیرون اورده بحضار نشان داده فریاد زنان گفت :

اقایان . من برای شما صورت حساب قشنگی تهیه کرده ام : عده اشخاص . طبقات همدست . مبالغ های وجوه وقیمت خیانات حضرات اینك حاضر است و تقدیم میشود .

در مقابل این ابراز او ابداً صدائی بر نخواست و هیچکس حرکت نمیکرد . وقتی می لی اوکوف خسته شده سرجای خود قرار گرفت رفیقش پوره ش که ویچ برخاسته و مؤدبانه از رئیس مجلس درخواست کرد که بوی اجازه دهند نطق خودش را بالمانی بکند . و قول داد مختصر بگوید .

(در ایام جنك تکلم زبان المانی در روسیه طرف نفرت عامه و هرکس با زبان مزبور حرف میزد سه ماه حبس و پنج هزار منات طلا جریمه میشد .
مترجم)

پس از کسب اجازه باهمان زبانی که تکلمش در روسیه غدغن بود گفت :

- اقایان اشتورمر معصوم است !

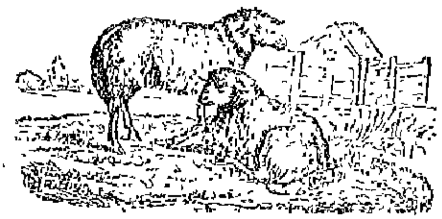
بمحض استماع این چند کلمه تمام مجلس بولوله افتاد برای ناطق هوراها کشیده دست میزدند .

ملکه دراین موقع در اطاق بزرك خودبامادام ویروبوا پشت تلفن

ایستاده و هر پنج دقیقه به پنج دقیقه خلاصه مذاکرات مجلس را برایش مخابره مینمودند وقتی که خبر نطق می لی اوکوف را شنید و دانست که پدر مقدس و اشتورمر اسرارشان افتابی شد فریادی زده از حال رفت .

راسپوتین وقتی خبر مذاکرات مجلس را برایش اوردند ابداً حرفی نزد وتبسمی کرده معلوم بود که هرچند با نا امیدی مشغول کار است ولی باز هم کارهای کردنی خیلی دارد .

صاعقه ای که همه منتظر واز ان خائف بودند روشن و برق زد . ساعت خطرناك بصدا درامده از همان روزشورش مملکت برضد خانواده سلطنت با سرعت عجیبی شروع گشت .



فصل دهم

نیرنگ های آخری

روبهم رفته تا قبل ازین قضایا هر کس اندك شکی راجع براسپوتین در خاطرش خطور میکرد بلا فاصله بمرك مفاجاة مثلا تمام یا در کوچه می مرد یا زیر آوار رفته و یا صبح اصلا از رختخوابش بر نمی خاست !

خوانندگان البته این اندازه سابقه دارند که درین قبیل موارد چه اندازه و با دست چه نوع کسانی سموم مختلفه بمصرف میرسید. ازجانب دیگر پروتوپوپوف در تحت لوای وزارت داخله تمام جراید و نشریات را سانسور و مراقبت میکرد و نمیگذارد سوء تفاهمی راجع به راسپوتین بمعرض عامه در اید.

درباریون و اجتماعات مذهبی هم در زانو زدن و بوسیدن دست جناب قدوسی مرتبت بیکدیگر سبقت جسته تازه واردین عبارت مخصوصی را که برای فتح باب ترتیب داده بودند باین طریق در حضورش قرائت و ایمان میاوردند :

« پدر مقدسا ! تو از جانب خداوند آمدهٔ و پیغمبر هستی ما را عفو کن - التماس دعا داریم عباداتی را که میکنیم روح ما را سبك کرده بیامرزدمان - امیدواریم ما را بدرجات عالیه رسانده لطف ورحم خداوندی را شامل حال ما کنی ! »

علاوه بر این عبارت که در مواقع مخصوص ایراد میگردید تقریباً زمینه کلیه اوراد وادعیه ایکه بایستی درمجمع خوانده شود بترتیب

فوق بود ولی وقتی که افراد تازه وارد خو هران دینی میبایستی تشرف حاصل نموده و برای اجابت توبه و استغفار معاصی جدیدی مرتکب شوند رسم این بود که تك تك بحضور ملاذ لاام رفته در حالیکه درب های اطاق بسته میشد باجرای مراسم معموله مذهب جدید می پرداختند .

بقرار شهادت اشخاص نزدیك فقط یکمرتبه اشك از چشم راسپوتین ریخت و ان عصر روز چهار دهم نوامبر یعنی در ختام جلسه تاریخی که می‌لی‌اوکوف‌اورا معرفی و شهرتش در تمام شهر بلا فاصله پیچیده بود .

مردم همه می دانستند که اخبار ان جلسه ابداً در جراید انتشار نخواهد یافت و باین ملاحظه دسته ملیون و جماعتی که با راسپوتین‌مخالفت داشتند قبلا تهیه کار را دیده‌سواد نطق‌می‌لی اوکوف را قدری رو نویس کرده و دست بدست گرها ندند که تقریباً تمام اهل شهر کلمه کلمه می توانستند موضوع مذاکرات مجلس را برای کسانیکه نمی دانستند نقل کنند و تا بحال در هیچ جای دنیا این مسئله که مردم باین طریق اخبار پارلمان راصریحاً وبدون کم وکسر حفظ کنند سابقه نداشته است .

جراید روز پانزدهم نوامبر باستونهای سیاه منتشر شدند . مابین خطوط سیاه شده فقط بعضی کلمات دیده می شود باین‌قرار:

« مسیو می‌لی‌اوکوف سپس گفت . . . » ولی چه گفت ؟

معلوم نبود . تلگرافات خارجه نیز بطوری سانسور شدند که حتی وزارت خارجه انگلیس فقط پس از چهار ماه که راپورت کتبی وزیر مختارش از پطر و گراد رسید توانست بفهمد چه جریاناتی در

کار بوده !

ممالك انگلیس و فرانسه و ایطالیا از قضایا بی خبر بودند و فقط وزارت خارجه برلن بود که میدانست تفصیل چیست .

راپورتهائیکه لمبانی هند و اروپ در عالم انتشار میداد تمام در هم و بر هم و غیر قابل فهم و فقط مینوشت مجلس از وضعیات رضایت ندارد . ولی این عدم رضایت سایر مراکز مخصوصاً دربار ابداً موضوع نداشت . در اروپا کسی از اخبار پارلمان روسیه چیزی دستگیرش نشد بطوریکه معروف ترین روزنامه های عالم — ماتن — که اول روز نامه ای بود که اخبار مزبور را انتشار داد تا شش ماه بعد هنوز نمیتوانست چیزی بنویسد .

بعد از ان جلسه اعمال جنایت کاران شدید تر شد . مادام ویروبوا که تقریباً مرده ای بود که نفس می کشید مقدمتاً فتح باب کرده مراسله ای به راسپوتین نوشت که عیناً نقل میشود :

« علیا حضرت مضطرب است . ما همه از دست رفته و گیر افتادیم . امپراطور نصف شب به فرونت خواهد رفت او می ترسد از اینکه در شهر انقلابی بشود و متاسف است که در موقع نشد می لی اوکوف را سر به نیست کنیم تا نجات بیابیم . عقیده ملکه این است که قاعدتاً بایستی مطالب از طرف رفقای خودمان درز پیدا کرده باشد . اگر میخواهی سرت بالای دار نرود فوراً باید غیبت نموده و بزیارت بروی . چنانچه میتوانی معجزی چیزی بکن که لااقل در اعتقاد ساده مردم خیلی رسوخ ننماید .

می لی اوکوف مذهب هما و موضوع انرا که باز انها بچه طرز معامله می شد صریحاً در پارلمان افشاء نمود هر چند ملکه می ماند

که این اعتراف او چندان مهم نیست ولی اگر باز سرپوشی بشود گذارد بهتر نیست اما بهتر است ولیعهد ناخوش بشود ؟ . اگر لازم بدانید روز و ساعت انرا مرقوم دارید . بانتظار جواب فوری خواهر شما انزنا است . »

از این مراسله می شود فهمید که ولیعهد بیچاره در خطر یك ناخوشی مصنوعی دیگری افتاد که برای اعجاز راسپوتین موضوعی فراهم باشد .

راسپوتین بی کدار باب نمیزند .

بمحض وصول مراسله خود را بقصر رسانده و قبل از امدن هم در منزل ناجمعی از شرکاء راجع بهمین موضوع یعنی خلاصی از مهلکه جدید مذاکره و تبادل نظر نموده بود . وقتیکه بعمارت ملکه رسید جز مادام ویروبوا کسی نزدش نبود بمحض ورود گفت : - خواهرم ، معلوم است ومیدانید که دشمن کاملا ما را احاطه کرده است ولی پشتیبان ما خداست اگر راست باشد که ملت روس در صدد انتشار اخبار جعلی نسبت بمن است یقین بدانید که خداوند در عوض جانشین سلطنت و ولیعهد انهارا تنبیه خواهد نمود

می لی اوکوف که یقیناً با کمك ابلیس باین عمل اقدام کرده است تیر زهر الودیرا بجانب من پرتاب کرده باین لحاظ فردا ناچار از عزیمت و غیبت بزیارتگاه هستم که در انجا برای مملکت و کسانیکه اینقسم بمن توهین وارد اورده اند طلب مغفرت کنم

ملکه با نهایت اضطراب و عجله از روی صندلی خیزی برداشته گفت خیر ! خیر ! در این ایام هم و غم از ما دست نکشید ابداً انصاف نیست که مارا تسلیم مقدرات کرده از اینجا بروید

راسپوتین جواب داد درین اقدام مصمم هستم و قبلاهم خوابی دیده ام که ناچار از اطاعت مفهوم تعبیر ان میباشم ولی اینقدر می توانم بشما عرض کنم که ساعت پنج صبح روز بعد از حرکت من خداوند انتقام مرا از فرزندت خواهد کشید

ملکه که هنوز از این قسمت حقه بازیهای راسپوتین سردر نیاورده و راستی باور کرد و عقیده داشت که مرض و ناخوشی ولیعهد بر حسب تقادیر و بازیهی است الهی گشاده گفت خوب پدر ایا مطلبت همین بود ؟ اما پسرم باز بیمار می شود ؟ این است موضوع انتقام الهی ؟ نه ! نه ! مخصوصاً تمنی دارم برای سلامتی او دعا و نیاز کنید . من او را دوست دارم . از جان خود عزیز تر دارم .

راسپوتین با قیافه مهیبی گفت بدان انچه از دهان من خارج می شود امر الهی است ولی معذالک برای سلامتی او محتاج بدعا باشید باین اندازه ها از طفیل منبر و محراب دارای قدرت و نفوذ هستم که اورا شفا دهم

ملکه با لباس حریر که تمام انرا از جواهر زینت داده بود درمقابل راسپوتین زانو بزمین زده انگشت های چرك وكثيف اورا در دست و بوسه داده مادام ویروبوا که از دور ناظر این منظره و از عاقبت کار خودش خیلی خائف بود تند تند اورا دعا می خواند و بخود می دمید

قضیه بی اثر ماندن حمله به میلی اوکوف که بلافاصله توسط رابطه سوئد بشعبه خفیه آلمان اطلاع و راپورت هم داده شد حضرات را مطمئن نمود که گراند ولك سرژ — نیکلا — ودیمتری باستمانت

عده زیادی از دوستان با وفای خود بهر قیمتی تمام شود کلک راسپوتین را بکنند

یکی از جاسوس های المانی موسوم به اسکوورباسکی که با مسیو ازهف دوستی کاملی داشت و در قبل از جنك هم در روسیه مصدر عملیات مهم و عمده ای بود اساس افشای این داستان بود .

[مسیو ازهف درجلد اول راسپوتین کاملا معرفی شده است]

این شخص مدتی در روسیه بجاسوسی اداره پلیس مشغول بوده و در اداراتی که بر ضد دستجات انقلابیون اقدام می نمودند استخدام داشت و کلیتاً دورهٔ زندگانی معزی الیه بدون اراده وعقیده ودرین‌بین ها بوسیله مسیو پروتوپوپوف وزیر داخله وارد خدمت اداره خفیه المان گردید . نتایج اعمال گذشته او یك سلسله جنایت وخرابی چندین کارخانه مهم روسیه‌است . و بمناسبت انکه درامور جاسوسی المان خیلی عمیق و از بازیهای اشتورمر و راسپوتین اطلاعات کامل داشت اسناد مهمی نزد خود جمع اوری و حاضر داشت و بعلاوه در تمام مدتی که باسم یك نفر تبعه سوئد مابین بران در پطروگراد وظیفه قاصدی را انجام میداد (از راه سوئد) خوب باحوال راسپوتین پی برده واورا میشناخت

اساساً یکی از جاسوس‌های درجه اول محسوب میگردید زیرا ممکن نبود اورا با پول یا تهدید و یا بهر طرز دیگری گول بزنند ولی موضوعیکه اورا به افشای اسرار عمال خفیه المان وادار نموده بغض و کینه ای بود که نسبت براسپوتین در دل پیدا کرده بود . اساس این کینه هم زنی بود که باوی رفاقت داشت و در دسته و مجمع خواهران دینی وارد شده و خدمت راسپوتین رسیده و با

راسپوتین خدمت او رسیده بود ،

حال بغض و کینه ای که بمنا سبت فریفتن رفیقه کسی در ان شخص حاصل شود بدیهی است از چه قرار است . بهر صورت همان ایا می که ارانه و نیکلا مراتب سوء ظن خود و سایر دستجات ملیون روس را همه جا زمزمه نموده و در اطراف اعمال خود با بعضی ها مشورت میکرد بنظر او رسید که موقعی بهتر از ان برای انتقام و مجازات را سپوتین بدستش نخواهد امد . به عقیده خودش لازم دانست اسناد ومدارکی را که از راسپوتین در دست دارد بدست گراند وك نیکلا رسانده و راسپوتین را مفتضح نماید . اسناد مزبور هم همانهائی بود که سپس گراندوك به مسیو می لی اوکوف داده واو هم در پارلمان ارائه و خیانت راسپوتین را بموجب همانها اعلام داشت .

اشتورمر و پروتوپوپوف ازین بابت خیلی خشمگین شدند و مخصوصاً وزیر داخله نهایت کوشش کرد که ان جاسوس لهستانی را دستگیر و توقیف کند و با سمت ریاست پلیس خفیه که داشت انجام این مطلب هم چندان برایش اشکالی نداشت ولی او هم پیش بینی این امر را کرده و قبل از اقدام وزیر داخله فرار و خود را به پاریس رسانده بود .

این داستان مقدمه انقلاب وفقط مدرکی است که حزب ملیون توانستند به نیرنك وخدعه عمال خارجی پی برده بفهمند کسی که بلقب جناب ملاذ الانام معروف وخود را نماینده خدا معرفی مینمود در پس پرده بچه نوع اعمالی مبادرت میورزید .

البته در تمام ممالك عالم کم وبیش می‌شود اشخاصی را پیدا

کرد که به مملکت خود خیانت نموده و برای پول خارجی کار کند ولی هیچوجه ممکن نیست یکچنین دسیسه‌ای که ما برای راسپوتین تهیه کرده‌ایم بشود برای آنها درست نمود.

برای کسانی که این کتاب را می‌خوانند هرچند هم که باطناً از روسیه تزاری دلگیر و از اوضاع دربار سابق آن راضی نباشند ممکن نیست حالت تأثر رخ ندهد زیرا اگر رؤسای مملکت به جنایت و فشار اقدام می‌نمودند بیشتر درتحت این قبیل نفوذها و دست عمال دول دیگری بوده است والا ملت ساده و بیچاره معصوم روسیه تقصیری نداشتند و اگر هم آنها خود اولاد بیشتر درچنگال قهر و غضب همین ارباب حکومت بودند وبالاخره هم از آنها انتقام کشیدند.

باری باوجود قطرات اشکی که از چشمان مادام که بصورتش می چکید راسپوتین با تذکر و تعیین روز و ساعتی که بایستی مادام و روبوا بدبخت وایمهد راسموم کند خدا حافظی نموده برای زیارت حرکت نمود.

ترتیباتی را که راسپوتین درموقع مسافرت خود اجری مینمود از مسائل غریبی است که تابحال کسی از موضوع عبادتگاه او سر در نیاورده و فقط کسی که این سر را از پس پرده بیرون آورده است یکی از رفقای صمیمی خودش هه‌لی اودور است که با خود وی در همین مسافرت اخیر همسفر بوده وموضوع این مسافرت را یادداشت کرده

هه‌لی اودور مانند کسی که از یک نفر آدم معمولی صحبت کند ترتیب این مسافرت سه نفری را که فرسیمی شان مسیو هرموژن است نقل می‌کند. هه‌لی اودور می نویسد: بعد ازحرکت از پای تخت به هر محلی راسپوتین وارد میشد مانند ملائکه مقرب که از آسمان نازل شده باشد مردم از او پذیرائی می‌نمودند. اشخاص ازهرطبقه

بودند در مقابلش زانو زده دامن لباده‌اش را می‌بوسیدند . در مدت دو روزی که برای خداحافظی از مردم معین کرده بود زن‌خوشکل و جوانی نماند که با او دیده‌بوسی و معانقه نکند . ولی با هیچ پیره زن یا بد ترکیبی ابداً مصاحبه هم نکرد . کمتر اتفاق میافتاد که در مدت مسافرت مست نباشد .

وقتی به محل زیارتگاه یا دهکده خودش رسیدیم چهار روز برای انجام خدمت اوزن جوان و فتانی را که همراه اوراده بود از قافله جدا و بطوریکه بعضی از رهگذرها دیده وتعریف کردند با هم در باغچه‌های اطراف تنها گردش می‌رفتند .

بالاخره پس‌ازطی مسافت لازم بمنزل قدیمی خودش یا کروفسکی وارد واز ماها خدا حافظی نموده بخانه‌خودش رفت بدون اینکه از ماها دعوت کند .

هه‌ لی‌ او دور در جای دیگری مینویسد و خیلی سعی کردم در راه شاید از بابت روحانیت و تقدس رفیقم راسپوتین چیزی نفهمم ولی با وجود منتهی کوشش که داشتم چیزی دستگیرم نشد جز اینکه یکنفر ادم متعارفی است که زن را خیلی دوست دارد و الت دست و وسیله خود قرار میدهد و بی اندازه هم‌شرب مسکر میکند . ــ و باز در جای دیگری میگوید : هر چند تا قبل از افشای اسرار او در پارلمان درجه دیانت او ظاهراً مرا فریفته کرده بود ولی بعد در مسافرت اخری که او به سیبریا کرد ملتفت شدم که اساساً قائل بهیچ نوع دیانتی نبوده و صریحاً به تمام مذاهب بد میگفت . بهر صورت موقعیکه بدهکده مزبور رسیدیم دشت وسیعی پر از برف در مقابل دیدیم که اثار فصل سخت زمستان سیبری را کاملا مجسم

میکرد . کم کم قطع و یقین پیدا کردم که ادعا های رفیقم کلیه خالی از حقیقت و یکنفر متقلب و شارلاتان درجه اول است . عبادت گاه و زیارت گاهیرا که برای مردم مرتباً اظهار میداشت و میگفت صدها اشخاص متدین در انجا معتکف هستند و محل ان چنین و چنان و مقدس است در حقیقت و نفس الامر از اینکه اثار تقدسی در انجا دیده نمیشد و اسمی هم در انجا معتکف نبود بلکه اهالی ده بدرجه کشیشی ساده هم به راسپوتین عقیده نداشتند بطوری که در کلیسای انجا راهش نمیدادند . خانه راسپوتین یعنی محل سکنی شخص خودش عمارت عالی با مبل ها و اساسیه عالیتر و تمام مجلل و با دیوار ها تابلو های صور عتیقه و مجسمه های گران بها از زنهای خوشکل و عکسهای متعدد اعلیحضر تین بود . کسانیکه در ان خانه منزل داشتند عبارت از دوازده نفر زن جوان خوشکل که بعضی وقت به پاره ای حرکات نماز و دعا اشتغال ورزیده و روبهمرفته منزل که مشهور بود خانه خدا و مسجد است میعادگاه عیش و عشرتی بیش نبود و میزان صمیمیت اهالی حول وحوش دهکده نسبت بوی بهمان میزانی بود که در موقع اسب دزدی و حبس و کتك خوردن های پی در پی اوی داشتند ویك موقعی که درین موضوع و در خصوص عدم رضایت مردم از خودش سؤال کردم جواب داد : برادر دینی بواسطه توقف های طولانی من در پای تخت هم ولایتی ما از من گله دارند . در پرسش ها و سؤالات متفرقه ای که راجع بهویت راسپوتین کردم جز یکنفر دهقانی جوان موسوم به اتنوان که از وی تمجید می نمود بقیه اهل ده او را بچشم سارق میدیدند .

این اظهارات هه لی اودور را که درروی اوراق یاد داشت ضبط و در دوسیه موجود است می شود طرف اعتماد قرار داد زیرا پاره ای مدارک دیگر نیز در دست هست که نظیر همین اعترافات می باشد .

در موقع مسافرت راسپوتین تلگرافات متعدده از جانب ملکه بوی مخابره گشت و معلوم بود که قاعدتاً باید معجزه مهود اجری شده یعنی ولیعهد در ساعتی که معین کرده بود ناخوش و در بستر افتاده باشد

اخرین تلگرافیرا که ملکه از قصر مخابره کرده بود بقراری است که ذیلا اقتباس میشود :

« نیک کی مراجعت نموده . هر دو به ضعف و سختی بدتر از مرگی مبتلا هستیم . کوسمن طبیب درباری از معالجه عاجز و مریض را جواب داده است بفوریت انتظار ورود مقدم شریف را داریم و مخصوصاً تمنی دارم برای نجات ما کمک کنید . امیدوارم ازین لطف و عنایت در باره خواهر اخلاص کش خودتان مضایقه نکنید . الك »

مخابره دیگری هم بامضای امپراطور براسپوتین شده است که عیناً نقل میشود :

« دوست من . هرچند من نمی توانم خودمرا بشما برسانم ولی خواهش میکنم بعجله خودتانرا بمن برسانید و بدانید که درین موقع محتاج شما هستیم . بدون کمك و دعای شما ولیعهد خواهد مرد و این اولین سر زنشی است که بخانواده رومانوف وارد خواهد امد که نتوانستیم وارث این تخت و تاج را حفظ کنیم . برای شما

ترن مخصوص سلطنتی را فرستادم بفاصله یکساعت دیگر ازینجاحرکت میکند فوراً تشریف بیاورید . نیکلا »

راسپوتین بهیچکدام ازین دو تلگراف وقعی نگذارد و انها را برفقایش نشان داده لبخند زنان گفت : تصور میکنم این مرد کهپاك سفیه شده باشد این ادم چرا بفرونت نمی رود تا شر دشمن را که مملکت را عقب نموده از سر مردم خلاص کند . هر چند تلفات هر چه زیاد تر باشد به صلح نزدیك تر می شویم ولی اینرا نیز نمی شود ناگفته گذارد که روسیه را باین طرز تمدن و انسانیت جدیدالولاده ممکن نیست به فتح مربوط نموده .

راسپوتین که دائماً بالمانها فحش داده عرق خورده درحال مستی اشعار و سرود وطن می خواند دم بدم مردم را بدبخت تصور نموده و منشاء این بدبختی هارا هم همان کسی می دانست که باوی نهایت دوستی را داشت و ازو اختیار نامه در امور و مداخله به کارهای مملکت گرفته اگر او اسماً امپراطور بود وی رسماً بکار ها رسیدگی و معناً سلطنت میکرد .

البته خوانندگان این داستان تعجب خواهند کرد باین بساط در مملکتی مانند روسیه چطور صورت امکان بخود می گرفته وچنانچه ادم دیرباوری باشد بعید نیست تمام این نوشته های مارا دروغ پندارد . ولی در ممالك خرافاتی و مخصوصاً ممالکی که مذهب در امور جاریه ملی و دولتی دخالت دارد و رؤسای مذهبی توده را خر خود حساب کرده بان وسیله استفاده می کنند و روسیه هم بواسطه مجاورت با ممالکی نظیر انچه که شرح دادم همان زمینه را دارد که مملکت همسایه جنوبی او داشته و در چنین محیطهائی این قبیل پیش امدها بکلی امری است عادی وتعجب

اشخاص بیشتر محل تعجب خواهد بود . . .

بعد از پانزده روز خوشگذرانی که باسم عبادت راسپوتین سر فارغ البال با ان دوازده نفر خواهران دینی کرد وپس از اینکه تلگرافات امپراطور و ملکه در اثر قطرات سمی که مرتباً مادام ویروبوا بخورد ولیعهد میداد و ان طفل معصوم را بستری می‌کرد بعده خود افزوده و درخواست مراجعت ایشان را به تنگ اورد راسپوتین باهزار ناز وکرشمه بطرف پای‌تخت عزیمت نمود .

شب ورود ملکه مراسله‌ای توسط یکی از محارم امپراطور موسوم به ایوان رادزلك برای راسپوتین فرستاد که مثل سایر مراسلات در مانرك راسپوتین یافت شده وذیلا نقل میشود :

« پدر مقدس . با نهایت بی حوصلهگی من با نتظار شما هستم رئیس الوزراء و فره دریك نیز بامید ملاقات شما ا لساعه اینجا می باشند . وقایع بیش از پیش صورت جدیت بخود گرفته با عجله بیائید و مدا د بدبخت پسرم برسید و الا عنقریب خواهد مرد . اطباء همه عاجز و استعفاء داده اند . تعلیماتی رسیده . لازم است بزودی می لی اوکوف ـ کره نسکی ـ و نیکلا هر سه معدوم شوند ـ اشتورمر تهیه کاررا دیده باقی اقدامات بسته برأی شما است . تاچهل وهشت ساعت دیگر باید خطراتی متوجه ان ها بشود ـ گراندوك نیکلا کاغذ تهدید امیزی بامپراطور نوشته است و مخصوصاً سواد انرا هم برای سفیر انکلیس فرستاده ـ لازم است مخابرات با لندن امشب قطع شود . کالسکه خودم را برای شما فرستادم که بیش از دوهفته از بوسیدن دست مبارك محروم نمانم ـ الك »

فصل یازدهم

روسیه متفقین رافریب میدهد

روبهمرفته اولین اثر افشای دسته بندی حضرات راسپوتین و کمپانی دور شدن اشتورمر ازریاست وزراء بود که معذالك در تحت نفوذ ملکه بمقام عالی‌تری در دربار مشغول یعنی سمت مشاوری امپراطور را پیدا کرد و مجدداً با کمك قره‌دریاك مشغول تعقیب دسایس سابقه گردید. رئیس الوزرای جدید مسیو تره‌پوف بعد از اشغال مقام صدارت اعلامیه حکومت خودرا بمضمون ذیل صادر وبه پارلمان اعلام داشت:

« دولت روس بهیچوجه حاضر بقبول هیچنوع صلحی اعم از جداگانه وغیره نیست. ما تصمیم داریم عظمت مقام امپراطوری را حفظ و با توده جماعت وطن‌پرست هم رأی وعقیده باشیم. »

حالا ازین ابلاغیه و مفهوم ان تا چه اندازه راسپوتین و شرکاء دچار بهت وحیرت شده‌مطلبی است که بعد خواهیم دید. همانروزی که اعلامیه مزبور بدول متحابه مخابره گشت تلگراف رمز ذیل از سوئد و عنوان یك توتون فروشی از طرف اداره خفیه بران برای راسپوتین رسید که عیناً درصندوقش پیدا شد:

« باکشتی ایکه حامل قورخانه از امریکا است کره‌ژرزن همراه وعنقریب می‌رسد. اطلاعات مبسوطی دارد که بدردخور شما است. وزیر داخله باید باو کمك نماید. چهار قوطی باخود دارد که‌مادرون نیستید عجالة انهارا باز کنید ولی با دقت نگاهدارید تا دستورثانوی

که رسید ان ما را به دوستان ر - بدهید - (ر - پروفسور رو گرویچ دوسامارا یکی از اطبای کیمیاگر و اصلا المانی است)

راسپوتین از ورود کره ژرزن که از جاسوس های معروف المان و معاون ون پاپن در امریکا و شخص فوق العاده زرنکی بود بزودی مستحضر گشت زیرا روز بعد از ورود کشتی امریکائی به بندر ارکانژل که جاسوس مزبور هم در همان کشتی مسافرت کرده بود کشتی در بندر محترق و هزار و هشتصد نفر سرنشین های ان تلف و تمام مهمات محموله از بین رفت -

شب ورود به پای تخت را کره ژرزن بدیدن راسپوتین امد و در همانجا به ملاقات وزیر داخله نیز نائل گشته و روز بعد چندین فقره تذکره برایش تهیه کردند که روی تمام انها عکس ویرا الصاق و تمبر زده و برای مسافرت به نقاط متعدده مجاور فرونت اماده شد.

راسپوتین انچهار قوطی راکه او از امریکا هدیه اورده و محتوی نطفه‌های امراض خناق و طاعون می بودند تحویل گرفته و وقتی که به همان کیمیا گر معهود داد چون با بی احتیاطی بانها ور می رفت اتفاقاً بدواً خودش مبتلا و بسختی تمام بدون انکه بتوانند او را معالجه کرد از دنیا رفت - این کمك طبیعت که مردن خود دکتر متخصص باشد روسیه را از چنگال طاعون نجات داد زیرا فقط او می توانست مواد طاعونی را به موشها تزریق و در مراکز معینی انهارا ول داده مردم را مبتلا سازد .

هر چند نمیشود صریحاً گفت که امپراطور روس بشخصه از اعمال راسپوتین و اینکه چه نوع اقداماتیرا در باره مملکت میکرد مطلع بوده است ولی تحقیقاً میتوان ادعا کرد که اعلیحضرت ایشان ابداً

بود اين سوء ظنی از هیچ بابت نداشت و ابدا باور نمیکرد که ستاده و دست خدا در واقع و نفس الامر فرستاده و جهار د پای اداره خفیه بران و ازعمال قیصر ویلهلم است.

قبل از جنك مطلبی راجع بدربار شایع بود باین معنی که نما سیون خارجه که درروسیه مشغول خدمت بودند بعد از تاج دار نیکلای دوم میدانستند که این شخص جز عقیده وفکرخودش هیچکس دارای اندك اعتمادی نیست و حال انکه فطرتاً هم دارای ال متین و محکمی بنظر نمیرسید زیرا بیشتر میل او تعقیب امور مذهبی و یا مهمانی رفتن و چیدن سفره های عالی بود. و بهمین مناسبت هم بیشتر انهائی که ازطرف دربار نیکلای دوم مورد بذل وبخشش وانعام ونشان وجایزه شدند یا اخوند بودند یا ازحلقه بازها و شارلاتانهای درجه اول!

با یك چنین حالی چندان اشکالی ندارد بفهمیم که راسپوتین با در امدن بلباس روحانیت و اعجاز هائی که خوانندگان تااندازه ای از موضوع ان سردر اورده اند با چه سهولتی امپراطور روسیه را فریب داده و بخود جذب کرده بود که حتی درمسائل خیلی محرمانه لشگری وسیاسی مملکت هم ازوی مشاوره میکرد.

در مدت تمام سال تاریخی و غریب و عجیب ۱۹۱۶ و موقعیکه اینده تمدن در لب مغاك هولناکی لرزان و هران بیم سرنگون گشتن ان میرفت هیچیك ازدول متفقه و دوستان روسیه نتوانستند مدرکی برای کمترین سوء ظن خود بدست اورند که درروسیه چه ترتیبات غیر قابل باوری درجریان است

نه وزارت خارجه انگلیس و نه دولت فرانسه هیچکدام تا اخرین

ساعت نفهمیدند که دسایس و مساعی امپراطور المان چه قسم روسیه را فرا گرفته ویرا خورده و خمیر خواهد نمود و یك جمع افراد وطن پرستی را که با لباس سربازی و محل امید واری و چشم تمام عالم به پیشرفت انها دوخته شده بود باین طرز شنیع هلاك و از بین میبرد . دولت انگلیس همین اندازه مرتباً برای روسیه قورخانه تهیه دیده و اعصاب جنگی ویرا بخیال خودش تقویت مینمود بدون اینکه بفهمد چرا تمام هدایا تابینا در روسیه میرسد و در انجا و نزدیك مقصد محترق میگردد و ابداً دلیلی هم در دست نداشت که راسپوتین را مانند سایر اخوند ها جز یکنفر فعجیاة تنبل و مفت خور چیز دیگری تصور نماید .

مابین عواملی که برای نجات روسیه وجود داشتند بی‌شبهه تشکیل هیئت جوانان وطن پرست از همه بیشتر کمك باین مقصود مینمود زیرا در اواخر همان سال ۱۹۱۶ این جمع علنی شده و شروع به افشای مطالبی کردند که بی اندازه از قدرت راسپوتین کاست . راپورت های ادارت پلیس خفیه که در روسیه موجود است بیشتر از اقدامات و اعمال همین جمعیت و هیئت حکایت می کند .

امپراطور روس که ظاهراً ادم ساکت و ملایمی بنظر میرسید باطناً شخص قسی القلب و خشنی بود و مخصوصاً مسئولیت خیلی از جنایات و مسائل غامضه راجعه به محاکمات قدری بی حسی اورا نیز نشان میدهد واقعه‌خودینکاکه بقیمت جان دو هزار نفر از اهالی روسیه تمام شد و او در مجلس مهمانی سفیر فرانسه تاصبح بادختر جوانی رقصید . . . . و هم چنین موقعیکه راپورت جنك بحری تزوشیما را که تمام بحریه روس تقریباً از بین رفته بوی داده بودند و

قوه‌ها می بایستی لااقل رقتی برای ملاحان قوای بحری بکند بهمان حال بلاد مشغول بازی تنیس بود به دور خود دوام داده و ابداً اعتنائی نکرد .

اشخاص که رو برو کمتر جرئت داشتند باوی مکالمه و یکی بدو نمند و در باب دو مطلبی هم که در فوق اشاره کردیم حتی امر بانها مشتبه شده تصور می کردند این ادم دارای قوه نگاهداری مافوق الطبیعه است که باین قسم در مقابل سوانح سخت ارام و ساکت می نماید . ولی در واقع چیزی دیگری نبود جز اینکه در تمام مدت زندگانی فقط یك خیال می کرد و ان این بود که خودرا داخل هیچ مخمصه ای نکرده امور دولتی را دیگران وا میگذاشت و خود هیچ طریقی دران دخالت نمیکرد مگر برای اجرای نظریات کسانیکه ورا تحت نفوذ خود میاوردند .

راسپوتین و شرکاء ازین اخلاق امپراطور کاملا استحضار داشتند و مخصوصاً از ضعف نفس او بیشتر استفاده و عقاید مذهبی ویرا الت پیشرفت مقاصد خود قرار و بعلاوه هم چون می دانست که از افشای مطالب راجع به ملکه بی اندازه متوحش می شود بیشتر باین وسیله اجرای نظریات خود را انجام می داد .

ملکه روسیه که اساساً بتمام مردم بانظر بد بینی می نگریست و اغلب زنان نجیب و معروفیرا که بیك قسمی سعی می کردند خودرا بدربار برسانند بخود راه نمی داد کلیه دوستان و مریدان راسپوتین را از هر طبقه ای بودند قبول نموده و با وجودیکه اغلبی دارای سوابق تاریك و منفوری هم بودند از پذیرائی انها خود داری نمی کرد .

محل تردید نیست که ملکه روسیه برای خاطر مملکت مادری خودش — آلمان — از هیچ نوع خیانتی نسبت به روسیه رو گردان نبود و این مطلب هم محل تعجب نیست و نباید اورا از این جهت تحقیر نمود زیرا از یکنفر آلمانی جز این نباید انتظار دیگری داشت ولی در عین حال و با وجودیکه یك سستی اعصاب شدیدی همیشه داشت بعکس کلیه اشخاص خائن که خائف و ترسو می شوند او که مملکت عظیمی را مانند روسیه با نقلاب و فنا سوق میداد چنان با روح محکم و متینی رفتار نموده و از نزرك منشی خود دست بردار نبود که فی الحقیقه سزاوار بایدکه ازین اخلاق او اسم برده شود .

ملکه روسیه عموماً هر دوجنبه اخلاق را دارا بود مثلا موهوم پرست بنظر نمیامد ولی هر آن با انتظار مرك پسرش بر خود می-لرزید — اصلا شجاعت و شهامتی را نمی شود در وجود او مدعی شد ولی بیش از هر کسی بامور سخت و فوق العاده می پرداخت . ملکه عقیده راسخی براسپوتین داشت و بیش از آن اندازه که امپراطور معتقد بنزول او از آسمان و نزد خداوند بود عقیده داشت که فی-الواقع نقطه اساسی ورود راسپوتین بالمان و مخصوصاً برای تشفی قلب وی و معالجه فرزندش ولیعهد آمده است که بوسیله او سلطنت از خانواده رومانوف خارج نشود .

در اواخر سال ۱۹۱۶ که اعمال جمعیت ملیون باوج شدت خود رسیده وعلنی شده بود یك تشنجی برای خانواده سلطنت دست داد وملکه زود تر از همه بان پی برده در هشتم ماه دسامبر تلگراف ذیل را بشوهرش که بمسکو رفته بود مخابره کرد :

« قصر سلطنتی ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه صبح

« بقراریکه راسپوتین میگوید زاکومسکی خیال دارد مطلبیرا فردا در هیئت وزراء مطرح کند باید ازینموضوع جلوگیری کرد . اشتورمر وفره‌دریك نیز موافقند . الك »

یکساعت بعد جواب امپراطور باین مضمون واصل شد :

« خودم هم خوب میدانم که چندان خوب نیست این شخص وارد بعضی انتقادات شود ولی برای ممانعت‌او جز توقیفش علاجی بنظرم نمیرسد ، عجالتاً با یکی از ایالات مشغول مخابره هستم و فردا بفوریت میرسم نیك کی

ظاهراً ان اتفاقی را که برای خانواده سلطنت پیش بینی می کردند صورت پذیر نشد زیرا روز بعد در موقع جلسه هیئت وزراء مطلبی را که زاکومسکی بیان کرد تمجید از رئیس الوزراء مسیو تیردیوف بود از اینکه با دشمن نزاع را خاتمه نخواهد داد . ولی معلوم بود که این‌بیان بیانی‌بود که قصد داشت ابراز دارد چه‌مطلب این بود که لازم شده بود مابین حکومت و پارلمان اتحاد و اتفاقی بسته شود که از انقراض سلطنت و حکومت جلوگیری نمایند و در تعقیب این زمینه پاره ای مطالب خائنانه را افشا نماید . در حقیقت تمام‌دستجات‌ملیون هم انتظار همین را داشتند که ریشه‌کرمی کهمشغول خوردن درخت هویت روس است بدست اورده از جا بکنند

این حقایق که از پس پرده بیرون‌امد دستجاتی را که تصمیم داشتند با راسپوتین و شرکاء بجنگند تحریص و تشویق کرد بطوریکه در ۱۳دسامبر یعنی‌پنج روز بعد از این واقعه زن بارون‌زانتسزوف که شوهرش از پیشخدمت های درباری و طرف اعتماد امپراطوربود و شخصاً جزو مریدان مذهبی راسپوتین و از خوشکلها ی درجه

اول بشمار میرفت مراسلهٔ راسپوتین نوشت که عیناً نقل خواهیم کرد.

این مراسله خیلی دیر و وقتی براسپوتین انرا دادند که با رئیس الوزرای سابق مسیو اشتورمر و یکنفر ثالثی موسوم به کار چه‌ویسکی مشورت داشت و بعدها معلوم شد که این شخص سومی منشی مخصوص ژنرال ون بزلر المانی حکمران نظامی ورشو است

« پدر مقدس من الساعه خدمت شاهزاده خانم او لکا وان نا بودم و فوراً بانها گفتم بملکه اطلاع دهند منتظر یك مصدمه بزرگی باشند که خطر جانشانهم میرود

لازم است کاملا از یوسوپوف و دیمیتری احتراز نمائید این دونفر با هم قراری درخصوص اعدام شما گذارده‌اند . دوست شما پورمش کهویچ امشب منزل ما شام خورد و اوهم این مطلب راتصدیق داشت . اضطراب ما بیشتر برای این است که مبادا صدمه‌ای بشما وارد شود ـ این یادآوری را هم برای مزید اطلاع شما جسارت‌کردم امیدوارم شمارا فردا در مجمع دیده و پاره‌ای مطالب محرمانه دیگر رانیز عرض کنم . یکی ازدوستان که اسمش ناجدا بولدی‌اف ودختر ژنرال کیو است مایل است داخل جمعیت شود اجازه فرمائید فردا اورا هم همراه خودم بیاورم ـ مخصوصاً سفارش میکنم این روزها کاملا دقت داشته باشید و از هر نوع ملاقاتی بپرهیزید بخصوص با ان دو نفر فوق‌الذکر   خواهرشما : فداو . »

راسپوتین بعادت معهود که همیشه بعد ازنصف شب کاملا مست بود پس از قرائت مراسله را باشتورمر ارائه داده و با ریش خود بازی‌کنان گفت : عجب ! معلوم شد بنده دشمن‌هم دارم ! من نمی‌فهمم اساساً این زنهای احمق چرا این مزخرفات را برایم می فرستند ؟

شاید خودم این اندازه ها می توانم خودمرا حفظ کنم - من که حالیه بحکم اعلیحضرت امپراطور باین قسم طرف توجه ادارات پلیس هستم از هیچ چیزی ترس و واهمه ندارم بجز خدا !

اشتورمر بعد از دیدن مراسله گفت مطالب درستی است این پورمش کوویچ خیلی ادم خطرناکی است. یکی ازاعضای دست راست مجلس است و اداره پلیس راپورت های عجیبی در خصوص او به پروتوپوپوف داده است.

راسپوتین با تغیر پرسید دراین صورت پس چرا تابحال اجازه داده اند که او راست راست راه برود ؟ پروتوپوپوف شاید ترسیده است زیرا امپراطور صریحاً حکم دستگیری او را داده و حال می شنوم که او راحت و فارغ البال پشت پنجره عمارتش نشسته هوای ازاد استنشاق می کند ! بلی همین است قطعاً پروتوپوپوف ضعف نفس بخرج داده و خودرا تسلیم ناملایمات کرده است. یعنی؟ اگر ازمن بپرسید صریحاً می گویم که من ... شخصاً ... دشمنی او را بر دوستیش ترجیح میدهم !

اشتورمر گفت خوب ! بسیار خوب ! شما که خود را بمقام پرستش مانند یك بتی دراورده و شفا دهنده عالم شده اید و پیغمبر خودتانرا معرفی می کنید با این دشمن چه خواهید کرد ؟ چه می توانید بکنید ؟

راسپوتین جواب داد رفیق اینها همه حرف است در روسیه یك امپراطور بیشتر نیست و انهم عجالتاً من هستم.

سپس گیلاس شرابی خالی کرده و از این خبریکه ان خانم برایش داده بود بجای شکر غرغر زنان نویسنده را مسخره نموده

راحت روی صندلی افتاد

اطلاعات ان خانم تا قدری از طرف دیگر ملکه را با وحشت انداخته و سعی میکرد بهر قیمت شده باشد راسپوتین را از خطر برهاند باین مناسبت روز بعد از قصر سلطنتی تلگراف ذیل را بوی مخابره نمود :

« ... در مخاطره هستید . مادر دینی صومعه نوودویسکی پاره ای ... رات میکند که چندان خوش ایند نیست فوراً اینجا بیائید لازم است باشما مشورت شود الك .

با وصول این تلگراف راسپوتین موفقیت ناشایسته خودرا در دربار کاملا کشف نمود زیرا علاوه بر این چند هفته قبل هم مادام ویروبوا بوی گفته بود که نفوذش در دربار تحلیل رفته است ولی او ابداً باین مطالب اهمیت نمیداد زیرا در صندوق اهنین خودش و همان صندوقی که امروزه بدست ما افتاده و محتویاتش را به نظر خوانندگان میرسانیم .

صدها مراسلات و تلگرافاتی داشت که فقط از فروش انها بدست اتفلا بیون می توانست از طرفی مبالغ هنگفتی بچنگ اورده بقیه عمر را بخوشی صرف نماید و از طرف دیگر خانواده سلطنت را کاملا او دهد

این اتفاقات کم کم قدری مطلب را غامض تر نمود راسپوتین که در نتیجه مخابرات متوالی با برلن تقریباً موفق شده بود قدری قشون روس را ضعیف نموده و مملکت را در داخله بهرج و مرج اندازه برای اجر خدماتش ازطرف امپراطور المان مورد تشکرات مخصوص واقع شده طلا ها و مامورین خفیه شعبات جاسوسی برلن

اطرافش را حلقه وار احاطه و او هم چنگال خود را حتی تا سراکز ارکان حرب های قشون فرونت محکم فرو برده بود ژنرال روسیلوف ملتفت نمیشد چرا با وجود تمام زحمات و اقدامات از پیشرفت قوا چیزی نمیاید و همیشه نتیجه معکوس بدست میاورد و چون هم نمی دانست این اوضاع بدست بران فراهم امده کم کم مأیوس و بکلی از کار دلسرد شده بود.

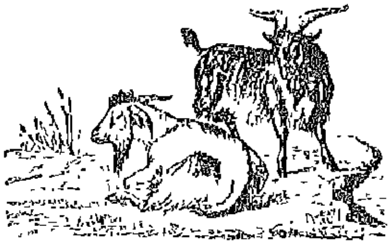
راسپوتین بعد از وصول کاغذ ملکه و یك مراسله دیگر که از طرف شاهزاده خانم اولگا (دختر بزرك امپراطور) برایش رسید مصمم شد که بدربار برود و پس از رسیدن بقصر سلطنتی مدتی با امپراطور خلوت و مذاکره محرمانه داشت . کمی بعد از ظهر باتفاق مادام ویروبوا از دربار خارج و با یکی از کالسکه های سلطنتی که همیشه در تحت اختیارش بود بمنزل مراجعت نمود

ان روز روزی بود که مجمع خواهران دینی منعقد شده و مادام مزانسزوف یك فقره عکس از ناجه ابولدی اف را برایش فرستاده و بنا بود که خود صاحب عکس راهم انروز بخدمتش بیاورد.

با وجود این اوضاع درهم و بر هم مجمع دائر و دخترك مزبور وارد جلسه شد - ایام خیلی تاریکی بود ولی راسپوتین هیچکدام از اطلاعاتیرا که بوی میدادند باور ننموده و خون سردی بخرج میداد . متفقین هم که گرماگرم جنگ بودند فهمیده بودند در ان جلسه معروف مجلس چه خیالاتی در مغز های ساده اهالی وطن پرست روسیه جای گزین شده است - اشخاصی که تا اندازه ای ترس را کنار گذارده و گفتنی ها را می گفتند از عملیات دربار رضایت نداشتند - اخبار روسیه که بخارج میرفت تماماً غیر قابل فهم و

همه اضافه دارو کش دار و کسی چیزی از انها بدست میاورد . جهت ان نیز واضح بود وزیر داخله مسیو پروتوپوپوف که کلاه مخمل ابریشمی هدیه امپراطور المان را افتخاراً هیچوقت ازسر بر نمیداشت بطوری اوضاع داخله را در مشت خود گرفته بود که ابداً نمیگذارد اندك اطلاعی بخارج ازروسیه برود . اگر هم اخباری را اجازه خروج میداد بعضی قسمت های مربوط به ادارات دولتی و کلیسا ها ورویهم رفته ان نوع اخباری که بمسخره بیشتر شباهت داشت تا بوقایع یك مملکتی .

بهر اندازه ای که تلگرافات کمپانی های انگلیس و فرانسه و امریکا اتفاقات یومیه روسیه وان چیزهائیرا که باصطلاح جزو معجزات راسپوتین باید قلمداد نمود بیشتر مخابره مینمود بهمان اندازه خانواده سلطنت روماتوف بزوال نزدیك تر میشد .



فصل دوازدهم

قتل راسپوتین

ازین به بعد وقایع سریعتر پیش میامدند بطوریکه گراندوك نیکلا حتی سبب اوقات تلخی امپراطور شده و بالاخره با تقدیم یاد داشت سخت و خشنی که عیناً انرا نقل میکنیم نتوانست وخامت اوضاع را پیش ازان به چشم به بیند .

« اعلیحضرتا ! ایا از سر چشمه تمام این اوضاع ناگوار اطلاعی دارید ؟ چنانچه استحضار ندارید اجازه فرمائید در چند کلمه عرض رسانم : تا موقعیکه طرز انتخاب وزراء و روسای ادارات مکتوم بود و جز مجامع خاص کسی از انها اطلاع نداشت بدی و خوبی امور یکسان و مساوی بنظر می رسید و یاراستی راستی مساوی هم بودند ولی ازان ساعتی که این موضوع از دائره اسرار خارج و عموم ملتفت شدند و مراتب مزبور محل مناقشه و مباحثه افراد ملت واقع گردیده حماقت است اگر بشود مطمئن شد که باز میل ساق مردم عقیده راسخ و محکمی نسبت به اولیای امور داشته باشند .

ایا بخاطر ندارید که بارها خودتان فرمودید بکسی ابداًاعتماد ندارید زیرا بمحض بروز اندك اعتمادی شمارا فریب میدهند ؟

اگر همین است که فرموده اید در واقع موضوع راجع بخانم محترم و زن عزیز خودتان است که خیلی شما را دوست هم می دارد و بوسیله او دور وبر شما مانند حلقه اکثر ازاشخاص مظنون احاطه شده است .

شکی نیست که شما هم بی نهایت ملکه را دوست دارید و با نهایت اعتماد هم حرفهایش را گوش می دهید ولی ازین نکته غافلید که اظهارات او تماماً مصنوعی و در اثر دسته بندیهائیست که شما از حقیقت انها فرسنگ ها دور می باشید. اگر فی‌الواقع در نتیجه ضعف نفس یا عجز است که اورا تا باین اندازه اقتدار داده اید پس لااقل بقدری خودتانرا وارد کار بدانید تا او اسباب و آلت اجرای مقاصد دیگران نشود زیرا از اقتدارات او سایرین کاملا استفاده میکنند. اگر هم مطلع از اوضاع هستید و می دانید که چه قوای محرمانه ای زیرتحت نفوذ و اقتدار زن شما در مملکت بکار افتاده و عمداً نمیخواهید ملتفت باشید که انوقت باید اقرار کرد که اکثریت اهالی روسیه چنانچه بشما اعتماد ندارند محق هستند و اگر هم مدعی شوند که شما بانها خیانت می کنید عین حقیقت را گفته اند!»

این است مفهوم ازادی در کلام - علاوه براین درموقع مذاکره حضوری درخصوص وزیرداخله از امپراطور پرسید: ایا اعلیحضرت همایونی می‌دانید این شخص بوسیله راسپوتین بوزارت داخله رسیده و اولین مرتبه‌ای که باوی اشنا شد توسط دکتر بادمایف چینی است که از عمال خفیه المان و تمام معجزات کشیش را با ادویه و گردهای شیمیائی تهیه دیده ومملکت را باین روز انداخته است؟

امپراطور لبخندی زده جواب داد: ازین موضوع اخیر تا حدی مطلع هستم — و بهمین اندازه مذاکره‌را ختم و گراندوك را مرخص نمود.

سپس یادداشت مزبور را نزد ملکه برده با صدای بلندخواند. وقتی مطلب به جاهائی رسید که کاملا باور میخورد فوراً حالت

عصبانی عارضش شده یادداشت را چلک‌زنان از دست شوهر ربوده و درمقابل چشمش تکه تکه کرد.

درین ایام مجامع درباری اتصالا در کار و حرکت وسعی می کردند کلاهی برای جانشین اشتورمر بدو زنند که بناگهان موضوع فقدان راسپوتین مانند صاعقه‌درتمام مراکز دولتی و دربار و قصر سلطنتی منتشر و جنجال شروع شد.

بعضی ها می افتند حسب المعمول غیبت کرده و بعبادتگاه خودش رفته. برخی مسافرت وبرا از پای تخت ادعای رؤیت‌نموده. و چنان اخبار درهم و برهمی در تمام نواحی انتشار یافت که تقریباً کلیه قضایا تحت‌الشعاع ماندند.

ملکه راجع بفقدان راسپوتین سه‌تلگراف غیر رمز بزبان‌انگلیسی باامپراطور که در فرونت بود مخابره نمود که هرسه آنها حالیه در ارشیو وزارت‌پست سوادشان موجود وما عیناً نقل میکنیم:

« قصر سلطنتی ۲۶ دسامبر

فوق العاده از پیش آمد متوحشم. شرح و بسط مورد ندارد. تفصیلی‌را که برایتان نوشته‌ام لابد درخاطر دارید الك. »

چهار روز بعد تلگراف دومی مخابره‌شد:

« قصر سلطنتی ۳۰ دسامبر ٤٫٥ صبح

« ممکن است ویوبوف را فوراً اینجا روانه کنید؟ من بکمك او احتیاج دارم و میخواهم با او مشورت کنم. امیدواری خود اسباب کار و دلیل به بهبودی اوضاع است. دیمیتری و فلیکس هر دو در موضوع ذیدخلند الك »

پنجساعت بعد آنروز تلگراف سوم مخابره گشت

قصر سلطنتی ۳۰ دسامبر ۹.۵ صبح

[هنوز خبری کشف نکرده ایم فیلکس را در راه کریمه توقیف کرده اند خیلی لازم است فوراً مراجعت کنید الك .]

نصف شب همانروز دو تلگراف دیگر نیز برمز مخابره نمود

قصر سلطنتی ساعت یازده و نیم شب

« راسپوتین » هیچ پیدا نیست دشمنان روسیه و ما را باید به سختی مجازات نمود . بزودی تشریف بیاورید دیگر طاقت ندارم .

« الك » «

تلگراف دومی بعنوان رئیس روحانی ماکاریئو که در ممباد جنوب بود به برم مخابره گشت

قصر سلطنتی . نصف شب

« بد بختی ما زاید الوصف است . از وجود پدر مقدس ابدا اطلاعی در دست نیست برای ما و او شما زود دعا بخوانید . و نیز مطمئن باشید اشخاص مسئول بجزای خود خواهند رسید اگر ممکن است بزودی نزد ما بیائید الکساندر «

تاچند روز بعد از کشف قضیه بر حسب دستور پروتوپوپوف و حکم امپراطور مسئله بر عامه پوشیده ماند اخبار غریب و عجیب حتی در مخابرات خارجه وجرائد راجع بفقدان دست قیصر المان و مخرب خانواده سلطنتی روسیه منتشر گشت

ما برای مزید استحضار قارئین محترم عین یادداشت شخصی را که خود شاهد واقعه بوده است ذیلا نقل میکنیم و برای اینکه حجتی نیز بدست بدهیم اورا بهمین اندازه معرفی می کنیم که مشار

الیه یکنفر زن پرستاره روسی الاصلی است که بعد ها فراراً بهلندن رفته و در اینجا تقریبا همه اورا شناختند ولی بمناسباتی که خودش لابد بهتر میدانسته است از مصنف این کتاب تمنی نموده که اسمش را مکتوم بدارند . دلیل عدم افشای اسم هم شاید باین مناسبت باشد که تصور میکنند هنوز هم از دوستان راسپوتین در بعضی نقاط عالم پراکنده باشند و چون او مایل است ببعضی ممالك مسافرت کند مایل نیست بدانند اومصدر چنین انتشاری بوده یعنی در قتل راسپوتین شاهد و ناظر وبالاخره شریك وهمدست بوده است

روز پانزدهم دسامبر ۱۹۱۷ راسپوتین برای صرف شامی در منزل شاهزاده یوسوپوف که مخصوصاً بوی خبر داده بودند از او احتراز نماید دعوت شد — کشیش زاهد که همیشه برای صورتهای فرشته منظر دلش اب وتاب و توانش از دست رفته بود بیشتر برای این مسئله دعوت مزبور را اجابت کرد که صاحب خانه بوی اطلاع داده بود زن خوشگل و جوانی محرمانه مایل است اورا ملاقات و راسپوتین را بشناسد . منزل شاهزاده مزبور تقریباً در خارج شهر پطروگراد و از یك درب محرمانه منزل وی شرابهای بسیار گوارا و مطبوع کریمه فروخته میشد که در تمام روسیه شهرتی بسزا داشت و این شراب ها حاصل املاکی بودند که او در روسیه ارثاً دارا شده بود .

براسپوتین این قسم وعده داده شده بود که غیر از شخص صاحب خانه و ان خانم معهود دیگری درمنزل نباشد ولی درحقیقت چندین نفر مرد در اطاق طبقه بالا جمع و همگی قصدشان استخلاص روسیه از شر راسپوتین بود که بالنتیجه روسیه را از چنگال المان

رهانیده باشند . کسانیکه در انجا حاضر کار بودند عبارت بودند از:
کراندوك دیمتری یعنی همان کسیکه ملکه فوق العاده ازوی مظنون
بود و یکنفر از وکلای دست راست پارلمان مسیو پوروش کویچ
و یکنفر ادم ریش پهنی موسوم به استه پانوف و یکنفر زن رقاصه
معروفی که بنا بود برای تله انداختن راسپوتین طعمه واقع شود .
[این زن همان خانمی است که بعدهم در جمعیت خواهران شفقت
وارد و شرح این واقعه را که عیناً دیده بوده است یادداشت کرده]
« زنك ساعت یازده که صدا کرد قلبها همه بطپش در امد .
همه منتظر ورود کشیش بودند ولی دیر شده بود و او نمی امد .
خود صاحبخانه به پشت تلفن رفته از منزل راسپوتین پرسید چرا
ایشان دیر کرده اند . کسی خانه بود و فقط دربان اطلاع داد که
ارباب امشب را شام مهمان است و بخانه نخواهد امد
مسئله قابل بحث بود زیرا هیچکدام اطمینان نداشتند بالاخره
خواهد امد و بدست انها گرفتار میشود یا نه ؟
بهر حال دقایق بر ما جمع ساعتها گذشته ومتصل از یکدیگر
سؤال میکردیم که ایا ممکن است کسی او را از مطلب مسبوق کرده
باشد ؟ چرا که این قضیه محرز بود که راسپوتین از طفیل رفیقش
پروتوپوپوف دارای عده جاسوسانی بود که دقایق بودیه را بوی
اطلاع میدادند .
ساعت یازده و نیم صدای موتوری بلند شده و اتوموبیلی
درب خانه توقف و راسپوتین با طمانینه زاید الوصفی از کالسکه
خارج و بهمراهی صاحب خانه وارد عمارت شد . در ورود به عمارت
لباده خز بارانی که دوش داشت کنده و با جامه سیاه بلند روحانی

ماب وصلیبی گرانبها ازطلا که با جواهرات قیمتی دانه نشان شده بود وارد اطاق گشت هوا سرد وبشدت برف میبارید

صاحب خانه گفت حضرت اقدس ماب بیمی نداشته باشند زیرا بجز بنده و یکنفر از دوستان مسیو استه پانوف که خودمانی است دیگری نخواهد حضور داشت و با معیت مهمان باطاق شام مجللی که حاضر و اماده کرده و همانشخص ریش بهن دم درب ایستاده و بکشیش سلام کرد روانه شدند

روی میز غذا خوری دو بطری شراب بود که دریکی محلول سیناتور دوپوتاسیوم مخلوط نموده بودند . »

« [این محلول از سموم مهلك و قتال و بقدری بی مزه و بی بو است که شخص خورنده ملتفت وجود ان نمی شود این سم خیلی زود یعنی بلا فاصله بعد از خوردن اثر میکند و بیشتر از پنج دقیقه طرف را معطل نمیکند . سیناتور از دوا های عکاسی است که در همه جا تقریباً پیدا میشود)

« حضرات منتظرین ورود راسپوتین خوبی و بدی سم را قبلا درسگی امتحان نموده بودند که در بیرون عمارت زیر برف در حال احتضار بود

صاحبخانه پس از معرفی مسیو استه پانوف با لهجه مهربانی گفت خانمی که قرار بود شرفیاب شود هنوز نرسیده اگر اجازه می فرمائید برای ورود او که مبادا نوکر ها مانعش شوند خودم دم درب بروم که دیگران هم ملتفت نشوند . و بدون اینکه منتظرجواب راسپوتین شود وی را با مسیو استه پانوف تنها گذارده بیرون رفت

راسپوتین رفیق خود را از قیافه تشخیص داد که او هم مانند

خودالکوایك و صحبت مشغول شده .وضوع گفتگو الهیات و حقایق زندگانی انفرادی بود . استه پانوف هم خود را هم مسلك روحانی و صحبتشان گرم شد

بفاصله چند دقیقه استه پانوف باجازه راسپوتین هر دو گیلاس را از شراب پر کرد و چون کشیش روش دیوار و مشغول تماشای پرده نقاشی بود گیلاس اورا از ظرفی سیناتور دار شراب ریخت .

سپس هر دو نفر گیلاس هارا بلند کرده و بسلامتی یکدیگر تانه نوشیدند . مزه عبارت از چند قطعه نان خامه ای بود که در ظرف نقره ای گذارده و راسپوتین بخوردن یکی از ان نان ها مشغول گشت . استه پانوف فوق‌العاده متعجب گردید که چرا سم مهلك ابداً اثری در کشیش نمی کند و پیش خود خیال کرد شاید راستی راستی راسپوتین از جانب خدا حمایت شده است و سم در وجود وی اثر ندارد . بهر حال ربع ساعتی گذشت و هر قدر انتظار کشید فریاد کشیش بلند شده وستناور کار خود را کرده باشد بالعکس می دید که خیر ابداً سرو صدائی نیست و راسپوتین مطابق معهود با نتظار خانمی که قرار است شرفیاب شود بعشق او زمزمه کنان همان طور مانده است

کم کم رنك راسپوتین تغییر کرده گفت : یعنی چه ؟ مثل این که حالم قدری خوب نیست و کسلم !

و از جا بر خاسته بطرف مجسمه مرمری که در کنار میز بود رفت که کار تراش سنك را از نزدیك معاینه کند . استه پانوف نیز بدنبال وی راه افتاده و پیش خود یقین کرد که قطعاً این شخص روحانی و باعالم الهی ارتباط دارد زیرا غیر ممکن است

نفر ادم معمولی یك چنین مقدار سم مقداری را بخورد و بوی
ر نکند .

صاحبخانه و سایر مهمانها در طبقه فوقانی عمارت هران با انتظار
، استه پانوف مرك کشیش را اعلان داشته انانرا از قلق واضطراب
رهاند . تشویش همگی بسر حد شدت رسید چه که صدای هردو را
نوز می شنیدند که بایکدیگر مشغول وراجی هستند .

بطوری همگی متعجب شده بودند که نزدیك بود چشمهایشان
 حلقه خارج شود زیرا هر قدر فاصله زیاد تر میشد صدای راسپوتین
تر بگوششان میخورد و نمی فهمیدند موضوع چیست و خیال می
ردند که چون راسپوتین مست وارد شده است دیگر شراب صرف
رده است .

استه پانوف که خود سم را در گیلاس ریخته و بوی خورانده
د از همه متحیر تر و از ترس اینکه مبادا تیرشان بهدف نخورد
حتیاطاً برونیك بزرگی را از جیب در اورده در حالتیکه راسپوتین
شغول تماشای مجسمه بود از عقب محاذی قلب وی گرفته
 ارد !

جمعیت رفقا که در ایوان بالا خانه با انتظار بودند از بلند شدن صدای
 متعجب و وقتیکه استه پانوف فریاد کنان از پله ها بالا امد اندکی
ام گرفته . استه پانوف داد زده میگفت : پدر مقدس مرحوم شد !
روسیه از دست یك شریر جانی خلاص گشت ! . . . همگی فریاد
دی از سینه بر اورده و به اطاق رفته بسلامتی این فتح و فیروزی
بافتخار استخلاص روسیه از شر دسایس المان هورا کشان مشغول
. گساری شدند .

در ضمن که حضرات به شراب خوردن می پرداختند صدای درب اطاق پائین بلند شد و وقتی که بایوان آمده دیدیم درب اطاق پائین باز و راسپوتین غرغر زنان از پله ها سرازیر و بطرف درب عمارت میرود !

از وحشت همگی خشك و نزدیك بود سکته کنیم . علاوه بر اینکه سم بوی اثر نکرده بود گلوله هم بوی کارگر نشده است ! تمامی قطع داشتند که قوای او ماقوق الطبیعه انسانی و یقیناً دست غیبی با وی همراهی و مساعدت دارد .

راسپوتین مجروح با لباده خون چکان در حالیکه دست را به محل گلوله چسبانده بود خنده کنان از پله ها سرازیر و زیر لب دشنام دهان بلند بلند میگفت :

بلی شما ملاعین قصد جان من کرده بودید ولی نمیدانید که من زنده جاوید هستم ! من نخواهم مرد وای خدا انتقام مرا از شما کفار بزودی خواهد گرفت !

قتله راسپوتین ازوحشت خشك و دهانشان باز مانده با اعصاب از حرکت افتاده بیکدیگر همین طور بر بر نگاه میکردند . فقط یکنفر جرئت اقدام کرد و او برونیك بدست از پله ها سرازیر و سر راه براسپوتین گرفته گلوله دیگر درمغز سرش جای داد .

راسپوتین افتاد و این مرتبه روح از بدنش جدا شد . ده دقیقه بعد دکتر استانیسلاس با یك اتوموبیل سر بسته و دو نفر که یکی سرباز و دیگری صاحبمنصبی موسوم به ایوان بود رسیده سه نفری نعش کشیش را با کمك استه پانوف در اتوموبیل جای داده صاحب خانه و مهمانها را بانتظار در خانه گذارده حرکت کردند .

نعش دیپتی راست قیصر ویلهلم - بیاد دهند مملکت روسیه - خراب کننده زنهای عفیفه و دختر های معصوم - قاتل مستقیم و غیر مستقیم چندین صد نفر وطن پرست بی تقصیر با صلیب طلای جواهر نشان بی نظیرش تا نزدیك پل پطر وسکی حمل شد . شب تاریك و برف زمین را پوشیده بود . دیاری در ان ماتم کده سرد وجود نداشت ، نعش را بیرون اورده و از سوراخی که قبلا در یخ کانال رود خانه تهیه دیده بودند در اب سرازیرش کردند .

این مرتبه وحشت فوق العاده ای عمله موت را فرا گرفت زیرا معجزه اخری را راسپوتین بروز میداد : دست نعش یکمرتبه سربازیکه ان را بغل زده بود بند شده ازو جدا نمیشد ا سرباز با لکنت زبان فریاد زد : ای وای ... بنظرم ... کار بدی ....

استه پانوف دیوانه وار سر رسیده گفت خوب باید که اقا را بسوراخ انداخت و سه نفری بضرب لگد حضرت ایت الله را بچاه یخ فرو کردند .

فقط صدای افتادن نعش در اب خاتمه مقال رااعلام داشته عمله موت اتوموبیل را سوار راه خود را درپیش گرفته رفتند .

برای اینکه قارئین این یاد داشتهم مانندما دچار اشتباه نشده وشك وتردیدی حاصل نکنند توضیح میدهم که بعد از تحقیق معلوم شد راسپوتین بنا به احتیاط ان گیلاس شراب مسموم را نخورده و در ظرف خاکسیگار بطوریکه استه پانوف نفهمیده ریخته بود وثانیاً گلوله اول که استه پانوف از پشت بوی زده بود بخطا رفته و فقط زیر بغلش را مجروح کرده بود . »

مدت شش روز درپایتخت خبری نبود جز اینکه هرکس بدیگری میرسید می گفت بلی باید اتفاقی افتاده باشد !

کنت فره دریك وزیر دربار و رئیس الوزرای سابق اشتورمر با وزیر داخله پروتوپوپوف حسب الامر امپراطور بتحقیقات مشغول ولی باز اثری نمی یافتند

سه ساعت بعد از ۳۱ دسامبر ملکه تلگراف ذیل را بامپراطور مخابره کرد :

« به ماکسیموویچ امر بدهید فوراً دیمیتری را توقیف کند . امروز می خواست مرا به بیند باووقت ندادم . جسد هنوز پیدا نشده . الك »

همانروز امپراطور جواب داد که اقدامات لازمه خواهد کرد و بعلاوه گراندوك نیکلا را عجالة به املاك خودش تبعید کرده است روز بعد ملکه از واقعه استحضار یافته و دیوانه وار به امپراطور تلگراف ذیل را نمود :

« از تلگراف جوابیه ممنونم . جسد را در رود خانه مجروح یافته اند ا الك . »

اطلاعات اداره پلیس ازین قرار بود که یك اتوموبیل بی صاحبی را خون آلوده در بیرون شهر دیده و بعضی اظهار میکردند و شهادت می دادند که متعلق بیکی از شاهزادگان خانواده سلطنت است . پلیس مخفی وپلیس رسمی از پا افتادند تمام خانه‌های مظنون تفتیش مغازه‌هاومنازل اطریشی هارا مخصوصاً خیلی کاویدند و هر جا را که کسی نشان می‌داد سرمی زدند ولی همه بی حاصل تا بالاخره فقط لنگه گالوشی

را که شناختند متعلق به راسپوتین بوده است درکنار رود خانه یافتند .

یخ روی رود خانه بیش از یکذرع ضخامت داشت ولی عادتاً برای رفع مایحتاج و شستشوی لباس یخ های رود خانه‌را در بعضی نقاط سوراخ کرده بودند

با وجود سرمای شدید در چندین سوراخ یخ غواص انداختند و اغلبی از غواصان هم تلف شدند و اثاری از نعش نیافتند . تا اینکه روزی نعش خون الود راسپوتین را در کنار ساحل رودخانه نزدیك بهمان مکانی که کالوش او را یافته بودند دیدند .

ملکه بالای سر نعش زانو بزمین زده و بقدر نیم ساعت گریه کرد . ولی مادام ویروبوا اثار غم و ملالی نداشت حسب الحکم ملکه شب محرمانه نعش را در قصر تزار سکوی اساو دفن نمودند .

امپراطور نیز با عجله از فرونت مراجعت کرد و تا مّدت سه روز اخبار بی سر و تهی راجع بجنایت معلوم یا غیر معلوم درجراید پای تخت ومخابرات خارجه جریان یافت و بعضی وقت پاره ای اسامی جزو مرتکبین جنایت گفته میشد که اگر اسامی صحیح مرتکبین واقعی نبود ولی تا اندازه ای بحقیقت هم نزدیك دیده میشدند .

یکمرتبه در شهر اعلام شد که روحانی دربار مرده ولی باز کسی ملتفت نمیشد اساس مردن بی مقدمه او چه و بچه طریق از دنیا رفته است . باین ترتیب تعزیه اخوند مصنوعی خاتمه یافت و در اثر فوت راسپوتین و بدست امدن اسناد وی که مدارك این کتاب هستند و ازنظرخوانندگان گذشت مقدمات انقلاب روسیه کشف شد .

قضایای مزبور که راجع بدخالت الان دراموررروسیه ان هم بوضع وحشت ناك فوق است براوراق‌تاریخ عالم صفحات ننگین ودر

عین حال ذیقیمتی میافزاید و ممکن است هراینده اساس تاریخ و مدرك
کامل اطلاعات انقلاب روسیه برای مورخین بشود

برای اینکه از باطن ملکه روسیه واقف شوید این نکته‌را نیز
اشاره کنیم .

موقعیکه علیاحضرت وی باتفاق مادام ویروبوا سرنعش کشیش
ایستاده و انرا تماشا میکردند کلماتی از دهانش خارج شده است که
تمام پیش گوئی و میفهماند که چقدر مطلع از جریان امور خفیه
بوده است . وقتی روی مرده را پس زدند با قیافه درهم وبرهمی گفت
مرد ! پدر مقدس مرد ! افسوس که خانواده سلطنت رومانوف هم
بعد از او دیگر زندگانی نخواهد کرد !

در حقیقت هم سه ماه هنوز از قتل راسپوتین نگذشته بود که
امپراطور استعفا نامه از سلطنت را امضا و مهر کرده اعلیحضرتین
امپراطور وملکه بدست ملیون محبوس و قربانی دست غدار عمال
راسپوتین ودسایس دربار بران شدند

خاتمه

برای اینکه درست از تمام اوضاعیکه مسبب انقلاب روسیه‌شدند
قارئین محترم بی اطلاع نمانند کتابی را که ندیمه ملکه روسیه کهاز
طفولیت با وی همبازی بوده است نوشته و از این کتاب به مراتب
مهمتر و بیشتر بعضی حقایق را روشن میکنند باید بخوانند . این
کتابرا نیز من ترجمه نموده بعنوان جلد دوم راسپوتین منتشر شده است

ن . نوری

قارئین این کتاب چنانچه میل داشته باشند از سرگذشتهای شیرین و متکی باسناد که آنهارا بحقایق و رموز سیاست آشنا میکند ، مطلع شوند

کتب ذیل را البته برای کتابخانه خود تهیه خواهند نمود

(وزیر خدعه)	جلد اول راسپوتین
(ملکه مشئوم)	جلددوم راسپوتین
(روحانی متقلب)	جلد سوم راسپوتین
(چطور راسپوتین را کشتم)	جلدچهارم راسپوتین
(جاسوسی چیست)	اسرار خفیه ادارات پلیس مخفی

محل فروش: